

منسوبین روز نامه انیس و مجله ژوندون حلول عید سعید فطر
را بحضور قاید بزرگ ملی، بناغلی محمد داود، اعضای کمیته مرکزی
جمهوری، اعضای کابینه، اردوی غیور افغان و کافه هموطنان گرامی
و مسلمانان جهان تهنیت میگویند.

شماره (۳۲)

Ketabton.com



بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از ادای نماز عید سعید فطر،

برای رفاه و آرامی کافه ملت مسلمانان افغان و ترقی و تعالی عالم اسلام دعا فرمودند

مرلوی عبدالصیر رئیس تمیز، کابل
شماروال و پشتو نستانی های مقیم کابل
اشترک داشتند.

بنماغلی محمد داؤد پس از ادای نماز
به عصر گلخانه تشریف برده و در آنجا
ذواتی را که برای ادای نماز آمده بودند
بمجلس پذیرفتند.
انها مراتب تبریکات شان را
بالترتیب بحضور قاید ملی عرض
کردند.

خبرنگاران باختر اطلاع میدهند که
هزاران نفر از شهر یان و هالی
نواحی کابل ساعت ۹ و نیم قبل از ظهر

بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدراعظم ساعت نهم و نیم قبل از ظهر
روز جمعه ۴ عقرب نماز عید سعید
فطر را در مسجد ارگ ریاست جمهوری
ادا نمودند.

قاید ملی و محبوب ما بعد از ادای
نماز برای رفاه و آرامی کافه ملت مسلمانان
و نجیب افغان در پرتو نظام جمهوری
جوان ما و همچنان ترقی و تعالی عالم
اسلام دعا فرمودند.

در ادای نماز بارهبر بزرگ ما
بنماغلی محمد داؤد، دوکتور محمد حسن
شرق معاون صدارت عظمی، اعضای
کابینه، صاحبمنصبان اردوی جمهوری

نماز عید سعید فطر را در مساجد
جامع شهر اداء نموده و برای بقای
جمهوریت کشور و سعادت ملت افغان
تحت زعانت رئیس دولت و صدراعظم
بنماغلی محمد داؤد دعا کردند.
خبرنگاران باختر آژانس علا و ه
میکنند که مردم متدین ماحول این ایام
تبرک را با شور و شعف زاید الوصفی
استقبال نمودند.

همچنان مردم سراسر کشور نماز
عید را در مساجد جامع و عید گاهای
ولایات کشور اداء نموده ترقی و تعالی
دولت را بر هیری زعمی محبوب مسلمانان
بنماغلی محمد داؤد از خداوند استعا

کردند.

نامه نگاران باختر از ولایات
اطلاع میدهند که مردم و وطن پرستان
پس از آنکه نماز عید سعید فطر را
ادا کردند، با صفای نیت که زاده طبع و رده ان
مسلمانان است با همدیگر مصافحه
و بغل کشی نموده این ایام خجسته را
به همدیگر تبریک گفتند.

والی ها بعد از ادای نماز تمیلات
رئیس دولت و صدراعظم را به
مناسبت عید سعید فطر به هالی ابلاغ
کردند. (ب)



قاید ملی ما بنماغلی محمد داؤد بعد از ادای نماز عید سعید فطر باینده بی از اعضای کابینه و پشتو نستانی های مقیم کابل در حال صرف چای دیده میشوند.

به اراده نیک رئیس دولت به
احترام حلول عید سعید فطر در
حدود ۳۳۷۱ نفر محبوس از حبس
رها گردیدند.

یک منبع صدارت عظمی روز ۲ عقرب
متن فرمان ریاست جمهوری را که
بآثر اراده نیک و بشر خواها بنماغلی
محمد داؤد رئیس دولت عنوانی
صدارت عظمی صادر شده به نشر
سپرده است.

طوری که به مشاهده رسیده اکثر
محبوسین که در محابس بسر میبردند
فیصله های صادره درباره او شان
بقیه در صفحه ۵۴

وطن عزیز خویش سراغ کرده میتوانیم
زیرا سعادت و آرامی ما پیوند ناگسستنی
به سعادت و آرامی اکثریت مردم ما و
سر بلندی افغانستان نیز می
دارد.

دو خاتمه یکبار دیگر عید سعید فطر
را بهمه مردمان افغانستان و برا دران
پشتو نستان و همه مسلمانان جهان
تبریک گفته امیدواریم صلح پایداری
در ممالک برادر عرب بر قرار و همچنان
مردم فلسطین ازین ورطه بدبختی نجات
یابد.

زنده و جا وید باد افغانستان
پاینده با جمهوریست

متن پیام بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بمناسبت عید سعید فطر

بزرگ ماوشما بمقابل برادران گرسنه
فقر و برهنه خود مسؤولیت و وظایف
سنگین داریم.
ماورنقای فداکار ما بخداوند بزرگ
سویکت یاد کرده ایم تارقی آخرین
زناگی در تجسس و پیدا کردن راهیکه
بتوان بدبختی ها، فقر و بیچارگی مردمان
مارا حتی المقدور از بین بردارد سعی و
کار خواهیم کرد.

ما سعادت و آرامی خود را تنها در
بیراهون سعادت و آرامی اکثریت مردمان

خواهران و برادران نهایت عزیز!
عید سعید فطر را بشما مردم خدا
پرست، متدین و وطن دوست از صمیم
قلب تبریک میگویم.
برگزاری ماه مبارک رمضان نه تنها
برای ملت افغانستان بلکه برای
همه مسلمانان مظهر تواضع تسلیمی
به خالق بی نیاز و احترام عمیق باو امر
خداوند بزرگ است.
برادران و خواهران گرامی، باید
بغاطر داشته باشند که در پیشگاه خداوند

دولت جمهوری افغانستان همکاری های دایمی خود را برای تحقق اهداف عالی موسسه ملل دوام خواهد داد

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیرداد که به مناسبت سالگرد بیست و هشتم تاسیس ملل متحد تلگرام تبریکه از حضور بنا غلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دکتور کورت والد ها یسم منشی عمومی ملل متحد به نیویارک مخابره شده است .

درین تلگرام ضمن ابراز مجدداً پشتیبانی کامل دولت جمهوری افغانستان از موسسه ملل متحد و اساسات منشور آن به دکتور والد ها یسم محمد داود رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دکتور کورت والد ها یسم منشی عمومی ملل متحد به نیویارک مخابره شده است .

آن موسسه جهانی دوام خواهد داد .

محکمه اختصاصی گدا مه های دولتی تاسیس گردید

محکمه اختصاصی گدام های دولتی جدیداً تاسیس گردیده است .

یک منبع قضایی وزارت عدلیه اطلاع داد که نظر به اهمیت موضوع و کثرت دوسیه های مربوط گدام های دولتی باسناد پیشنهاد ریاست ذاتیه قضایی و منظوری شورای عالی قضا اخیراً این محکمه دایر و شروع بکار کرده است .

نمایشات هنری هنرمندان تاجکستان اتحاد شوروی در کابل ننداری توسط وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح گردید

نمایشات هنرمندان جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی شب ه غرق در کابل ننداری توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح شد .

دکتور محمد حسن شریع و ن صدارت عظمی ، اعضای کابینه ، مامورین عالی رتبه عسکری و ملکی و بر خراز سران گور دیپلوماتیک مقیم کابل با خانم های شان از نمایش هنرمندان شوروی دیدن کردند .

قبل از آغاز نمایش پوهاند دکتور نوین طی بیانه از مناسبت دوستانه عتقوی بین افغانستان و اتحاد شوروی تذکار داد .

همچنان شیاغلی کریم قربانوف رئیس هیات هنرمندان اظہار خوشی کرد از اینکه هنرمندان شوروی برای نخستین بار هنگامیکه رژیم جمهوری در افغانستان استقرار یافته یک سلسله نمایش های هنری را اجرا مینمایند .

هیات هنرمندان بیست و یک نفری جمهوری تاجکستان شوروی که تحت پروگرام کلتوری بین افغانستان و شوروی در صفا ۴۰



پوهاند دکتور نوین در بیان نمایشات به هنرمندان تاجکی دسته های گل اهدا مینماید .

مجلس عالی وزراء پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان را تصویب کرد

پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان که توسط وزارت اطلاعات و کلتور طرح و تصویب گردیده بود روز اول غرق در مجلس عالی وزراء به تصویب رسید .

یک منبع وزارت اطلاعات و کلتور گفت که پالیسی کلتوری افغانستان خط مشی فرهنگی را تثبیت نموده و طرز عملهای وزارت اطلاعات و کلتور را داخل چوکات معین فرامیدهد .

منبع افزود که این پالیسی تمام جنبه های فعالیت های اطلاعاتی و کلتوری حکومت جمهوری افغانستان را حاوی بوده و وظایف تفاتی وزارت اطلاعات و کلتور را تنظیم مینماید .

متن پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان

پالیسی فرهنگی افغانستان یا پالیسی کلتوری حفظ و انتقال میراث فرهنگی جامعه با توجه به ارزش های مثبت کلتوری که تحولات علمی و تکنیکی و روحیه همزیستی مسالمت آمیز سازگار باشد .

آماده ساختن مردم برای سهم گیری از ادانه و وظایف در حیات کلتوری جامعه .

مساعداً ساختن ذهنیت مردم برای پذیرش تحول مثبت سیر تکامل بشری .

پروراندن ذوق بدیع مردم تا بدینوسیله از پدیده های هنری و جنبه های زیبا شناسی حیات کلتوری لذت ببرند .

بقیه در صفحه ۵۲

دعوت رئیس دولت به افتخار هیات نظامی اتحاد شوروی



از طرف شیاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم دعوت شیاغلی پروژا و لغرب به افتخار هیات نظامی اتحاد شوروی در تالار وزارت امور خارجه ترتیب شده بود که در آن دکتور شرق معاون صدارت ، شیاغلی محمد نعیم ، اعضای کابینه ، متصدیان ارشد اردو و مامورین عالی رتبه وزارت امور خارجه و سفیر کبیر آککشور متعین کابل ، اشتراک کرده بودند قرار یک خبر دیگر هیات نظامی اتحاد شوروی بریاست مارشال

«وسکالینکو کرئیل سرمانوویچ معاون وزارت دفاع آککشور بدعوت وزارت دفاع ملی بکابل آمده بود قبل از ظهر روز ۳ غرق عازم کشورش گردید .

نورن جنرال غلام حیدر فرماندهان قوای مرکز و عددیگر از صاحبان ارشد اردو ، شیاغلی پروژا و لغرب سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل برای وداع با هیات در میدان هوایی حاضر بودند .

بین افغانستان و هند موافقتنامه مشترک باستان شناسی امضاء گردید

موافقتنامه مشترک باستان شناسی بین افغانستان و هند ساعت یک وسی بعد از ظهر روز ۳ غرق توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور و شیاغلی مهتا سفیر کبیر هند در کابل منعقد گردید .

طبق این موافقتنامه هیات باستان شناسی هند در ساحات مجاز بگرام و فراه برای مدت پنج سال به حفاریات و تحقیقات تبارخی خواهند پرداخت .

حرفیات به اجازه دولت جمهوری افغانستان در نقاط حوزه های مذکور صورت میگیرد .

تقریبه موافقتنامه تمام مصارف تحقیقات مشترک باستان شناسی از طرف مقامات هندی تأدیه میگردد .

همچنان حکومت هند موافقه نموده تا چهار تن محصلین افغانی را در رشته باستان شناسی تحت تربیه بگیرد .

بقیه در صفحه ۵۳

دور نمای صالح

محمد بشیر رفیق



وزرای نفت کشور های نفتخیز عرب در کویت پیرامون «سلاح نفت» در جنگ شرق میانه مذاکره کردند



انورالسا دات



حسن البکر



حافظ الاسد

آیا اوربند متزلزل کنونی، صلح را در پی خواهد داشت؟

چارمین جنگ عربها و اسرائیل در حالیکه وارد سو مین هفته خود شده بود با تصویب فیصله نامه اتحاد

شوروی و ایالات متحده امریکا در شورای امنیت ملل متحد که از طرف ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی به شورای امنیت پیش شد در ماده اول از طرفین نزاع تقاضا شده است تا هر چه زود تر و در ظرف کمتر از ۱۲ ساعت تمام

اگرچه تقاضای اوربند از طرف مصر و اسرائیل به فاصله چند ساعت



پریزیدنٹ نیکسون باوزرای خارجه کشور عرب ملاقات کرد سپس اظهار داشت در مورد چگونگی رسیدن به صلح در شرق میانه با آنها اختلاف نظر دارد

قبول شد و قرار بود ساعت ۱۹ و ۲۰

۳۰ میزان طرفی اوربند را مراعات کنند اما با تعرض و تجاوز مجدد

اسرائیل اوربند در جبهه داخلی سینا و جبهه جنوب چند بار نقص

گردید و سوریه دو روز بعد در اثر اصرار سادات اوربند را پذیرفت در حالیکه طی این دو روز اسرائیلی ها

حملات شدید زمینی و هوایی خود را در سوریه و مخصوصا برای تصرف کوه هر موند که مو قعیست

تحت اثر يك مرجع قابل قبول بین طرفین به منظور استقرار يك صلح

این فیصله نامه بقول اکثر ناظران سیاسی باز هم مانند فیصله نامه ۲۴۲ دارای ابهام زیاد است، زیرا در حالیکه در ماده دوم فیصله نامه ذکر گردیده که اسرائیل باید فوراً فیصله نامه ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ شورای امنیت را در معرض اجرا بگذارد در ماده سوم مذاکرات را بصورت فوری و بلا فاصله بعد از اوربند توصیه میکند و معلوم نمی شود که کدام تقاضا باید زودتر جامه عمل بپوشد تخلیه سر زمین های عربی از طرف اسرائیل که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است و یا آغاز مذاکرات؟!

تا تحریر این یاد داشت هنوز جنگ های شدیدی بین عرب ها و اسرائیل در سوریه و دو طرف کانال سوئز جریان دارد و مصر ادعا میکند که اسرائیل اوربند را به منظور آور دن فشار پیوسته تقض میکند چنانکه مصر باز تقاضای تشکیل شورای امنیت را کرد و شورای امنیت مجدداً از طرفین نزاع خواست که فیصله نامه اخیر را مراعات کنند در حالیکه هنوز آثار وعلایمی وجود ندارد که تطبیق کامل این فیصله نامه که در

در شرق میانه



واقع در ساحه عمل قرار دادن فیصله
نامه ۲۴۲ مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷
شورای امنیت را تقاضا میکند آغاز
شده باشد.

بعلاوه در ارسال سلاح و مهمات جنگی امریکایی به اسرائیل علی‌الرغم ورنند و تقاضای اکثر نمایندگان حاضر در شورای امنیت که از ایالات متحده امریکا و شوروی خواسته بودند تا ارسال سلاح را به طرفین دعوا قطع کنند اوضاع را در شرق میانه بیشتر قرین بحران میسازد. بعضی از خبر نگاران معتقد اند که امریکابه اسرائیل اطمینان داده ست موضعی را که از خاک عربها مانند شرم‌الشیخ باریکه غزه و غیره می‌خواهد میتواند در تصرف داشته باشد. در حالیکه عربها هیچگاه به واگذاری این قسمت از خاک خود به اسرائیل قناعت نخواهند کرد.

بعلاوه سوال فلسطین و احقاق
حقوق مردم آواره فلسطین که هسته
نزاع اصلی را بین اسرائیل و عربها
تشکیل داده اصلا درین فیصله مطمع
نظر قرار نگرفته است و بهمین
نسبت سازمان های مابازران فلسطین



قذافی



ملك حسين



ملك فيصل

ایدی امین

شماره ۳۲

از تانکهای اسرا ئیلی که سربازان سوریه به غنیمت گرفته است
فصله نامه جدید را نه پذیرفته وقتی مصر اوربند راقبول کرده
و گفته اند که به جنگ علیه اسرائیل جهان عرب با شگفتی آشکار عمل
ادامه خواهند داد در حالیکه اسرائیل مصر را تلقی کردند . اگرچه باسفر
تقاضا میکند همه طرفین دعوا باید کاسیگین به قاهره و مذاکرات مسکو
فصله نامه حاضر را قبول کنند!! بین کیسنجر و لیونید بریژنیف همگان

عکس العمل کثو رهای

عربی ییروامون اور بند

سو جوده



هنگامیکه «انور السادات» رئیس‌جمهور مصر (نفر دوم از سمت راست) در مرکز فرماندهی قاهره همراه با جنرال اسماعیل وزیر دفاع و (شاذلی) لوی دستیز مصر موقعیت نظامی اعراب را مورد بازدید قرار داد.

سوریه به غنیمت گزفته است
وقتی مصر اوربند راقبول کرده
جهان عرب با شگفتی آشکار عمل
مصر را تلقی کردند. اگرچه باسفر
کاسیگین به قاهره و مذاکرات مسکو
بن کیسنجرو لیونید بریزنیف همگان
می دانستند که دوره بر قدرت فیصله
نامه دایر بر اوربند به شورای امنیت
تقدیم خواهند کرد و لی در قبول آن
از طرف مصر تا حدی شک و تردید
وجود داشت و ناظران عربی عقیده
داشتند که مصر بعد از مشاوره با
سوریه و سایر دول عربی داخل
جنگ مانند عراق و عربستان سعودی
و حتی لیبیا نظر خود را پیرامون
این فیصله نامه ابراز خواهد کرد
بنابران قبول اوربند از طرف مصر
درست چند ساعت بعد از تقاضای
شورای امنیت پایتخت های کشور
عربی را با شگفت فراوان مواجهه
ساخت عراق بلا فاصله آن را رد کرد
زیرا عراق فیصله نامه ۲۴۲
نومبر ۱۹۶۷ را نیز نه پذیرفته بود
قذافی از زوش مصر انتقاد کرد
و قبول فیصله نامه موجوده را گناه
بزرگ به جامعه عرب دانست کویت
نیز فیصله نامه حاضره را مردود
شمرد الجزایر و مراکش سکوت
اختیار کردند و خلاصه جهان عرب
از قبول این فیصله نامه از طرف
مصر آنها به سرعت و بدون مشاوره
های لازم با هم پیمان های خودش

صفحه ۵۴

راکت های الظاهر مصر میتوانند
از فاصله ۳۸۰ کیلو متری هدفهای
خود را نابود کنند. ولی هرگز این راکت
های مخرب در جنگ چهارم اعرا ب
واسرائیل مورد استفاده قرار
نگرفت.



دیگران بدست آورند زیرا چنین
قدرتی که با غصب خاک و مال مردم
دیگر صورت بگیرد در یازدهم فصل
میشود و اثری از آن باقی نمی ماند
گروه مخالف جنگ و تو سعه جوی در

برای تجلیل عید آماده میگرددند که
جنگ آغاز یافت.

بقول بعضی از نامه نگاران غربی
آغاز و انجام جنگ چارم مردم
اسرائیل را به دو دسته معین مجزا



سربازان تازه نفس مصری که وارد سینا شده اند خاک وطن شان را
می بو سیدند و به نبرد ادامه میدادند.

اسرائیل با این فلسفه به مبارزه
جنگجویان و تو سعه طلبان می
پردازند و این پیکار در کدر رهبری
اسرائیل تاثیر زیادی وارد خواهد
کرد. مخصوصا که اسرائیل در
پایان جنگ چارم « اگر واقعا اوربند
موجوده را پایان این جنگ بدانیم »
با سر افراشته بر نگشته است بلکه
امروز همه مردم در اسرائیل میدانند
که این کشور شکست پذیر است و
اگر منازعه خود را با عرب ها حل
نکنند و در جنگ دیگری ولو چند سال
بعد درگیر شود با منابع سرشاری
که عرب ها دارند موجودیت اسرائیل
بخطر خواهد افتاد.

ساخته است.
یک دسته طرفدار ختم منازعه
۲۵ ساله با عرب ها و آغاز یک زندگی
آرام می باشند و لی دسته دیگر
هنوز هم آرزو دارند بر خاک اسرائیل
افزوده شود و با تجاوز سر زمین های
جدیدی را در تصرف در آورد.
ملت یهود در دوره نازی هانسیبت
به ضعفی که داشت چنان تلفاتی
برداشت که تاریخ مانند آن را بیاد
ندارد در واقع این تلفات که ناشی
از ضعف آنها بود درسی به آنها داد
که باید همیشه قوی و نیرو مند
باشند اما آنها فرا موش کردند که
این قدرت را نمی توانند با تصرف
سر زمین های دیگران و در خاک

شد حقایق طور دیگری است برخی
از نامه نگاران در تماس های که
با زعمای اسرائیل داشته در یافته اند
که هم اسرائیل و هم امریکا از
تدارکات عربها برای جنگ خبر
داشتند منتها تاریخ آن را نمیدانستند
دو روز قبل از جنگ چارم سازمان
های جاسوسی سیا و اسرائیل بیهم
اطلاعاتی کسب میکردند که سوریه
و مصر کاملا خود را برای جنگ آماده
کرده است چنانکه یک شب قبل از
جنگ چارم رئیس سازمان جاسوسی
اسرائیل ساعت چار صبح به
موشی دایان اطلاع داد که حمله مصر
و سوریه هر لحظه انتظار برده میشود
دایان همان وقت با تلفون مخصوص
موضوع را به اطلاع گولدا مایر
صدر اعظم اسرائیل رساند و او همان
روز سفیر امریکا را احضار کرد و این
مطلب را با وی مطرح نمود و جالب
این بود که سفیر امریکا معلومات
بیشتر درین مورد داشت.

درست یک روز بعد بود که
محافظان بارلو در حالیکه خود را

عدم رضایت خود را آشکارا بیان
داشتند و لی سادات برای اقتناع
زعمای عرب و در جریان گذاشتن
آنها نمایندگانی به برخی از پایتخت
های عربی فرستاد.
با آنچه گفته آمد عجلتا هنوز
معلوم نیست که آیا تخلیه سر زمین
های عربی از طرف اسرائیل آغاز
میکردد؟ و مذاکرات با اسرائیل چه
شکل خواهد داشت؟ زیرا با قبول
مذاکرات مستقیم با اسرائیل عربها
وجود اسرائیل را بحیث یک کشور
در سر زمین فلسطین قبول میکنند
و باز معلوم نیست که اسرائیل در
مقابل این امتیاز بزرگ که ۲۵ سال
در آرزوی آن بود چه عکس العملی
نشان خواهد داد.

در اسرائیل راجع به اور بند چه عقیده دارند؟

بر خلاف آنچه در روز نامه ها
محافل خبری جهان شایع گردیده که
اسرائیل در جنگ چارم غافل گیر



ارتفاعات گو لان بشدت از طرف نیروهای سوریه تگهبانی میشود.

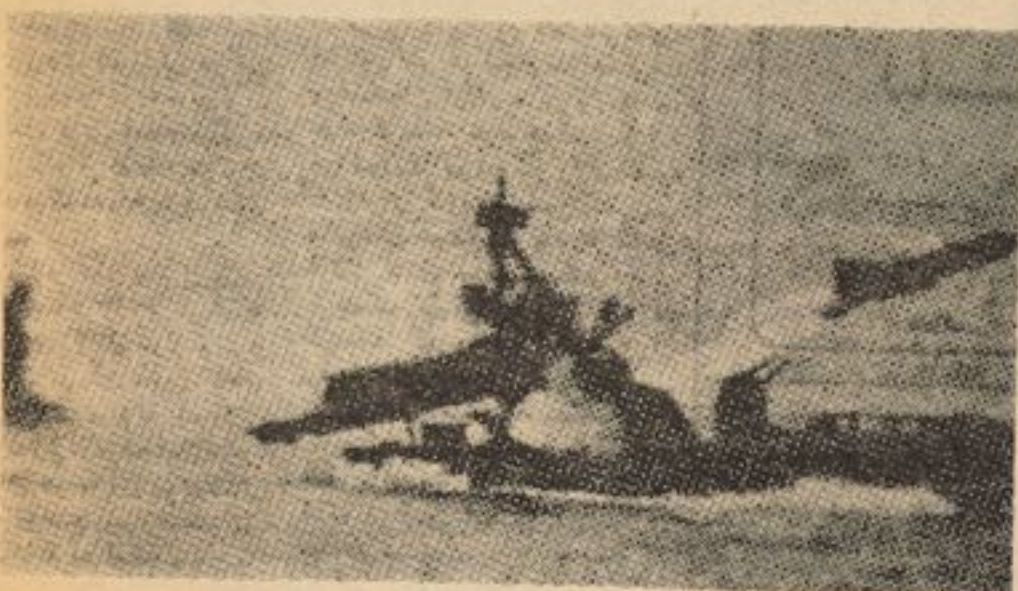
امریکایی ها باید «دبل گیم» نا مید
و اینکه ازین کار آنها چه منظوری
دارند باید در قدم اول اتحاد شوروی
آن را درک کرده باشد زیرا فیصله
و این منطقه وضع خیلی حساس تر
از ویتنام دارد مخصوصا که کشور
های عربی تصمیم گرفته اند از نفت
نیز بحیث یک حربه سیاسی علیه



تصرف گولان از طرف اسرائیلی ها بقدری مشکل بود که افسران
اسرائیلی اعلام کردند دسترس به دمشق غیر ممکن است و این یک
سرباز سوری است که جان خود را در این راه فدا کرده است.

این تانک اسرا ئیلی بعد از گریز آنها در یک منطقه گولان بجا مانده
است

نامه موجوده را هر دو کشور پس از
مذاکرات مفصل و مطول و مشاوره
های زیاد تدوین کردند ؟
ولی امریکا این بار باید بداند که
ادامه نزاع در شرق میانه در شرایط
امروز هیچگاه به نفع آن کشور نیست
و این منطقه وضع خیلی حساس تر
از ویتنام دارد مخصوصا که کشور
های عربی تصمیم گرفته اند از نفت
نیز بحیث یک حربه سیاسی علیه
دشمنان خود کار بگیرند و این ماده
صنعتی می تواند در قدم اول اقتصاد
اروپا و در مرحله دوم اقتصاد امریکا
را فلج کند و قطع جریان نفت میتواند
برای امریکا و متحدین غربی آن کشور
مانند فاجعه بی باشد .



هنگامیکه یک کشتی را کتاند از راکتی را بسوی یک کشتی
اسرائیل فیر می کند.



آیا اوربند موجود صلحی در پی
خواهد داشت ؟

جواب این سوال هنوز خیلی
مشکل است زیرا از گذارش موجوده
نمی توان به یک صلح پایدار در شرق
میانه امید وار بود و حتی نمی توان
بدرستی پیش بینی کرد که اسرائیل
تدوین میکند که تخلیه اراضی عربها
قرار بدهد زیرا امریکا کماکان بر
قدرت نظامی اسرائیل می افزاید و این
کار اسرائیل را در تخلف از فیصله
نامه های ملل متحد جنی تر میسازد
و راستی مایه تعجب است که چگونه
امریکا از یک سو فیصله نامه ایرا
تدوین میکند که تخلیه اراضی عربها



عساکر اسرائیل در یک وضعی که زیر بمباران سوریه قرار گرفته اند
می روند تا خود را در پنا هگا هی برسانند.

مفاد فیصله نامه ۲۴۲-۲۲ نو مبر
شورای امنیت را مطابق آنچه عربها
از آن تعبیر میکنند یعنی تخلیه کامل
و بدون قید و شرط سر زمین های
اشغال در سال ۱۹۶۷ در ساحه عمل

تانک های عصری مصری درین

جنگ نقش عمده ایرابازی کردند

این عکس از یک تانک مصری در

سینا است .





شماره ۳۲ شنبه ۵ عقرب ۱۳۵۲ مساوی ۲۲ شوال المکرم ۱۳۹۳ مطابق ۲۷ اکتوبر ۱۹۷۳

عید سعید فطر

در د فتر معا ملة ما خلاف نیست
امروز عید ماست که روز حساب ماست

امروز دومین روز عید سعید فطر است که در بایان یک ماه صیام و قیام همگانی بساط شادمانی و اندر فامیل های ماکسترد . این نخستین عید مذهبی ماست که در زمان استقرار نظام نوین و باشکوه جمهوری به پیشواز آن شتافتیم و شکرانه حق بجا آوردیم .

در فلسفه وجودی اعیاد مذهبی و ملی ما این اصل مسلم بشری نهفته است که در چنین ایام متبرک ضمن ابراز شادمانی و بجا آوردن مراسم لازم بیاد آن انسانهایی باشیم که در حول و حوش مازندگی دارند و وضع اقتصادی نابسامان شان به آنها اجازه نمیدهد عید رنگینی داشته باشند . اندیشه و اقدام در راه بهبود وضع آنان مخصوصا در این فرصتی که نظام نوین ما چنین زمینه ای را فراهم کرده است در واقع برداشتن گامی در جهت وظایف اسلامی و انسانی ماست . کلمه «عید» که مفهوم (بازگشت) را میسرساند در حقیقت فرصت مراجعه به کارنامه های مادر طول مدت بین اعیاد است و ما باید در روز های عید با خویشن محاسبه نمائیم که تا چه اندازه در تسکین آلام بیثوابی سپیم گرفته ایم تا چه حد اشک بیتی را از رخساره اش زوده و تاجه پیمانه ای در راه رفاه هموطنان خویش قسم برداشته ایم ؟

ایام اندر این فاصله زمانی توانسته ایسم خدمات خالصانه و مؤثری برای وطن و وطنداران خویش انجام دهیم ؟
ما وقتی در ایام عید بدوستان خویش حلول عید را تبریک میگوئیم و دعا میکنیم که عبادات شان مورد قبول درگاه احدیت واقع شود باید این اظهار محبت و این ابراز شادمانی را از صمیم قلب و توأم با حسن نیتی انجام دهیم که انگیزه نیکو کاریها و سر آغاز هم چندی مادر مبارزه با دشمنان ماست .

ما در حالیکه حلول عید سعید فطر را به پیشگاه تمام هموطنان گرامی و کاله مسلمانان جهان تبریک میگوئیم امیدواریم خوانندگان عزیز و خانواده های گرامی ما با این روحیه از عید فطر استقبال نمایند .

به گله کوشش دعای اهداف و پهلور

«مون اوزمون فداکارو ملگرو په لوی خدای لوره کړیده چه دژوند تروروستی سلگی پوری دهغو لاوروپه لته اوموندلو کښی څخه او کارو کړوچه زمونږ دخلکو بدبختی، فقر او بیولی له منځه یوولای شی .»

د دولت درئیس او صدراعظم اوز مونږ د ملی مشر ښاغلی محمد داؤد دهغه پیغام یوه برخه ده چه دکښی اختر په مناسبت له راډیو افغانستان څخه پروډکاست شوه .

لکه چه د دولت درئیس په دوو تیرو ویناگانو کښی اشاره شویده ، زمونږ دولس داکثری ډلی د ژوند سطح په ډیره ټیټه درجه ولاړه او په تیره بیامحرومه طبقه دیسواندی ، ناروغی، فقر او د ژوندانه د ناوړو شرایطو سره لاس او گریوان دی . په تیره بیاد تیرو لسو کلونو په موده کښی دغه شرایط لایسی خپله ریښه و خنلوله، د ژوندانه لگښتونه پورته لاړ او د دغو ټولو شرایطو په تیاره کښی په خلکو باندی د ژوند ساحه محدوده شوه .

البته دهغو ټولو موانعو او مشکلاتو له منځه وړل چه دیوی هوسا او مترقی ټولنی د جوړولو د پاره زمونږ د جمهوري نظام دعای اهدافو په لاره کښی پراته دی، د لږی مودی په ترڅ کښی ناشونی کاردی او دکلونو د پاره د فکر او عمل کار او فعالیت حوصله ایجابوی . خود هغه تصمیم له مخی چه د دولت رئیس او ددوی رښتینو ملگرو د غواهدافو ته درسیدو د پاره نیولی دی او د دغه تصمیم تر شادولس پوره ملاتړ او کلکه همکاري ملگری ده . په یقین سره هیله کولای شوچه دغه مشکلات به زمونږ د ایمان او د عزم او ارادی، کار او عمل او دغو کوښښونو په برکت ژر له منځه لاړشی اومونږ به دخپل ملی مشر په لارښوونه او دخپلو وطن پالونکو او زیادایستونکو خلکو په مرسته پردغو موانعو او مشکلاتو بریالی اوسو .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خو یشر ا تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد
رئیس دولت وحدت افغانستان



نامه به مدیر

مدیر محترم مجله ژوندون :

چند روز پیش در شهر جوانی را یادو کړد که همراهی بود دیدم . جوانی که هنوز سنش از ۱۴ و یا ۱۵ سال تجاوز نمیکرد . او یک سگرت را در کتف لب مانده و باشتیاق و علاقه زیاد رود میکرد .

دود کردن سگرت آن دود کد که همراهی بود چنان بخود جلب کرده بود که بوشاقت از چهره شان درآینده قریب میل سگرت کشیدن خوانده میشد، برعلاوه از ظاهرش معلوم میشد که درآمد و یامعاشی هم ندارد که از پول آن برای خود سگرت بخرد .

پس شما فکر کنید که این عمل بعضی از جوانها که بای خود نمایی این کارها را میکنند و از عواقب ناگوار آن خبر ندارند و نمی ترسند، چه لطف بزرگی به صحت و اقتصاد خود وارد میسازند .

این عمل نه تنها یک سید بزرگ در مقابل نمویی جسم جوان بوده از نمویی عادی جسم جلوگیری بعمل می آورد بلکه بصراحت گفته میتوانیم برای اجتماع و خدمات اجتماعی

اشخاصیکه جسم و روحا خوب رشد کرده باشند ضرورت است البته نقص اقتصادی سگرت هم هیچ تشریح لازم ندارد و همه میدانند که پول را خاکستن ساختن است .

واضح و معلوم داراست که نیروی جوانان در جامعه بشری بسیار قابل اهمیت بوده و همین نیروی جوانان است که جامعه را تحول داده بسوی پیشرفت و ارتقاء سوق میدهد .

پس حالا که رژیم نوین جمهوری برای اصلاح جامعه در هر لحظه سعی و مجاهدات زیادی بخرج میدهد چه خوبست اگر جوانان ما بهوش کشیدن سگرت در استحکام بنیه اقتصادی مملکت از راه های ممکنه بکوشند .

و از نقص بزرگ جسمی و مالی که دامن گیر اکثر جوانان ماست جلوگیری بعمل آورند .

ژوندون مجله خانواده ها
ژوندون هر هفته با مطالب
و مضامین علمی و هنری
منتشر میشود.
با خواندن ژوندون هر
هفته بر دانش خود
بافزائید .
اشتراک ژوندون درشش
ماه دوم سال بنفع شما
است.

زیرا اکنون وقت آن رسیده، که هر کس بایده اصلاح خود و جامعه خود کوشیده تمام نیروی خود را در جامعه که نیاز به زحمت کشیدن و کار کردن دارد، و بپرتو نظام نوین مصرف کند نه آنکه آنرا بپسوده و هدر مصرف نماید. آرزو مندم حرف هایم مؤثر واقع شده درین حصه همه مسؤولان امور زیاده تر و غمی تر توجه کرده از ورود سگرت های قاچاقی و زیاد شدن آن در بازار جلوگیری نمایند .

چه بفرم آن ارزان بودن سگرت نیز باعث آن میشود تا اطفال و جوانهای مابه سگرت عادت کرده، خود را و اقتصاد خود را در معرض خطر قرار دهند .

با احترام
م ، ع - پناه

اسلام و زندگی

نویسنده: هبا

... و اما عید ما

که در روزگار قبل و در زندگی از خویش نشان داده اید . . .
و سروری عظیم تری روزی است که لایق بدینگونه از جانب خالق کائنات بگوش روزه داران برسد که : «ای بندگان من ! امروز خونی متوجه شما نبوده و شما اندوهگین نباشید . . . شما و ازواج تان داخل جنت شوید . . . شما از هر گونه نعماتی که خواسته نفس و چشم باشد بطور جاویدان مستفید میشوید و این جنت پادشاه کردار نیک و اعمال راستین شماست» پیامبر عالمقام در روز عید ارشادانی میفرمود که اینک آنچه بفکر مای آید اجمالا نام می بریم :

اول: صبح پیش از حرکت جانب عیدگاه و مسجد، افطار میکرد و دیگران را نیز بافطار بقیه در صفحه ۵۰

سی هزار در هم میر سید .
پوره ۸۶ سال زندگی نموده، ۶۰ سال نام متصدی امور ائمه بود در جمع آوری آثار رسول خدا (ص) حریص بوده به تعداد ۱۸۳۰ حدیث را روایت کرده است که شصت و هفتاد و یک حدیث آن اتفاق داشته بخاری ۸۱ حدیث مسلم ۳۱ حدیث را بطور انفرادی از وی روایت نموده اند .

این عمر رضی از استعداد وافر، ذکاوت فطری و هو شجاری بهره وافی داشته تمامی استعداد و قوتش را در حفظ نقل و قضا حدیث و تحصیل فقه بفرج رسا نید ابو جعفر رضی درباره او میگوید: احدی از اصحاب در جمع آوری و اعانت داری احادیث پیغمبر اسلام بمر تبه این عمر رضی نمیرسد .

این شخصیت بزرگ اسلامی را نسبت کثرت دقت و با فکر بود نش به جیدالحدیث مسمی کردند با وجود آنکه مدت ۶۰ سال نام را در امور افتا سپری کرد و نسبت به قلت فتوی او را به جید الفقه مسمی نکردند .

امتیاز این عمر رضی نسبت به دیگران در دقت نقل و کثرت دانش بوده نه بکثرت استنباط و فیر فتوی . این شخصیت اسلامی در حقیقت موسس و بنیان گذار مدرسه حدیث بشمار میرود که مردمان مدینه و امام مالک احادیث زیادی از او اخذ نموده اند این شخصیت مهم اسلامی در سال ۷۳ هجری در مکه معظمه بعد از ادای مراسم حج بسن ۸۶ سالگی وفات نموده درزی طوی (مقبره مهاجرین) مدفون گردید و خاطرات فراموش ناپذیر از خود پادگار گذاشت .

اسلام علاوه ازین عید های سالانه ، روز های دیگری را نیز در هر هفته سال بنام روز عید معرفی کرده که عبارت از روز های متبرک و سعادت بخش جمعه میباشد .
بدین اساس که عید های مسلمانها عید دینی و اسلامی است ، هر اندازه تجلیل و بزرگداشت در مورد عید در صورتیکه فاقد صبغه دینی و اسلامی باشد، در حقیقت ارزشی نداشته و در ارزشات عید های اسلامی بحساب می آید . عید فطر که هم اکنون مادر سایه برکات و نعمات آن مسرویم، یک فرحت و مسرت عاجل بوده و اما مسرت بزرگ همانا روز ملاقات آفریدگار جهانیان است، روزیکه نامه اعمال روزه دار را بکف راست او سپارند ، روزیکه دروازه های جنت ها و نعمات جاویدان بر وی روزه دار گشوده گردد و برایش گفته شود که : «بخورید و بنوشید و آشوبه باشید بیا داش اعمال نیک»

برای تفاخر و عیاشی قبایل مختلف تخصیص داده بودیم سپس آنحضرت (ص) ایشان را مورد خطاب قرار داد و فرمود :
«خداوند (ج) دو روز بهتر دیگر را بجای آن دو روز برای شما تعیین نموده است که عبارت از روز عید قربان و روز عید رمضان است .

عید مسلمانها :
عید های مسلمانان عید قومی و وطنی نیست، روشی نیست که ساخته و پرداخته بشر و یا اختراع عقول و احساس آنان باشد، بلکه عید دینی و اسلامی است که شریعت اسلامی آنرا برای ملت اسلام مقرر نموده است .
بزرگترین دلیل برای دینی بودن عید های اسلامی آمدن روزهای عید بدنیال فرایض و عبادات حتمی است، چنانچه می بینیم عید رمضان به تعقیب انجام فریضه روزه و عید قربان بدنیال عبادت حج برگزار میشود

هرملت از ملل جهان معمولا روزهایی را بنام عید وطنی و قومی می شناسند و از آن با بر گذار نمودن مراسم باشکوه تجلیل بعمل آورده و کوشش میکنند آنچه از خاطرات ناگوار و اندوه بار در طول یکسال در خود داشته باشند در پرتو عید فراموشی بپارند .

انسان همچنانکه برای رهایی از ناامیاد زنگی و کدورت های ناشی از حیات یکتواخت باید در حدود امکان تنوعی در امور متوسط زندگی و حتی در شغل و پیشه خود ایجاد نماید . هکذا بایستی بخاطر مقاومت یافتن در برابر شداید و ناگواری های پیشمار زندگی فرحت و تروائی در نفس وی بوجود آید تا این شگوفائی نفس انسان را در مقابل سختی ها امتیلا و پیروزی بخشد

از همین جااست که انسان ها از همان ادوار کهن ایامی را مورد اعتنا و بزرگداشت قرار داده و آنرا عید میخوانند، بر آن رنگ تقدس و عظمت میدادند، و آنرا منبع فیض و برکت میدانستند و ریتایی خاصی بر آن می افزودند، هنگامیکه اسلام وارد دنیای بشریت گردید این عیدها و ایام مخصوص را مورد مطالعه قرار داد و آنچه را که با تعالیم عالی و انسانی اسلام سازش داشت بجال شود گذاشت و آن نوع عیدی را که با مصلحت سنجی و هدف بزرگ اسلام مطابقت نداشت ابطال کرد و از میان برداشت .

هنگامیکه اسلام بتایش خود در جهان شروع کرد اعراب آن وقت روزهایی را بعنوان عید تخصیص داده و روز عید را فرصت تفاخر به قومیت و نزاد و تبار و امتیازات خاص هر قوم و قبیله بر دیگری میشمردند و هر طایفه در آراسته ساختن بازار مخصوص بخودش تلاش بخرج داده و بدین ترتیب آتش هم چشمی را پیش از پیش دامن میزدند، چنانچه اعراب دوره جاهلیت در ترتیب بازار های قبیله ای از کمال افراط کار گرفته روزهای عید را در آنجا به قمار ، صرف مشروبات الکلی و دمه ها مفاسد متافعی کرامت انسانی استقبال مینمودند و هیچگونه مروت و سرحمدی برای عیاشی و لجام گسیختگی ایشان وجود نداشت ، موقعی که حضرت پیامبر «ص» بزرگوار اسلام وارد مدینه گردید این احتفالات آنان را بنام عید نیز پذیرفت و برای نجات دادن آنها ازین ناپسامانی های ضد انسانی راه سعادت بخش دیگری را به ایشان تعیین فرمود .

این اعراب در روز راعید میگرفتند و چون در برابر پریش پیامبر و اسلام «ص» واقع شدند پاسخ دادند که ما این دوروز را در زمان جاهلیت

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بقلم : قاری عینی

حضرت عبدالله بن عمر (رض)

این شخصیت بزرگ اسلامی پسر خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن خطاب رضی می باشد .
نام اصلی شان عبدالرحمن بوده سپس به عبدالله معروف گردید .
در سال ۱۴ قبل از هجرت در مکه معظمه چشم بدنی باز نموده در حال طفولیت است در آنجا بپدرش به ذین اسلام مشرف گردیده و همچنان در هجرت از مکه به مدینه با پدرش بکجا رهسپار شد .
پدرش بنام زینب بنت مطلقون پسر حبیب شهرت دارد .
ابن عمر (رض) بیشتر باین عبدالله بن عمر قریشی علوی و یکی مشهور است .

زمانیکه جنگ به وقوع پیوست سن این عمر (رض) خیلی کوچک بود اراده شرکت را درین جنگ نموده و لی پیغمبر اسلام نسبت صغر سنش اجازه دخول در پیکار بوی ندادند ولی در اشتراک شان به جنگ احد که سن شان به چهارده سالگی رسید ، بود اختلاف است .
در سن پانزده سالگی در غزوه خندق اجازه اشتراک برایش داده شده سپس دو نما می غزوات اشتراک نمود .
ابن عمر (رض) دارای دانش و فسیلت زیاد بوده چندان از اصحاب در مورد آن چنین

روزی عبدالله بن عمر (رض) که مصعب غروه و عبدالله بن زبیر رضی همراه بودند بالای سنگی نشستند و هر کدام چیزی آرزو کردند عبدالله بن زبیر رضی گفت من آرزو دارم که عالم باشم مصعب رضی گفت کاشکی در عراق امیر می بودم و میان شایسته رضی و طلحه رضی حکم صحیح می کردم عبدالله بن عمر رضی گفت من تمنا می کنم که مغفرت شوم بعدا همه تمنای ابن عمر رضی را پسندیدند و به فضیلت آن اعتراف کردند .
نافع میگوید هنگامیکه به ابن عمر رضی عجب و غرور بدیدن بعضی از اموالش را رد میشد فوراً بخداوند (ج) رجوع و توبه میکرد و گاهی همه صدقاتش در یک مجلس با لغ به

بمناسبت بیست و هشتمین سال تاسیس:

مؤسسه ملل متحد کانون

سرمشای های م.م



تريگولی



هاس شيو لد



او تانت



والدهایم

اقدام بتاسیس ملل متحد

۱۴ - اگست ۱۹۴۱

ایالات متحده آمریکا و انگلستان را جمع به اصول اولیه صلح که بعد از نام منشور اتلانتیک معروف گردید، موافقه نمودند.

اول جنوری ۱۹۴۲

بیست و شش ملت متحد گردیدند کشور های محور را شکست بدهند و منشور اتلانتیک را قبول نمایند در این اعلامیه (عبارت ملل متحد) برای نخستین بار استعمال شد. بیست و یک کشور دیگر بعد ترقبولی خود را در قسمت این اعلامیه اشعار داشتند.

۳۰ - اکتوبر ۱۹۴۳

در اعلامیه مسکو، چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده آمریکا موافقه کردند برای حفظ صلح يك مؤسسه بین المللی بسازند.

اگست - اکتوبر ۱۹۴۴

کنفرانس دمیانتی اوكس که در آن چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده خطوط خارجی پیشنهاد های ابتدایی را برای يك سازمان بین المللی بوجود آوردند.

اپریل - جون ۱۹۴۵

پنجاه ملت در کنفرانس سانفرانسيسكو اشتراك نموده منشور ملل متحد را تصویب و تصویب نموده که بتاريخ ۲۶ جون امضا شد. بولند که نتوانسته بودند کنفرانس اشتراك کند، منشور را بعد از امضای خود به این ترتیب يکی از اعضای نخستین ملل متحد گردید.

۲۱ - اکتوبر ۱۹۴۵

منشور از طرف چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده، اکثریت امضا کنندگان آن تصویب گردید. ملل متحد بتاريخ ۲۴ اکتوبر بوجود آمد و اکنون روز ملل متحد در سر تاسیس جهان در همین تاریخ تجلیل میشود.

اهداف و اصول

منشور اهداف ملل متحد را بطور آتی بیان میکند:

- حفظ صلح و امنیت بین المللی.
- انکشاف روابط دوستانه بین ملل.
- تأمین همکاری بین المللی در حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشري بین المللی و تشویق احترام به حقوق و آزادی های انسانی بشی.
- اجرای وظیفه بحیث مرکز هم آهنگی اقدامات از حصول این اهداف مشترک.
- منشور همچنان اصول اساسی را که ملل متحد روی آن تاسیس گردیده تعریف میکند.
- این اصول عبارت از هفت وجوبه عمومی است که هر دولت عضو و خود سازمان را بطور عموم با هم مرتبط میسازد.
- تمام دول عضو مستقل و مساوی میباشد.
- وجایب خود را مطابق منشور با حسن نیت ایفا میکنند.
- منازعات بین المللی را از طریق مسالمت حل و فصل مینمایند.
- از تجدید یا استعمال قوه خود را میبندند.
- به ملل متحد هر گونه کمک میکنند.
- ملل متحد اطمینان حاصل مینماید و ولتی که عضو ملل متحد نمیشوند نیز مطابق منشور رفتار کنند.
- ملل متحد در امور داخلی کد ام کشور مداخله نمی نماید.

متن پیام بنام علی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان
بمناسبت بیست و هشتمین سالگره تاسیس م.م

است که متأسفانه بعضی کشور های عضو منشور ملل متحد را نا دیده گرفته و هم به فیصله های مؤسسه بین المللی و قی نگذاشته اند. این کشور ها بنا بر عدم احترام و اطاعت از منشور ملل متحد و رعایت تطبیق فیصله های متعدد آن مکرراً مورد تفتیح و نکوهش اکثریت قاطع کشور های عضو قرار گرفته اند.

چنانکه مخالفت اسرائیل، افریقای جنوبی، حکومت اقلیت و غیر قانونی رودیشیا ی جنوبی و پرتگال با فیصله های متعدد اسامبله عمومی و شورای امنیت ملل متحد مثالهای بر جسته این کشور ها هستند که اعضای سازمان جهانی نیز میباشد.

بایست خاطر نشان کرد که مردمان جهان هنوز به تحقق اهداف بنیادی منشور ملل متحد مبنی بر ایجاد شرایط صلح و سعادت جامعه بین المللی که توسط آن سربزه زندگی همه مردمان جهان مطابق با کرامت بشری تضمین شود نایل نشده اند. بر عکس عدم توازن مداوم در توزیع ثروت و قدرت بین کشور های انکشاف یافته و رو با انکشاف بهشاهه میرسد که موجب اندیشه و نگرانی عمیق مردمان و اقبعین و عدالت پسند جهان شده است. رابطه مهم میان صلح جهانی و عدالت اجتماعی بین المللی را نمی توان نادیده گرفت بنابر آن لازم است مساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی مبارزه مشترک همه کشور های جهان محسوب شود.

تا آنجا که این مساله به سازمان ملل متحد تعلق دارد مردم افغانستان امید وارند که کشور های عضو خواصاً کشور های غنی موضوع انکشاف اقتصادی و اجتماعی اعضای قاطع ملل جامعه ملل متحد را در روشنی عدم موفقیت دهه اول انکشاف ملل متحد که موجب مایوسی کامل مردمان کشور های محتاج و روبانکشاف شده است برای تحقق اهداف ستراتیژی مربوط دهه دوم انکشاف ملل متحد که سال سوم آن قیلاً آغاز شده است اقدامات مقتضی اتخاذ خواهند نمود.

بقیه در صفحه ۵۴

در این موقعی که روز تاریخی سازمان ملل متحد در کشور های عضو توسط مردمان صلحجو و آزادی خواه تجلیل میشود میخواهم مراتب تمنیات نیک خود، حکومت و مردم دولت جمهور ی افغانستان را برای موفقیت و پیروزی کامل سازمان ملل متحد جهت تحقق پر نسیبها و غا به های عالی سازمان جهانی که در منشور آن منعکس شده اند ابراز نمایم.

افغانستان به حیث عضو صائِق و وفادار سازمان ملل متحد از بدو عضویت خویش در راه تأمین اهداف عالی سازمان جهانی مانند تحکیم صلح و امنیت بین المللی، مساوات بین کشور های آزاد و دارا ی حاکمیت ملی، پشتیبانی از حق خود ارادیت مردمان تحت استعمار و سلطه اجنبی، رعایت و احترام حقوق بشری و همکاری بین المللی با سازمان ملل متحد از هیچ گونه همکاری های ممکن مضایقه ننموده است.

سازمان ملل متحد در طول بیست و هشت سال عمر خویش با وصف نارسایی های آن برای جامعه بشری مصدر يك سلسله خدمات قابل ملاحظه شده است که جزء تاریخ پر افتخار این مؤسسه جهانی خواهد بود. از جمله موفقیت های شایانی که نصیب سازمان ملل متحد شده یکی آن عبارت از حصول آزادی برای یکده زباده کشور های قاره های بزرگ افریقا و آسیا میباشد که در نتیجه تلاشهای دوامدار سازمان جهانی میسر شده است.

مردم افغانستان سازمان ملل متحد را که موثر ترین وسیله یا یداری صلح و امنیت و همکاری بین ملت های جهان میخواهند تقویت روز افزون آنرا آرزو میکنند و مساعی و تلاشهای سازمان جهانی را در راه استحکام صلح و امنیت جهان، رفع کامل استعمار و سلطه اجنبی، تقویه روابط همکاری و تقاهم بین المللی و مسا عدت های سازمان ملل متحد و موسسات اختصاصی آن را به کشور های روبه انکشاف بنظر تقدیر و تحسین می نگرند. نارسایی ها و عدم موفقیت ملل متحد در برخی موارد مهم ناشی از آن بوده



آرمانهای جهان

علام اختصاری سازمان‌های اختصاصی ملل متحد



چون حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مستلزم مراقبت دائمی و اقدام فوری است شورای امنیت طوری تشکیل گردیده که بتواند همیشه کار کند.

وظایف شورای امنیت:

۱- شورای امنیت هرمناعه یا تهدید به صلح را مطالعه نموده برای حل مشکلات سفارشی‌هایی مینماید.

۲- شورای امنیت از اعضای ملل متحد بخواهد برای متوقف ساختن تجاوز علیه دولت متجاوز از تمرینات اقتصادی و تدابیر دیگری کار بگیرند که در آن استعمال قوه مضمّن نباشد.

۳- شورای امنیت علیه يك دولت متجاوز به اقدام نظامی بپردازد.

۴- شورای امنیت تسلیحات است.

۵- راجع به شمول اعضای جدید، تعویق عضویت بعضی و اخراج اعضای سابق ملل بقیه در ص ۵۴

بپردازد.

رای دمی:

هر دولت عضو در مجمع عمومی يك رای دارد ولی میتواند به جلسات تأیید نمایند بفرستد مجمع در مسایل عادی از طریق اکثریت آراء ساده و اعضای حاضر و در مسایل مهم به اکثریت دولت به فیصله میرسد.

۲- شورای امنیت

شورای امنیت از همه بیشتر مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی میباشد این شو را از پنج عضو دائمی و ده عضو غیر دائمی مرکب است.

عضویت ملل متحد برای تمام دول صلح دوست ممکن است بشرطی که تعهدات مندرجه منشور را پذیرفته و طبق قضاوت این سازمان تعهدات مذکور را بخوشی ایفا کنند.

عضویت ملل متحد به پیشنهاد شورای امنیت و تصویب مجمع عمومی حاصل میگردد اکنون ملل متحد ۱۳۵ عضو دارد.

ارکان عمده ملل متحد

ملل متحد شش رکن عمده دارد.

- ۱- مجمع عمومی.
- ۲- شورای امنیت.
- ۳- شورای اقتصادی و اجتماعی.
- ۴- شورای قیمومیت.
- ۵- محکمه بین‌المللی عدالت.
- ۶- دارالانشاء.

۱- مجمع عمومی

مجمع عمومی رکن عمده ملل متحد میباشد که به بحث می پردازد و در آن تمام اعضا نمایان میشوند. مجمع مذکور بطور منظم جلسات سالانه خود را تشکیل میدهد و در صورت لزوم به جلسات مخصوصی می پردازد.

وظایف:

مجمع عمومی میتواند هر سوال موضوعی را که در منشور ذکر شده یا به صلاحیت او و وظایف هر رکن ملل متحد ارتباط میگیرد مطرح کند. مجمع بطور خاص میتواند بر موضوعات آتی بحث کند:

۱- اصول عمومی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بشمول خلع سلاح.

۲- هر سوالی که به صلح و امنیت بین‌المللی مربوط باشد بغیر از مناعه یا وضعی که در همان وقت از طرف شورای امنیت تحت بحث قرار گرفته باشد.

مسایل مربوط به حقوق دول:

۳- مسایل همکاری بین‌المللی در مباحث اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیم و تربیت و صحت.

مجمع عمومی در ملل متحد دارای موقعیت مرکزی میباشد. ارکان دیگر را بجز خود را به مجمع مذکور تقدیم میکنند مجمع عمومی اعضای جدید را به پیشنهاد شورای امنیت می پذیرد و سرمنشی ملل متحد را مقرر میسازد. همچنان بودجه سازمان را تصویب میکند و فیصله مینماید که هر عضو چقدر حق العضویت

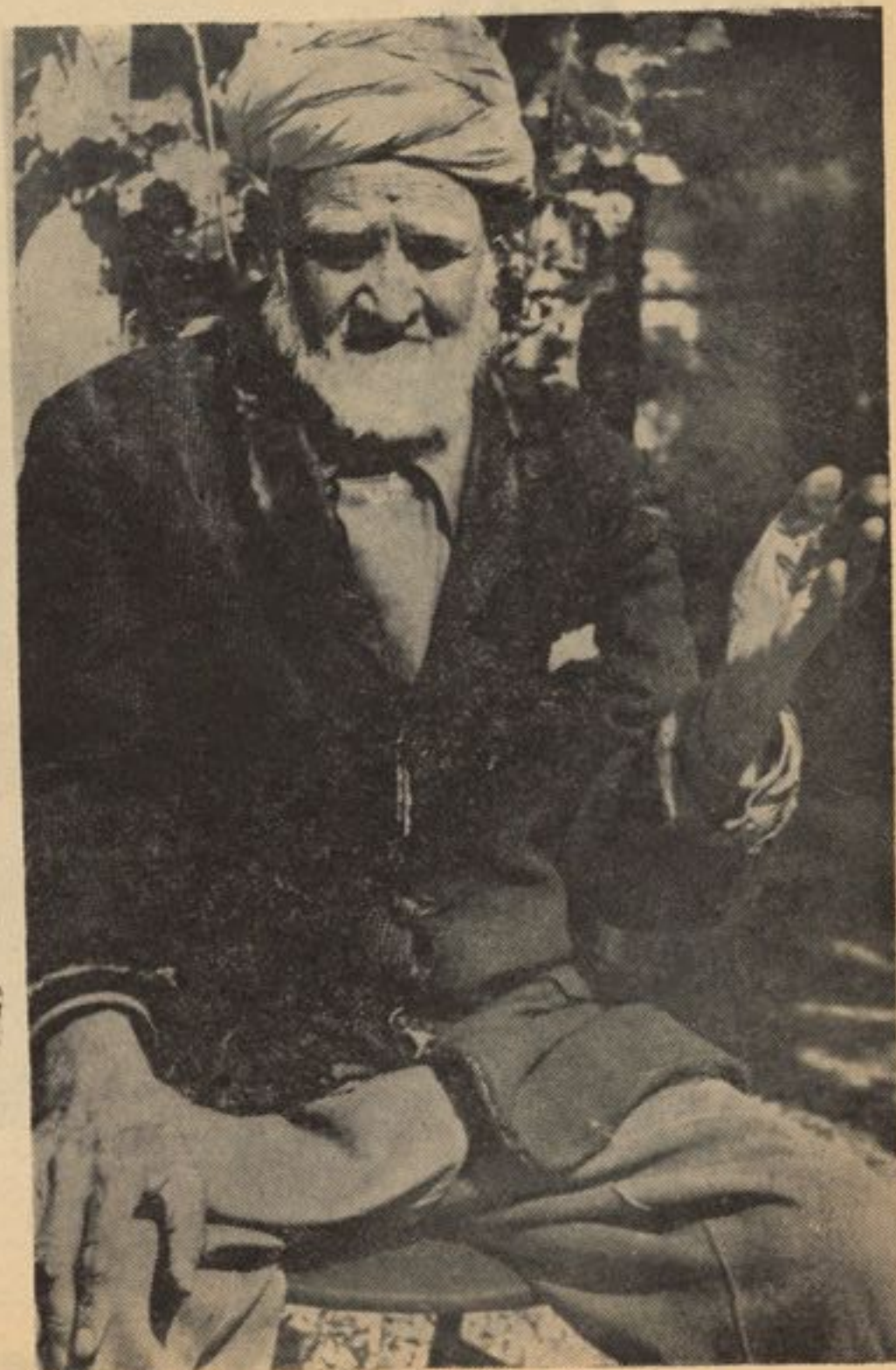
مؤسسات مختلف سازمان ملل در نقاط مختلف کشور ما پروژه های امداد دارند.



از گل احمد (زهاب) نوری

این مرد در هشتاد و پنج سالگی هنوز جوان است

● فتح محمد نیروی جوانیش را حفظ کرده چشمانش خوب سی بیند و با تلاش خستگی ناپذیر کار میکند ● نجاری قسمتی از ساختمان های امروزی ثمره کار او است



فتح محمد به کاره عکاسی خیره شده است.

میخواهد که چوبی را تراش کند که آهسته دستم را بر شاخه اش میگذارم ... چشمان کوچک و پر نورش پسویم دوخته میشود و لبخندی بر لبانش نقش می بندد. لحظه ای بعد باهم بگو شه بسی میرویم و به گفتگو میپردازیم. هشتاد و پنج سال قبل در دامن خواجه صفای کابل در فامیل تجاری چشم به جهان گشوده و نامم را «فتح محمد» گذاردند.

خودش میگوید: هنوز کودک هفت ساله بی پیش نبودم که پدرم دست مرا می گرفت و مرا با خود به کار میبرد. در آن زمان تعداد نجاران شهر از صد نفر بیشتر نبود ... من که هنوز دست هایم قوت برداشتن تیشه را نداشت در پهلوی پدرم کار میکردم و تا امروز هنوز این کارم دوام دارد ... سختش را قطع کرده میپرسم: - هنوز این قوت را داری که چون جوانی کار کنی؟

جواب میدهد: - بلی ... دستهایم مانند جوانی ها قوت دارند ...

خلیفه فتح محمد نجار از کودکی به کارش شروع کرده و با کارانس گرفته، در بیست سالگی از دواج کرده و در سی سالگی او لیکن فرزندش دنیا چشم گشوده است. این مرد که هشتاد و پنج ساله است تا در باره گذشته ها حرف میزند ... گذشته های دور ... او خیلی حرف میزند ... با اظهار هر کلمه لبخندی بر لبانش میشکفتد از گذشته های نجاری در کابل ... از گذشته های خود و از خیلی چیزهای دیگر

صدای تیشه واره با آواز ماشین های نجاری در هم آمیخته و بر فضای کارگاه عظیم نجاری می پیچد، از ورای هوای گرد آلود، چهره کارگران کمی خیره به نظر میرسد همه با صدای بلند حرف میزنند، تا از لابلای صدا های دیگر شنیده شود ولی (او) این صدا ها را کمتر میشنود، گوشهایش نیروی اول خود را از دست داده اند نگاهم آهسته بروی دستا نش میگذرد، می بینم دو دوست لاغر و استخوانی آره و تیشه را چنان بازی گرفته که انسان بحیرت می افتد ... این دست ها که دیگر تازگی و شادابی بی در آنها دیده نمیشود، مانند دو دست نیرو مند و جوان از چوب خشک و بی قواره هر چه دلش بخواهد میسازد ...

او قندی کوتاه دارد و ریش سپید کوتاهی بر چهره اش سنگینی میکند دو چشم کوچک و لی قوی و روشن از لابلای چین و چروک رویش، جلب نظر میکند، اگر کسی او را نشناسد فکر میکند که این مرد هنوز در دوران شباب است و با همان نیروی جوانی کار میکند ... در حقیقت اینطور نیست او پیر مرد است هشتاد و پنج ساله که هشتاد و پنج بهار زیبا و هشتاد و پنج زمستان سرد را سپری کرده و تقریباً قرن را پشت سر گذاشته است. اما هنوز نیروی جوانی اش را حفظ کرده ... چشمانش خوب می بیند، دلش چون جوانان شاد است و با تلاشی خستگی ناپذیر کار میکند ... تیشه اش فضا را شکافت و



معلوم نیست خلیفه فتح محمد بادور بردن داستان خود حجم چه چیزی را میخواهد به خبرنگارانشان بدهد؟

میکرد در حالیکه امروز يك تخته، دروازه بی را میسازد. میپرسم: بین نجاران قدیم و نجاران موجوده به نظرت چه تفاوتی موجود است؟ جواب میدهد: نجاران قدیم که تعدادشان خیلی کم بود، بادیست خود درخت را از زمین میبردند، تخته میبردند و باز حمت زیادی و با ریزه کاری های بسیار، از آن چیزی میساختند... اما امروز بیشتر کارها را ما شین های برقی انجام میدهند و نجاران هم آن صبر و حوصله سابق را ندارند که بر تخته بی نقش ها بکنند و ریزه کاری ها بکنند....

خلیفه فتح نجار خاطرات تلخ و شیرین فراوانی از زندگی اش دارد او در قصر موجوده صدارت کار کرده و اولین منازل و عمارات عصری شهر را به قول خودش مسطح کرده است وی که درین سن و سال هنوز از ساعت (۸) صبح تا (۵) عصر بدون خستگی درموسسه افغان میل و ترکانی فابریکات جنگل کار میکند، هنوز دوش بدوش همکاران جوان خود فعالیت دارد.

رئیس موسسه نجاری جنگل در باره او میگوید: این مرد با نیروی عجیبی و با ذوق و سلیقه بی خاص به کارش ادامه میدهد و ما همه از او را ضعیف هستیم. حالا لحظه بی هم به زندگی خصوصی او بر میگردیم... پیرمرد کمی بسویم خیره میشود. غمی گنگ بر چهره اش راه مییابد و

بر دروازه یا کلکین بکند... برای ساختن يك دروازه روزها در خم و پیچ خطوطیکه بالای آن رسم میکردیم سرگردان بودیم تا شکلی را بالای آن بکنیم... آنوقت ها مثلا يك دروازه از يك تخته چوب ساخته نمیشد بلکه بیست تا سی پارچه بالای هم، دروازه بی را تشکیل



مخن میزند... خلیفه فتح... میگوید:

در کابل قدیم نجار خیلی کم بود اگر آنها را بدقت میشمردند باید تعدادشان از صد نفر بیشتر میشد... البته منظورم نجاران چوب است... نجارانی که می توانستند در آن زمان مردم را از کار خود راضی بسازند آنوقت ها همه نجاران برای حک و مت کار می کردند و فقط روزهای جمعه و رخصتی به کار اشخاص انفرادی می پرداختند... من در آن سالها که هنوز جوان بودم روزیک (روپیه) نخواه داشتم و با این پول همه چیز زندگی خود را تهیه میکردم... در قدیم خیلی ارزانی بود... ما با يك (روپیه) گوشت، برنج، آرد و سایر احتیاجات خود را میتوانستیم تهیه کنیم...

او در باره نجاری های قدیم میگوید:

در قدیم مانند امروز کار نجاری ساده و آسان نبود... در آنوقت ها همه دروازه، کلکین، الماری، مسطح اتاق و سایر اشیای شان را طوری فرمایش میدادند که بر بالای آن صد ها گل و بر گواشکال دیگر کنده و حک شده باشد... مردم کار نجارانی را می پسندیدند که بتوانند هزاران شکل و نقش را

هیروی فلم اندرز مادر و حرفهایش

● اودر خارج کشور در رشته تیا تر تحصیل کرده است

● محمد نذیر: هنر پیشه فلم بایدها مره فلمبرداری را دوست داشته باشد



نذیر و محبوبه در صحنه ای از فلم اندرز مادر

در کشور ما که فعلا سرگرمی عمده مردم را سینما تشکیل میدهد روزانه هزاران نفر بادیون فلم های مختلف از کشور های مختلف خستگی کار روزانه را رفع می کنند . در بیشتر سینماهای کشور از سالیان دواز کار روزانه را رفع میکنند . فلم های هندی نمایش داده میشود در ضمن فلم های روسی، فرانسوی، ایتالیایی، امریکایی انگلیسی و گاهگاهی فلم های ممالک همجوار ایران و پاکستان را هم سینماهای کابل و ولایات به نمایش میگذارند . طبعاً بادیون فلم ها تماشاگران با هنر پیشه های سینما از هر کشوری معرفی میشوند و هنرمند سینما بخاطر وسعت ساحه سینما بیشتر از سایر هنرمندان معروفیت حاصل میکنند . در کشور ما عشق شدیدی برای بوجود آمدن فلم در خود کشور احساس میشد، هم تماشاگران فلم انتظار داشتند تا فلم های ساخته شده در کشور را تماشا کنند و هم یکجمله از هنرمندان ما که آرزو داشتند فعالیت هنری خود را در عالم

سینما آغاز کنند طرفدار تهیه فلم های افغانی بودند . تهیه فلم برای ما یک ضرورت است، ضرورت بخاطر اینکه بدینوسیله خلاء هنری ناشی از عدم تولید فلم در کشور پر میشود و هم استعداد هایی که میتوان از آنها هنر پیشه سینما ساخت کشف شده مطابق ذوق شان درین رشته هنری تربیت میشوند و از جانبی فلم تولیدی خود را میتواند نمایشگر محیط خود را با پرویلم هایش باشد و هم از افراد قسمتی از اسعار بخاطر توریذ فلم جلوگیری میشود . ضرورت ساختن فلم به همین چند نکته خلاصه نمیشود ، حرف های دیگری هم است که بعزت رعایت اختصار از آن صرف نظر میکنیم و حالا سخنانی چند در مورد «بچه فلم» تقدیم میکنیم .

در میان اکثر طبقات اجتماع ماکه بیشتر فلم هنری دیده اند وقتی که از فلم تام برده میشود اولتر از همه بفکر دوچهره می افتند ... «دختر فلم» و «بچه فلم» که عبارت از همان هیرو



نذیر «هارون» وقتی که نامه (شیمه) را میخواند.

و هیرو نین فلم باشد . چون در فلم های هندی این مطلب که وجود بچه فلم و دختر فلم را واجب پنداشته اند و صرف نظر از اینکه موضوع فلم چگونه باشد ، حتما جوانی است که عاشق دختری میشود و دختری است که به آن جوان دل می باز دواند و دختر سر تایای فلم در عین حالی که داستان فلم را تعقیب میکنند ، میخوانند و میرقصند ، بچه فلم جنگ می کند و یا «نیرو خارق العاده» ای که دارد هفت هشت نفر را لت و گوپ میکند . بعد از طی یک سلسله ماجراها که سبب جدایی دختر فلم و بچه فلم میشود سناریست آنها را بهم میرساند و فلم با «کامیابی» بیایان میرسد . باین یک نواختی اکثر تماشاگران ما بدجوری که نام فلمی را میشوند فوراً می پرسند «بچه فلم» کیست ... دختر فلم کیست ؟ . بهر حال ازین حرفها میگذریم، فلم افغانی اندرز مادر بروی پرده سینما آمد، این فلم با استقبال زیاد مواجه شد، البته در مورد فلم بصورت عمومی تبصره ای در شماره گذشته داشتیم .

نام هیرو و هیرو نین فلم افغانی دهن بدن میگشت . اتفاقاً نام نذیر تاندازه نا آشنا تر است زیرا برای اولین بار درین فلم فعالیت هنری خود را آغاز کرده است و محبوبه جباری که در شماره های بعدی با او صحبت خواهیم کرد از طریق داستانهای رادیو و نمایشنامه های

مرکز کلتوری امریکا هنر خود را به مردم نشان داده است . خواستم محمد نذیر هیروی فلم را بقرول بعضی ها «بچه فلم» افغانی را از نزدیک ببینم . او را در خانه اش ملاقات کردم . محمد نذیر جوان خوش قیافه و خوش اندامی است که همیشه لبخند بالنگی لب دارد. شعر و آهسته حرف میزند. و طوریکه از حرف هایش فهمیدم امیدواری فراوانی به انکشاف هنر فلم سازی در افغانستان دارد . او در پانزده سالگی به لندن رفت و چند سال در آنجا باقی ماند . در آنجا کار میکرد و درس میخواند . بعد از مراجعت بوطن مدتی در موسسات مختلف و از جمله در شرکت هواپی آریانا به کار مشغول شد . از نذیر خواستم تا درباره خودش چیزی بگوید، او در حالیکه لبخند میزد گفت : - از خودم چه بگویم ... در حدود ۲۷ یا ۲۸ سال دارم ، سه سال قبل ازدواج کردم و ... میان حرفش میدوم . - شنیدم در خارج ازدواج کرده اید . پاسخ میدهد . - بلی ... من در سوریه بایک دختر سوریه ازدواج نمودم . می پرسد : - در کدام رشته هنری تحصیل نموده اید ؟ میگوید :



بازی گتم ... اینرا هم بنویسید که در وقت نوشتن فیلم بسیاری قسمت های تمثیل من در فیلم قطع شده بود وقتی که روی پرده فیلم را مشاهده کردم دیدم بسیاری قسمت ها که پوره فیلمبرداری شده بود قیچی شده است که علت آنرا نفهمیدم ، گذشته از آن چون تهیه فیلم قرار بود با عجله صورت گیرد وقت آن میسر نشد تا در مورد بازی هر صحنه فیلم تمرینی داشته باشیم ، گرچه بناغلی علی خلیلی زحمت میکشید ، باز هم وقت کم برای سوتینگ و گویود وسایل دست و پال او را بسته بود ، در ضمن هنرپیشه ها در فیلم زیاد میکشیدند در حالیکه میکاز در فیلم ضروری است.

از محمد نذیر پرسیدم :
بقیه در صفحه ۵۸

هارون در شفاخانه شیها رامی بیند و ...



پرسیدم :

- شما چه نقش هایی را خوش دارید بازی کنید ؟

لیختنی زده پاسخ داد :

- در «اکتورز اکادمی» من رشته کمیدی را انتخاب کرده بودم و درین رشته بیشتر موفق بکار هنری خود ادامه بدهم هر نقش را که به من بودم ولی اگر در آینده باز هم از من بخواهند بکارند میکوشم تاجائیکه ممکن باشد موفقانه

در اینجا هارون آگاه میشود که دختری مجروح شده است

- بعد از ازدواج به هندرفتم در شهر بمبئی شامل «اکتورز اکادمی» شدم، درین اکادمی هنر تمثیل روی سیتیج تدریس میشد . من در آنجا به کار هنری و عملی در تئاتر پرداختم . نذیر سکوت میکند و از قیافه اش میخوانم که منتظر است سوال دیگری مطرح کنم . میگویم . - با افغان فیلم چگونه تماس گرفتید و چگونه شما را برای نقش هارون در اندرز مادر انتخاب کردند ؟

میگوید :

- من به هنر تمثیل از دیر زمانی علاقه داشتم ... با وجودیکه میدانستم فیلم های اولی بدون عیب نمیتواند تهیه شود باز هم بخودم جرات دادم تا در همین گام های نخستین سینمای کشور همراه و همگام شوم ... گذشت زمان و کسب تجربه و تکمیل وسایل میتواند باعث آن شود که در آینده فیلم های خوبی بسازیم ولی من نخواستم از اشتراک و همراهی در مراحل ابتدایی دوری بجویم و بترسم .

زیرا کسی که اسم هنرمند را روی خود میگذارد و یا میخواهد هنرمند شود، باید از خود گذری و شهادت داشته باشد و از مشکلات نترسد، من با صراحت لپچه شما میگویم که از نقش خودم و بازی خود درین فیلم راضی نیستم، زیرا میخواستم بهترین بازی گتم ولی چه میشود کرد ... ؟

با وسایل دست داشته و مدت کمی که این فیلم تهیه شد و مشکلات فراوانی که سر راه ما قرار داشت فقط توانستیم همین فیلم را عرضه کنیم . این که مردم ما از آن استقبال کردند و آنرا پذیرفتند مربوط میشود به وطن پرستی شان و بزرگواری آنها .

در جواب سوال شما باید عرض کنم که علاقه مفرط من به هنر باعث آن شد تا داوطلب بازی در فیلم گردم، همان بود که افغان فیلم نظر به درخواست خودم مرا برای ایفای نقش «هارون» درین فیلم برگزید .



مادری، يك گر ده اش را بد ختر بیم

دختر عزیزم ...! من
گرده ام را بتو میدهم،
جرات داشته باش همه
چیز درست میشود!

بود که بتواند به زندگی اش ادامه دهد.

انجیلا انتو لینی بامحبت زایید
الوصفی به الیزا دختر ۱۳ ساله
اش تسلی میداد:

طفلكم جرات داشته باش، همه
چیز رو برا میشود.

با اعتماد و اطمینان کامل
الیزای جوان دست خود را در دست

عمل جراحی دختر و مادر ساعتها
در يك كلینك ورون طول کشید و
در خلال مدت جراحی گرده يك مادر
۴۳ ساله بنام انجیلا انتو لینی به
دختر ۱۳ ساله اش الیزا پیوند
زده شد.

این یگانه شانس برای دختر ك

مادر ۴۳ ساله اش گذشت دختر
متوجه است که این عمل جراحی
بلاواسطه سر نوشت آینده و یرا
تعیین میکند. يك گرده نا بست
مادر باید درو جود دختر پیوند
گردد. گرده های الیزا از روز تولد
نقصی داشته و به صورت غیر
طبیعی کوچکتر مانده است که همین
خردی گرده ها ناراحتی عمری را
همزمان باخطر برای الیزا داشته
مادر حتی يك لحظه هم در دادن گرده
خود به دخترش تعلل نکرد. پس
از اتخاذ تدابیر لازم طی يك مدت
طولانی عمل جراحی بالای ما درو
دختر در يك شفاخانه ویرو انجام
شد.

ساعات تعیین کننده سر نوشت
برای مادر و دختر
انتقال گرده از مادر به دختر در
سه مرحله صورت گرفت.

۱- دکتر اسیستانت
پروفسور پیرو کنفو رتینی در عمل
جراحی اشتراك داشتند.

پروفسور موصوف طی سال
اخیر بیش از ۴۰ پیوند های کلیه
را انجام داده است برداشتن کلیه
ناجور قسمت اول عمل جراحی را
احتوا میکند (تصویر طرف چپه)
عضو از قسمت مجرای ادرار جدا
میکرد. درعین اتاق جراحی اهدا
کننده گرده از طرف يك تیم دیگر
جراحان عمل شده، گرده سالمش
بیرون آورده شد.



بستن دوباره زخم ۴ ساعت دوام کرد وبا ختم آن هیجان فرو نشست.

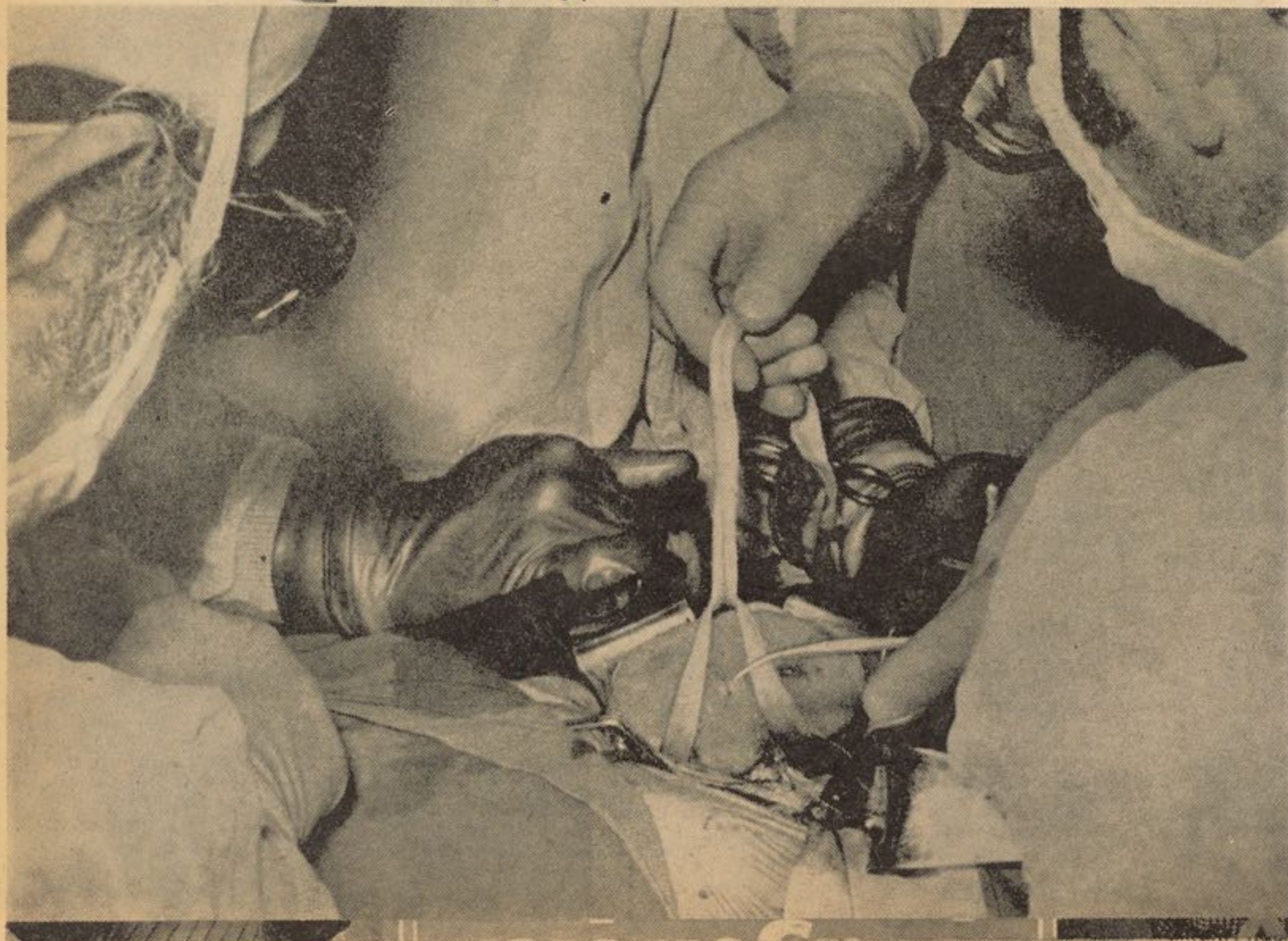


ارشی بخشید

کلیه سالم باید فوراً شسته و آلودگی های خون از روی آن پاک شود و سپس سر دگرود .
این مرحله جراحی هیجان انگیز ترین قسمت پیوند بشمار میرود عمل جراحی باید در اسرع وقت تمام شود و آنگاه طرف راست زیرا ا لیزا نجات یافته الیزا دوباره جهت مرحله پیوند است باز گردید.

ورقا برتید

حالا ما در و دختر لبخند میزنند زیرا عمل جراحی به موفقیت پایان یافته





مادر فدا کار دست دخترش را در دست گرفت و فشرد، به او اطمینان داد که حاضر است گرده خود را بوی ببخشد، مادر در حقیقت به دخترش زندگی دوباره می بخشید.



اعاده سلامت و زندگی دخترش غلط نبود.

الیزا اکنون خنده ها یسرا از سر گرفته و می تواند از مادرش در شفاخانه عیادت کند هر دو ی شان برای مدت ۲۰ روز در یک اتاق قرنطین نگه داری شد نداندو در اسرع وقت به قصبه و برونا صحیح و سالم بر می گردند و به زندگی عادی شان ادامه میدهند. عملیات با موفقیت پایان رسید، مادر خوشحال و راضی دخترش را بوسید.



تقدیر گردید وقتی او برای پیوند گرده خود به بدن دخترش حاضر بشد اظهار داشت من به الیزا زندگی بخشیدم و من باید آنچه باشم که به



محل باز شده شکم الیزا را د و باره بخیه میزنند. پایان یک مبارزه ۷ ساعته بمقابل مرگ. پرو فیسر در ختم عمل جراحی مجدداً اظهار داشت: گرده مادر در بدن دختر بصورت کاملاً بی عیب کار میکند.

تیم داکتران تمام زحمات و مشکلات کار را فرا موش کردند، از غرور بسیار برخوردار می باشند و از روی رضایت خاطر لبخند میزنند. جرات فدا کاری انجیلا انتو لینی

اوتازه بخشیده شده است. مادر و دختر شکرانه حق بجای آوردند که عمل جراحی موافقانه انجام شد و آنها توانستند به زندگی ادامه دهند.

مادر با امید واری فراوان دخترش الیزا را پس از انجام موفقانه عمل جراحی می بوسد امید وی به

تیم داکتران تلاش خود را کردند، این تلاش به موفقیت انجامید، بعد از موفقیت داکترها لبخندی از غرور بر لب داشتند.





مهمترین حادثه جنایی سی سال اخیر را گزارش میدهد

سویدن در برابر سرقت بی سابقه زمان



امبولانس پو لیس در انای فعالیت.

میگوید در ظرف ۱۵۰ ثانیه گازتایر خود را میزند و همه آنها را به در داخل اتاق خزانه هستند بیهوش خواهند شد. اما ۱۵۰ ثانیه سپری شده پولیس به ناکامی نقشه های خود اعتراف مینماید.

روزدوشنبه آمرتیم نجات اعتراف میکند که نقشه هایش ناکام مانده است. دزدان و گروگانها ۶۰ ساعت را گرسنه میمانند. پولیس تصمیم میگیرد دوسوراخ دیگر هم در سقف ایجاد کند. ماشین های بومه بصدا دومی آید. یک مرتبه ایریک اولسون میله ماشیندار را در یک سوراخ گذاشته فیومی کند و در اثر آن دست و صورت یک بومه کارزخمی میشود.

پولیس اجبارا شیشه های ضددمری روی سوراخ ها میگذارد. پولیس علاوه از این تصمیم میگیرد دروازه اتاق خزانه را توسط ویلدنگ برش کند. اما اولسون اختار میدهد که گروگانها را مقابل دروازه و محل برش ویلدنگ قرار خواهد داد. این تهدید پولیس را از برش دروازه منصرف گردانید و گاز اشک آور را از سوراخ ها به داخل اتاق پرتاب کرد. اگرچه دزدان اختار داده بودند. که اگر پولیس گاز اشک آور استعمال کند، آنها گروگانها را با رشمه به دستگیر سیفها از حلق بیرون بزنند که هرگاه بیپوش شوند، فروغلتیده غرغره شوند.

اما پولیس کار خود را میکند و در ساعت ۲۱ و ۱۷ دقیقه ایریک اولسون از داخل اتاق فریاد میزند: «دروازه ها را باز کنید. من تسلیم میشوم».

ایریک اولسون اول از اتاق خزانه خارج میشود و بعد از آن دوستش کلارک الوفسن و متعاقبا سایر گروگانها بخارج بیرون می آیند.

اما بریگیت لوند باله ۳۱ ساله که تا سرحد مرگ ترسیده است هیچ حرف نمی زند. صرف به شوهر و دو طفلش کارین و سوزان می اندیشد.

صرف سوین زیفستروم یگانه گروگان مرد میباشد که هروقتی سارقین احساس گرسنگی می کنند، میله سرد ماشیندار را روی سینتاش قرار داده مجبورش می سازند با التماس و زاری تقاضای ارسال خوراک را بنمایند.

وضع روحی محاصره شده گان با گذشت هر ساعت خرابتر میشود. زیرا فضله انسانی را که از خود دفع کرده و در یک باطله دانی انداخته اند، بوی بد و تعفن از آن برخاسته فضای اتاق کوچک را کشیف می سازد. بر علاوه گرسنگی و تشنگی و بیدار خوابی و خستگی دزدان و گروگانها را تضعیف می کند.

عصر روز جان ایریک اولسون دزد بانک موافقه میکند سوراخی در سقف ایجاد کرده از آن جا خوراک برای آنها پایین بریزد. پولیس فوراً با جکشی های کمپرسوری دست به کار شده در سقف اتاق خزانه یک سوراخ به قطر ۳۰ سانتی متر احداث می کند.

پولیس پشت دروازه فولادی اتاق خزانه یک میکروفون حساس را چسبانده از طریق آن تمام حرکات و صداهای داخل خزانه را ثبت می کند.

وقتی صدای بومه برقی و جکشی های کمپرسوری برمی خیزد، فریاد وحشت خانها نیز شنیده میشود. اولسون یکمقدار مواد منفجره را جلوسوراخ گذاشته متعلق می سازد. اما به آنرا به کسی صدمه نمیرسد.

ایریک اولسون فریاد میزند: «شرایط من همانست که گفته ام. بگذارید با سه میلیون پول و دو گروگان از اینجا بروم».

پولیس گاز تخریب کننده اعصاب را از طریق سوراخ داخل اتاق کرده به خبرنگاران

● چهار تن گروگان ۱۳۱ ساعت را در چنگ دزد بانک در وحشت مرگ آوری سپری کردند

دزد بانکوتها را مسترد میکند زیرانوتها کاملاً جدید میباشد.

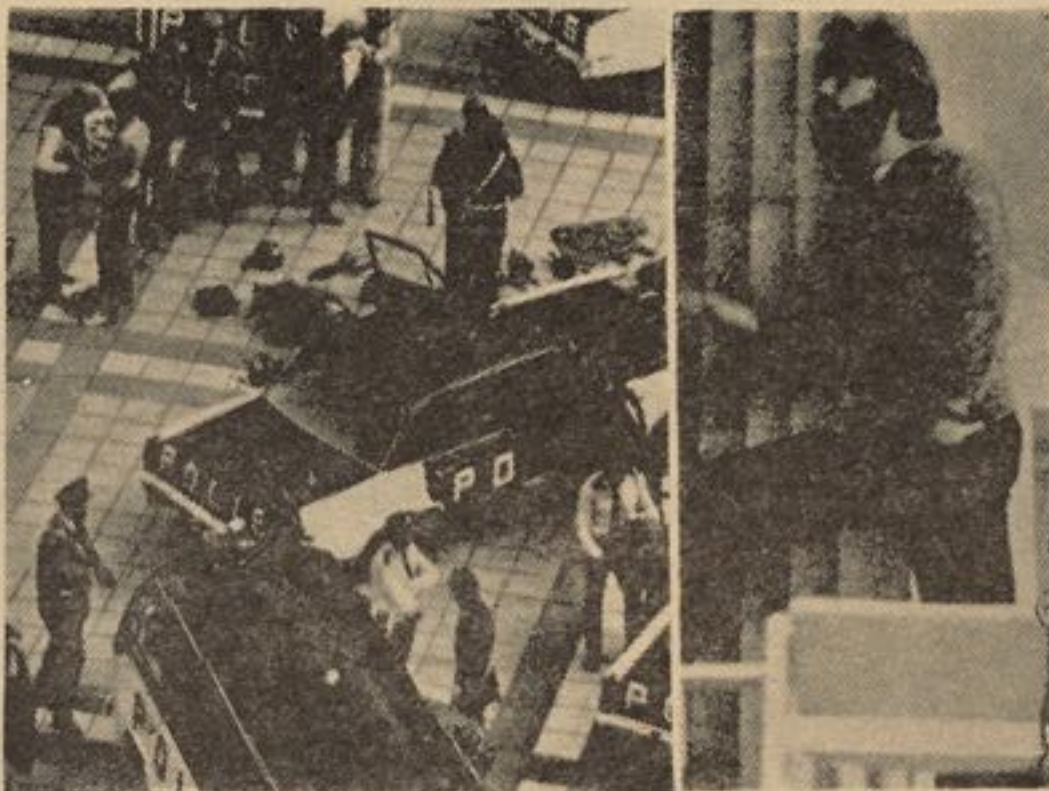
قسمت اخیر

سقف اتاق احداث خواهد شد فرو ریخته شود. پولیس در نظر دارد به این ترتیب موافقه سارقین را برای برمه کاری سوراخ جلب نموده بعد از طریق همین سوراخ به بمباردمان اتاق خزانه با گاز اشک آور اقدام بورزد.

در حوالی ساعات شام آمرتیم پولیس نامور گرفتاری دزدان بانک به نامه نگاران جرایم اظهار میدارد: من امیدوارم که سارقین به تدریج متوجه میشوند که به چه وضع عاری از هرگونه امیدی مواجه میباشند.

دودختر در بازی جنایتکاران اشتراک میورزند. دودختر جوان کریستین والیزابت طوریکه پس از تر معلوم میشود روزاول را در اتاق تاریک خوب مقاومت می کند و بین آنها و دزدان یک مقدار صمیمیت خاص ایجاد می شود. آنها بسیار با قاتل پولیس و دزد بانک یک نقش ماهرانه بازی کرده درباره آینده شان صحبت می کنند.

در فاصله کوتاه حال کسه هابه مسورت یک گدام مواد دومی آید. تمام وسایل از قبیل سامان برش ویلدنگ، جکشی های کمپرسوری سمبه های جویی، ماسکهای ضد گاز و کلاه های فولادی بدخل بانک آورده میشود. گروگان ها و دزدان در یک اتاق بی کلکین محاصره شده و هیچگونه ارتباطی با دنیای خارج ندارند و به آنها ایمانده شده که هروقتی پولیس بخواند از طریق تیلیفون با آنها تماس می گیرد. در ساعت ۱۰ رهبر گروپ محاصره تیلیفونی با کلارک الوفسن تماس گرفت محاصره شده گان تقاضای خوراک و مشروب را نموده، همچنان یک مرکز کمیاب برای رفع حاجت خواستند. تقاضای شان از طرف پولیس رد شد. این حرکت پولیس هم شامل تاکتیک جدیدی میباشد که پولیس در پیش گرفته است. اگر گروپ پولیس میخواهد هر دودزد از گرسنگی به تنگ آمده موافقه بدارند تا خوراک از طریق یک سوراخ که در



در مقابل بانک شهر ستهولم موتر های پولیس جمع شده اند سلاح توزیع میگردد پولیسان واسکت های ضد گلوله به تن میکنند و جنگ اعصاب علیه دزدان بانک آغاز مییابد. آیا آرامش ایجاد خواهد شد تا دختر ها استراحت کنند؟

در شعبه غرفه های بانک کلارک الوفسون از یک پنجره ترتیبات پولیس را در بیرون تماشا میکند دزد بانک اولسن دهایی دوستش را که دزدان بصری برد در عوض برگرداندن «تن از گروگان ها مطالبه می کند الوفسون از سال ۱۹۶۶ به اینطرف بعلت گشتن یک پولیس در زندان بسر می برد.

طب،

ددهماغی ناروغانو خدمت

دغه ډول ناروغان هر ورځ ددهماغ دویڼو د بهیدو د خطر سره مخامخ دی او ددوی د ژوندی پاتی کیدو یوازنی لار عملیات دی.

د مخصوصو وسایلو په مرسته دماغه دمتاثره شوی رگ برخه لیزی کړی او ددهماغ دویڼو د جریان ټول سیستم بیرته خپل عادی حالت ته راگرځی.

ددهماغی رگو نو د ناروغیو دوی، د اعصابو د جراحي یوه نوی څانګه ده په دغه ساحه کې کوم زیات بریالیتوبونه چېلاس ته راغلی دی، دشو روی اتحاد دنا متو پوه الکساندر ارو تپو، نو ف او دده دملګرو دکو بنسټن ټمړه ده اړتپو نو ف دنړی دعصبی جرا حیو دټولنو افتخاری رئیس او په مسکو کې ددعصبی جرا حیو دپوردنکو دمو سسی آمر دی.

دهغو طبی چارو یوه لنډه برخه چې نوموړی پخپل انستیتوت کېښی سرته رسولی دی، په لاندی ډول معرفی کړی.

ددهماغی رگو نو دویڼو ناروغی له بده مرغه زیاته پراخه ده. دغه ناروغی زاړه او ځوانه ډله ته پدیدوی.

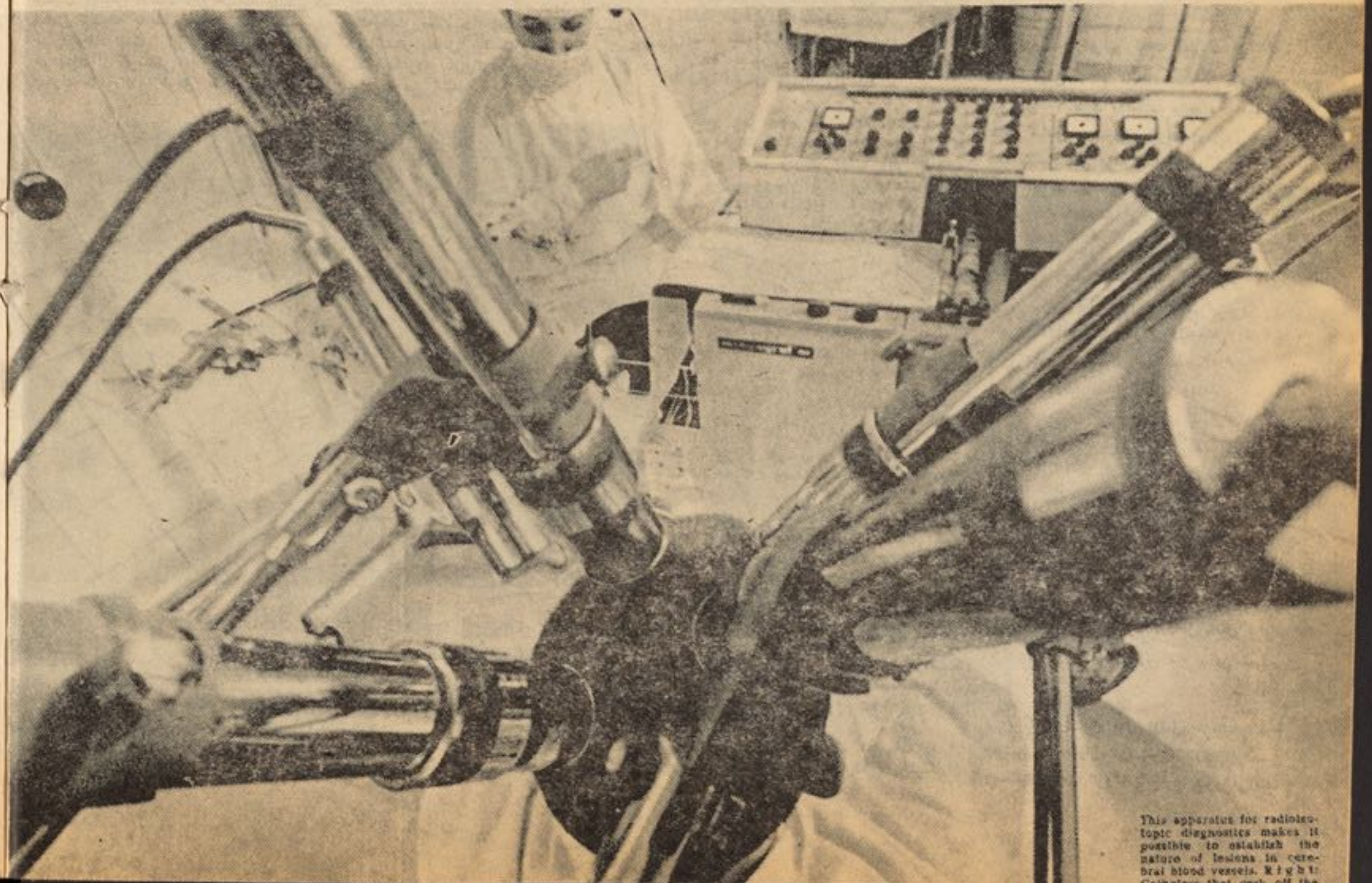
زمونږ له څیړنو څخه څرګندېږی چې دویڼو در گونو بدلون ته یوازی داور کا نیزم دزېږت نسبت نشو ور کولای. دغه ناروغی زیاتره په هغو خلکو کې لیدله کړی چې دژوند په لومړی مر حله کې دی دناروغی عات یادګر گو نو ذاتی نیمګړ تیا ده یاد ناروغ پیژندنی بدلون دی.

دغه ناروغان هره ورځ ددهماغی وینو بهیدو دخطر سره مخامخ دی او ددوی دژوندی پاتی کیدو او دروغتیا

دنا مینولو یوازنی لار عملیات دی. دغه عملیات دطب دپاره له ډیرو مشکلو عملیاتو څخه پیژندل شویدی په لو مړی مر حله کېښی ددهماغ په جسمی بدلون سره یو شمیر نور ی ناروغی ملګری وی. ددهماغ جګړی دهر هغه تجزیې په مقابل کېښی حساسیت لری چې دویڼو په جریان کېښی پیدا کړی.

حتی دویڼو په ذخیره کېښی یولنډه توقف چې له شپږو څخه تر اتو دقیقو پوری اوږد شی دماغه دانساجو دنه جبران کیدو نکی خرا بوالی سبب کړی.

دوهم داچې په اکثر و پېښو کېښی مونږ دویڼو درگو نو له داسی بدلون سره مخامخ کړو چې دعملیاتو په وخت کې تر جرا حی مګرو سکوپ



This apparatus for radiotele-diagnostic makes it possible to establish the nature of lesions in cerebral blood vessels. Right: Catheters that cork off the

دوینو رگونو ته دجراحی دچری دتړدی
کیدو نه پرته عملیات په بریالۍ ډول
سرته رسمیری.

مت ته چمتو کیری



بندوونکی آله چه له اومه لا ستیک
څخه جوړه شو یډه داخلیری. دغه آله
دمتاره شوی رگ دویولار بندوی
ددغو عملیاتو په وسیله چه دویولار
رگونو کښی دمانع کیدو نکو عناصرو
دحرکت دڅارنی دپاره پیچلی دستګاوی
ایجابوی.

ماتاره شوی رگونه لری کیری
دبشر ماغزه دانسان دنور غښو
په شان بو یی جبرا نوونکی ذخیری

لری، حتی دپیری زیاتی اغیزی په
صورت کښی ناروغ دکار کولو دپاره
خپل قدرت او ظرفیت بیرته ترلاسه
کولای شی.

که چیری دانسان دماغه ناروغی
پخپل وخت تشخیص او دعملیاتو یا
تداوی له لاری معالجه شی، خپل
عادی وظیفه بیالاس ته راوستلای
شی.

مونږ پخپل کلینیک کی څه دپا سه
سل عملیات سرته رسولی دی، په
داسی حال کښی چه د هغونارو غانو

اینو ریزم درگونو زیات خلا صیدل
دی چه ناروغ ته ددماغ دوینو
دتوئیدو او مرګ خطر متوجه کوی.
ددی دپاره چه دغسی یو ناروغ ته
نجات ورکړی شی، لازمه ده چه
دوینو درګ متاثره شوی برخه لری
کړی شی او ددماغی وینو دجریان
ټول سیستم بیرته عادی حالت ته
راوستل شی. دټولو امکا ناتو سره
داډیره خطر ناکه ده چه دجراحی
چاره هغه برخه تشخیصه کړی چه
اینوریزم یادرګ پراخو الی پکښی
موجود وی.

ددغو مشکلاتو دلیری کو لو دپاره
«فیودور سرینکو» په مشرۍ
دډاکترانو یوه ټیم، بیوینه لاندنی
عملیاتی طریقه منځ ته راوستله:

یولا ستیکی تیوب دلوی رګ ته
لاری متاثره شوی رګ ته ننه ایستل
کیری، وروسته ددغه تیوب په
څنګ کښی دوینو مخصوصه

لاندی پیژندل کیدای شی. په
دماغی رگونو باندی عملیات دزیاتو
ګریو دپاه ژوره څارنه ایجاوی. په
دی معنی چه دزیات تخنیکي مهارت
اواساسی پوهی په سرکی دجراح
ډاکتر باید دپوره فزیکي قدرت خاوند
وی.

ښایی داڅیره دتعجب وړ ښکاره شی
خوپه هر حال ددماغ په رګو نو باندی
دعملیاتو سرته رسول دپیری نازکی
مرحلی لری اود جراح له خوا دزیات
قدرت او دپیری حوصلی درلودلو
ضرورت ایجابوی. اودا پخپله ددی

حقیقت تائید وونکی دی چه ددماغ
درګو نو جراحی، دعصبی جراحی یوه
ډیره نوی څانګه ده. زمونږ دعصبی
نارو غیو په څانګه کښی ډیر زوړ
ډاکتر تر اوسه لا ۴۰ کلن نه دی شوی
اودیر ځوان ډاکتر ۲۴ کلن دی.

په دغه څانګه کښی زما ملګری
ډاکتران دخپلو کارو نو سره ډیره
علاقه اود لچسپۍ لری. ددوی له جملی
څخه دری تنه دجراحی ما ستری
حاصله کړیده. په دوی کښی ډاکتر
فیودور سرینکو دبیوینه طریقی
له لاری داینو ریزم رگونو دماغه لجه
کولو مخترع دی. په دی برخه کښی
به زیاته رڼا واچو له شی.

ددغه دستګاه په وسیله چه د
تشخیص دقیقۍ آلی لری، ددماغ
دوینو په رگونو کښی زیان رسیدلی
برخه تثبیت کیدای شی.



په دغو دوو عکسو نو کښی د ناروغ دماغ چه دا یکس دوپانګی
په وسیله اخیستل شویدی، له تداوی نه پخوا او وروسته ښودل
کیری.

ددغو نلو نو په وسیله دمتاثر
شعاعورگونو دویولار بندیری
او عملیات آسانه کوی.

ټول شمیر چه دمختلفو عصبی ناروغیو
له کبله عملیات شویدی ۱۵۰۰

نه زیات شوی دی سر بیر ه
په دی ددغو عملیاتو په نتیجه کښی
دنوموړو نارو غانو زیاته برخه پخپلو
کورونو کښی په عادی ژوند پیل کړی
او خپلو هغو وظایفو ته راستانه شویدی
چه پخوا یی سر ته رسو له.

په دی ډول دماغه او عصبی
ناروغیو معالجه داوسنی نړۍ دطبی
دبشر ماغزه دانسان بدن دنوروغرو
دتامین او له دغو نارو غیو څخه دده
دروغ پاتی کیدو دپاره له پخوا څخه

زیاته هیله پیدا کړیده او ددغو
نارو غیو دمصنوو نی تداوی دپاره
زیاتی تخنیکي او فنی پیشبینی کیری.



از نویسندگان معروف جهان صحبت میکنند

دنیای خنده آور و غمگین نیل سایمن

تفکیک بین تراژیدی و کمدی که دارای فواصل زیادی از هم می باشد: در حقیقت یک خط باریک است.

سایمن همانقدر که در تیاتر معروف است در قلم به شهرت نرسید و فقط یک فلمنامه اش مورد توجه واقع شد.

و یا مرکز گرمی غیر فعال آن وجود همسایه های مزاحم سایر پتر های بی نزاکت در تیلفون و یا رانندگان سرویس ها داده شده است.

بطور مختصر حادثه در یک مسابقه موش و پشه از طبقه متوسط شهر نیویارک اتفاق افتاده است.

در حقیقت قرابتی بین تجربیات تراژیدی و کمدی نیویارک و طرز زندگی و ذهنیت های مردمی مانند نیل سایمن که او را وادار می سازد تا بخشی ها و سرور را با هم بیامیزد وجود دارد. این موضوع قابل فهم است. نیل

تلفی میشوند اما با آنهم وی کمدی ها را برای توده می نویسد.

از طرف دیگر همان توده سرور فوق العاده شانرا در طرافت های مغلق سایمن میابند.

شوخی های نیل سایمن بعضا در طبقه متوسط بعضی اوقات طبقه بلند و زمانی هم در طبقات پائین اجتماع وجود دارند. صحنه ها تقریبا

همیشه شهری بوده و به مجردیکه پرده بالا رود تماشاچیان میدانند که حادثه در کدام شهر مشخص اتفاق افتاده است. و اگر بکدام مدرک هم ضرورت افتد علائم مکفی در آن در ورای زیر زمینی های مزدحسم کمپلکس آپارتمان های چندین منزله بازیته های شکسته

بطور خلاص درامه نویسی ۴۵ ساله خندید را در خود زندگی میابد. و اگر در ها هر زندگی آنقدر ها خنده آور نیست انسان باید عمیق تر به جستجوی آن بپردازد که سایمن اینکار را خود میکند.

در قضیه سرقت اقسلا در لحظه که اتفاق می افتد چیز خنده آوری مشا حده نمیشود.

اینجاست که نیل سایمن موضوع را در اثر خود بنام (محبوس افنیوی دوم) طوریکه مل وادنا ادین سرقت آپارتمان شانرا به آهستگی اما به وسعت کشف میکنند ارائه میکند.

مل خوب آنجا بنشین برایت یک کیلا س مشروب می ریزم.

ادنا: من نمی خواهم حا لم را بجا بیاورم مل یک کسی سکاچ - حالت را بجسا می آورد.

ادنا من نمی خواهم حال را بجا بیاورم زیرا هیچ سکاچ نداریم. آنها سکاچ را هم با خود برده اند حتی تمام بکس دوا ها از قبیل ویلیم، آسپرین، کریم ریش، کریم دندان و تیغ ریش را دزدیده اند اما پرس دندان تو است.

اگر میخواهی دندانهایت را بپرس کنی هنوز هم اینکار کرده میتوانی.

در هنگامیکه تیاتر به آرامش گرا نیسده نام نیل سایمن مقناطیسی شده است.

این جملات کمدی جدید نیل سایمن اگر روی وینرین تیاتر ها و یا صفحه اعلانات روزنامه ها چاپ کنند مردم را بجوش و خروش خواهد داشت.

مگر نکاتیکه در تیاتر ذخیره شده اند در قلم ها قابل انتقال نیستند. وی خودش

اعتراف خواهد کرد که نام من روی یک قلم هیچ ارزش ندارد و این یک حقیقت است. از جمله چندین اثر قلمی که توسط سایمن نوشته شده فقط یکی بنام «طلل قلب شکسته» که در سال ۱۹۷۲ عرضه شد یک مو قعیت قابل یادآوری را دارد. در مقابل آن چندین

درامه های وی فقط یکی و یادو قا بسل فراموشی با شد.

بجای یک قوه خلاقه در تیاتر امریکا سایمن یک معمارا خلق نموده است. تماشاچیان تیاتر بطور عموم بجای یک صنف نخبه

من هیچ نوع موضوع خنده آور را پیدا نمی کنم که در آن اندکی ملال مخلوط نباشد. قبلا می کردم که موضوع خنده آور چیست؟ سوال میکنم موضوع نالر آور چیست و می توانم آنرا و می آمیز بیان کنم؟ نیل سایمن

چیز خنده آور است؟

ک پارچه آلوده شده پای در روی، لغزیدن روی پوست کپله، چشم های قیچ هویت و یا حرکات مضحک

ی اینها هنوز هم امروز خنده آوراند هابعد از مولیر برادران مارکس و عصر

ی چاپلین. و ما هنوز هم به آنها ایم. البته موضوع متعلق به آنست که

عملیه پرتاب پای در سر و روی قرار به باشیم.

آنکه زندگی ما بیشتر مغلق شده و بیرون زندگی ما عظیم تر شده است بیداری ما هم

ان پیمانه بیشتر منظم است. این نوع لات بطور غیر مستقیم باعث ظهور یک

طرافت ویدله گوپی مغلق که در آن هانسیت به تراژیدگی ها یزخم ها

ت میشوند گردید.

تفکیک بین دو سر حد احساسات تراژیدی بی که دارای فواصل زیادی از هم

در حقیقت یک خط باریک و مفت است. ت حاصله در یکطرفه خط که متعلق

ضوع گذشت وقت است اتفاق می افتد. بیچکس نمیتواند در ین راه به طرافت

سایمن گام زند. وی یک درامه نو پس موفقی امروز در امریکا بوده و بطور

میداند این خط تا کدام اندازه باریک نسبت به هر کس دیگر در ین راه مخاطره

قدم میزند چه درامه های امروز فقط درامه و متضمن کار جدی. کمدی های دیگری

می بینیم کمدی های خالص اند بدون جدیت در عمق آن. من اجزای هر دو را با

لط می دهم زیرا زندگی خودش مخلوطیست و خوشی.

چیز برای نیل سایمن خنده آور است. بیت خوش و بیرو گرات ها مفاهیم مکمل

یک جمله خنده آوراند. حتی بیکاری های در حی، سال خوردگی، الکولیزم بی نکات تکان دهنده دارند.





مقدس نگاه و جفائی در یکی از نمایشنامه های سایمن.

نیل سایمن درامه نویس ۴۵ ساله خنده را در خود زندگی جستجو میکند. و این احساس در وجود وی خلق شده که کار درست انجام داده نتواند روی این اساس بهترین انتخاب را در حیا تش کرد. می تواند.

یک درس دیگر در قصه رهنمایی تئاتری که کمیدی اول نیل سایمن در آنجا نمایش داده میشد نهفته است. رهنمای سیاه پوست شب ها متصل در یک گوشه ارکستر ایستاده و از خنده بخود میبجید. نمایشنامه «بیاو هارن کن» در مورد یک تولید کننده میوه جات مصنوعی خانم و دو بچه سرکش وی بود. سایمن کرکتر هارا از روی پدر خود برادر خودش انتخاب نموده بود.

شبی نویسنده از رهنما که هنوز هم باموضوع درام درحالیکه عادی هم شده بود خرسند بود سوال کرد رهنما پاشاره بهستیز گفت «آن پدر من است».

درحقیقت شخص دیگری نسبت بخود سایمن خویش اتحاد و همبستگی را در کارهای وی خوانده میتواند. وی همه نمایشنامه ها را تماشا نمی کند حتی بعضی از آنها را که در خارج از مملکت موفقیتی کسب کرده و اهداف وسیع قابل شناخت دارند.

سایمن میگوید که او شوعاتی را که بسیاری مایا آن سرو کار داشته و در جریان زندگی روزمره به آن برخورد مینماییم ارائه نماید. بعد من میگویم تا آنرا بحث یک واقعیت مجرد انکاس دارد و موقعیت را درامه ای بسازم هر داستان خوب باید یک واقعه اتفاق میفتد و آن واقعه باید یک لحظه بسیار سخت در زندگی مردم باشد. لحظه که سخت نیست یک داستان کو جک و پیروده زندگی است. اگر داستان برای مردم روی ستیز مهم نیست پس چرا برای ما تماشا چنان مهم باشد.

بقیه در صفحه ۵۳
صفحه ۲۳



سایمن طفل شهری است. وی که پسریک تاجر پارچه جات است در شهر تولد و تا اوایل سالهای بیست خود منظم در نیویارک کار میکرد.

سایمن بایک طرافت نیویارکی که طی سالهای نویسنده گی قسمت کمیدی تلویزیون از خود تبارز داد جای تعجب نیست که در برادوی نیز موفقیت شایانی کسب نمود. لیکن وی در اثر های هنری تیاتر درایا لت مریلند دریک ستیز ابتدایی مد و سترن و یک گروپ کلیسا در سراسر آن سرزمین نیز موفق شد.

علا و تا سایمن تیاتر روهای میلان، توکیو وارسا، ملبورن و دیگر شهر های عمده را بخود جذب نمود.

نمایشنامه های وی در ده لسان و یابیشتر ترجمه شده است.

چرا؟ ممکن کلید آن دریک مصاحبه ای که چندین سال قبل انجام داد نهفته باشد.

بحث یک درامه نویس تصور میکنم وظیفه من است که حالات بشری و چیز های مقابل ترا روی کاغذ بیاورم.

من هیچگاه بالای ماشین تایپ خود نشسته و فکر نکرده ام «موضوع خنده آور چیست» من نخست در مورد کیفیت های ترا یک کرکتر های خود نواقص و ناکامی های ایشان فکر میکنم و چیز های قابل انتقاد را در نظر میگیرم.

چیزی که مردم را متاثر میسازد آنست که ایشان میگویند ضعف شانرا مخفی نگذارند و ضعف های که ما در شخصیت خود داریم به عقیده من بزرگتر های شان از همه بهتر است. ما هیچگاه از آنها رهایی حاصل نمی کنیم. اگر انسانی ذاتا گنهار است

اولستر

شهر ویران شده

ترجمه: رهپو

● اکنون نمایندگان جدید درون پارلمان

لرزانی گرد هم آمده اند

● دیگر نباید گذاشت تا عده‌ای بنام اکثریت

همه چیز کشور باشند



درین تصویر بغو بیرونی ناشی از جنگ آیرلند دیده میشود.

از لحاظ مذهبی، افسانه‌های تاریخی، سرودها، آگای اصلان نژادی، سطح دانش، و جدا ن دسته جمعی، جدایی منطقی، امیدهای سیاسی و غیره از هم بکلی جدا هستند.

نشنلست‌های کشور روی تاریخ آیرلند تکیه می‌نمایند در حالیکه پروتستان‌ها ی اولستر اندیشه دیگری دارند. وزمانی بوده که اعتراض گران او اولستر زیر شکنجه مردمان رومن کاتولیک بسر می‌بردند. قابل توجه است که سال ۱۹۷۰ تا آغاز وحدت آیرلند بوده و در آن موقع سعی بعمل آمده که یک وحدت ملی بین قبایل مختلف پیروان مذاهب مختلف بمیان بیاید.

این تاریخ و جدایی ادامه یافته معنی آنرا ندارد که اولستری‌ها همه در یک حالت خوف و حشت و در دودلی بسر برده اند. هنوز وضع معنی آنرا ندارد که پروتستان‌ها

ها از اکثریت خویش برای وارد کردن فشار بر رومن کاتولیک‌ها که پارتیزان‌ها همیشه از آن صحبت میکنند کار میگیرند. این جنگ آن معنی را دارد که دو جامعه مختلف از طرف سازمان‌ها درست اداری رهبری میشود.

حکومت جدید پیوستند ولی با نهم این گروه از ۷۸ چوکی پارلمان فقط ۲۶ یا ۲۷ آن را بدست دارند. انگلیس‌ها با بیصبری منتظراند که اداره چپان اولستر موافق به ساختن قانون اساسی جدیدی شوند که در پر تو آن جنگ به پایان برسد با ۱۶۵۰۰ عسکر تحت خدمت در آیرلند فقط کشته شدگان ماه آگست به ۲۳۱ نفر میرسد. ولی هنوز هیچگونه باوری در مورد پایان یافتن این جنگ وجود ندارد.

سرشت جنگ اولستر تقریباً در راه مختلف نمو یافته این‌ها عبارت از اختلاف مذهبی، سیاسی و یا استعماری است. و اینان حوادث مختلف سیاسی را خلق نموده است ولی عنصر اساسی که مشکل اولستر را بوجود می‌آورد در دسر سیاسی است. زیرا کشور به شدت به دست‌های دارای تضاد عقاید عمیق تقسیم شده است.

گرچه ممکن استثنائات مجرد را به توان سراغ کرد ولی از لحاظ اهداف عملی دو جامعه جداگانه در آیرلند شمالی علایم دو ملت جداگانه را دارا می‌باشند. با وجودیکه از این دو جامعه ۳۰۰ سال میشود که تحت اداره یگانه قرار دارند: آنان

با حامیان ایوایان پایشلی و یلیام کرایک برای گرفتن رای اعتماد حاضر شدند. حتی اتحادیه چپان آنانیکه سعی میکردند خود را به خطوط سیاست فاکلتر قبل انتخابات عیار سازند نیز به هوا خوان

نمایندگان منتخب آیرلند اکنون میراث سنگین گذشته پارلمان در هم ریخته آن کشور را روی شانه هایشان احساس می‌کنند. پارلمان بعد از جابجایی زیاد تشکیل جلسه داد و در آن حکومت مو تلفه



بخشی از شهر بلفاست که در آن گروه مخالف قدرت را بدست دارند



نمونه هایی از اعتراضات مردم علیه عساکر انگلیس

گردآورده کافی می باشد. کلماتی که در اعلامیه سفید بخاطر ترتیب قانون اساسی جدید ذکر شده - ضامن طبیعی ترین حقوق است. چنان است که :

(برای بر آورده ساختن تمایلات واقعی تمام جامعه آیر لند شما لی ضرور است تا اکثریت ها نباید فضایی تب آلود خوف و اندیشه را برای اقلیت ها بمیان آورد.)

سهم گیری در قدرت اقلیت ها و احزاب را مساویت جدید می

بخشد. فکر میشود قبل از بمیان آمدن قانون اساسی وزیر داخه باید قناعت داشته باشد که (یک قوه اجراییه آیر لندی شکل می یابد که از طرف تمام جا معه قبول شود).

در هر دو بخش سیاسی آیر لند شمالی مانند (دبلن) اکنون این آگاهی بعمل آمده که قانون اساسی پیشنهاد شده از طرف وایت لام - نمایش گر نیت در ست حکومت بریتانیاست رهبری سو سیال دموکراتیک و حزب کار گر بادیگر گروه های سیاسی میدانند که نظم جدید فرصت نوی بر ایشان می بخشد. هیچ گروه حاضر نیست تا برای انقراض و سقوط این دست آورد جدید کار نماید.

برعلاوه، قبل از آغاز کشتار علایمی برای بمیان آمدن سازش سیاسی و در نتیجه آن آرا مشی موجود بود.

قبل از بررسی علل دیگر اکنون این یکتا حقیقت مسلم است که قانون اساسی جدید آیر لند پیروزی همگانی را در بر دارد. زیرا این قانون می تواند قوه های جدیدی بوجود آورده و زمینه ختم تروریسم را آماده سازد. ولی این قانون نمیتواند بر همه تضادهای درونی جا معه پایان دهد.



کتابخانه عامه «لندن دوری»

به صورت طبیعی و حتی چاره ناپذیر، سرشت عقیدتی رهبر این است که این دو جامعه را از هم دور نگه داشته است. و اکنون سعی بعمل

می آید تا آنچنان قانون اساسی بی میان آید که همین خصلت را در بند بسازد. و در آن حقوق کامل اقلیت ها حفظ شده و از هر گونه استثمار سیاسی حرفی باقی نماند این قانون اساسی باید چنان شکلی داشته باشد که همکار دو قوای قضایی و اجرایی را میسر بسازد.

صدای شیرین عقلانیت که در آن اسناد رسمی بناء یافته روپوشی برای پوشاندن ضروریات است که وجود دارد اختلاف اجباری برای (سهم گیری قدرت) برای سیستم سیاسی که گروه های مختلف را دور یک محور واحد

د زړه خبره

سخي انتظار

داختر سه غات

اختر دی دزړه غوښی میلستیا به در لیرم

چه خه شمی غریبی کښی مېیا به در لیرم
«کمین»

لکه چه ښکاره ده افغانیت او اسلامیت هغه دوه مهم عوامل دی چه زموږ د کلتور په جوړښت کښی ستر اهمیت لری .

کوم شیان چه داسلامی او کانونه کتار کښی شامل دی هغه لا مخکی دا فغانی تو کم دثافت په امتزاج کی په زوره تو گه لر غونی ریښی خغلولی دی .

پدی جمله کښی داختر خو شالی اومیلی هم دهغو ښکلیو اوپه زړه پوری خپریکوڅخه ده چه پدی شپو ورځو کښی خلک سره راټو لیری دخوښی اوخو شالی په فضا کښی یو بل سره خبری کوی او دزړه له کومی یو بل ته اختر مبارکی وایی .

سږ کال دافغان ولس لپاره داختر لمانځل په حقیقت کښی ددوو لویو اخترونو لمانځنه اومنه دهڅکه چه یو خو دکو چنی یافطر اختر په مناسبت خلک دخوښی اوخوشالی مراسم پرځای کوی بل داچه دجمهوری نظام په منځ ته راتلو سره چه واقعا زموږ د خلکو په زبېښلو خپرو کښی نوی تازگی پیدا کړی او ددوی په دردو نکسو اسکلیټو نو اوپی اختیاره صور تونو کښی دواک او اختیاره رنوی ساه پوو کړی ، ددیری خو شالی ، لمانځنی اوزیاتنی شکر انه کی موجب گرځیدلی دی .

نو افغانان حق لری چه دغه اختر په پوره شوق او خو شالی په پاک او سپیڅلی زړه دورورگلو اوهموعی دافغانیت دښکلی او مقدسی کلمی تر عنوان دجمهوری نظام په رڼا کښی ولمانځی او پری ویاړ وکړی .

هو ، هغه وخت چه انسان په یولې مشکلاتو بریالی کیږی ، دیوی ستړی ازموینی څخه په هسکه غاړه کامیابی گټی نو روح پی آرامیږی ، په ځان کښی دافتخار او خوشالی احساس کوی چه دغه احساسات پی په ښو اعمالو ، منطقی حرکاتو سره څرگند او تمثیلېږی .

کله بیا په خصوصی او کورنی ډول داوده ، کوزدی ، دزوی دزیرید نی شپږمه شپه نور ولسی او غریبی دود او دستور په نامه یادېږی .

داختر په لمانځلو کښی هم دغه لویه فلسفه پرته ده چه دروزی دنیولو په ازموینه کښی مسلما نان په بریالی ډول او هسکه غاړه بری مومی اود خدای امر پی پر ځای کړی وی .

داختر داحترام او مننی په پیروی مرور خلک سره پخلا کیږی ، تعصب حسد ، ترېگنی او دښمنی تر پښو لاندی کوی ، کشران مشرانو ته داختر مبارکی لپاره ځی ، چیر ته چه رنځور وی دپو ښنتی او عیادت لپاره پی کلان وړا ندی کیږی ، په تیره بیا چه داختر لمانځ پر ځای شی نوټول لمانځ کوونکی په یوه سویه بی له کوم تبعیض او امتیاز نه ، هر څوک په خپل وار دلو یوجوماتونو په سفونو کښی ځای نیسی اوکله چه لمانځ ادا کیږی په ورین تندی یو بل ته اختر مبارکی وایی .

ځوانان دکلی منځ کښی ټال اچوی اوکله کله پیغلې هم یا په ځانگړی ډول ټال اچوی اویا په گډه سره ټال خوری نومین دمو قع څخه په استفاده وایی چه :

راځه چه دواړه ټال ته څیږو
ټال به بانه کړوسینه منځ به جنگونه

په همدی ډول له لیرو لیرو ځایونو څخه مسافران کوښښ کوی چه داختر ، مبارکی شپې به خپلو کورونو کښی تیر کړی ، خپل ، خپلوان اودوستان له نژدی نه وگوری ، که دا کار هم ونشو نو دلیک یا پیغام په واسطه خپلی ښی هیلی دوستانو ته رسوی ، خو اکثره دمسافرو لاری څاری او وایی .

اختر ته د پوره خو شالی لیرم زما دیارو عده اختر دی رابه شینه خلک اختر په ورځ دیدن کړی زما قلم کاغذ په لاس بیدیا ته څمه سلام په سر شو ندو مزه کاه دمسافرو سلام ځی په کاغذ ونه ځاوندی ژر تر ژر اختر کړی چه دعا شقو سره وشي دیدنونه اختر نژدی دی روژه لاره

لیلا به چاته سری منگو لی ورکوینه شپه داختر دی که دی قدر چه دآشنا سره می وشو دیدنونه ددی دپاره چه په دی اجتماعی میله کښی دټولنی غړی یو بل سره گوری نوهر څوک کو ښښ کوی چه یا نوی جامی واغوندی اویا خو خپلی پخوانی جامی پاکی کړی اوخو شپوی پرځان وهی ، پیغلې اونجونی داختر په شپه نکریزی لمدوی څوچه په تکو سرو لاسونو یو بل ته داختر مبارکی ووايي نود همدی موضوع په اساس دامتلا پاتی شوی چه وروسته له اختره نکریزه په دیوال وتپوه یعنی هرکار اوهرڅه پخپل منا سب وخت کی خوندي کوی .

اختر پرو نو پرون تیر شو دپغدادی کو تری اوس وهی ټالو نه هغه وخت چه یوه پیغله کوز ده شوی اود خسر گنی له خوا ورته نوی جامی ندی استول شوی نو خپلی خواښی ته داسی شکایت کوی .

زما پر خواښی سلام وایی خلک اختر کړی زه زاپه پیوندومه یاره گیله می شوه در با ندی په نورو خلکو دی اختر پر ما غمو نه اختر په ټوکو ټوکو راغی نه می اوپی شته نه دغای تاویزونه ځینی خلک وایی چه داختر په ټال ختل اودا اختر په ورځو کی ټالی وهل په حقیقت کښی ټول گناهونه ځنهی او زیات نوابونه لری نوڅکه له اختره لا دوه هفتی مخکښی دټال اچولو په فکر کښی وی .

ځوانان ددی مقصد لپاره څر مینه (له څرمنی څخه پسری) جوړوی ، همدارنگه نیمزالی او نازولی پیغلې هم کوښښ کوی چه اوږ ده پری پیدا کاندی او دکلی په منځ کښی ټالونه واچوی ، کله یوازی او کله کله بیا جوړه جوړه په ټال کښی څیږی او په خپل آخری قوت دخوانی په مستی او زور سره ټال منځ پورته رسوی او پدی ترتیب خپل دزړه ارمان باسی ، ځینی وختونه دټال وهلو په ترڅ کښی یو نیم سرو کی او سندری هم وایی .

کله چه داختر مبارکی اوټال څخه وز گاری شی نوکه ژمی وی پیتاوی ته ، او که اوپی وی دگڼو ونو تر سیوری لاندی سره راټولېږی او په گډه سره دریا وهی ، سندری وایی او اتڼونه سره کوی .

دشپې ده گړی گرځیدلو لوبه سرته رسوی ، په دغه لوبه کښی چه په یو لوی گړی (منگی) کښی اوبه توپوی او بیا دگڼون کوونکو پیغلو مختلفې ښی لکه گوتکی ، چار گل ، کلیمه داره روپی او داسی نور شیان پاتی په ۵۳ منځ کی

آفریده میچاک



پرگزیده

قسمت دوم

اثر ویلاوی اف

مترجم ع نیرو مند

۱۵۱۰ دقیقه که آقای ایلدرج از خرید بازار برگشته است، کسی از طریق دروازه عقبی بداخل عمارت خزیده، با استفاده از میله آهنی خانم ایلدرج را از پای در افکنده است. سپس تمام روک های میز آرایش و آلبام های لباس را به امید دستبرد زبرد کرده با چند عدد بانکنوت و یک صندوقچه زیورات ارزان بیع دوباره فرار کرده است.

رئیس پولیس از امر کمیسیون جنایی: پر سید «شما هم همینطور نظریه دارید».

مگر او هیچ متوجه حرف رئیس نشد، در چشمهای دخترش خیره خیره مینگر یست و آهسته زیر لب گفت:

«تو موجود قشنگی هستی دخترکم و این باعث حیرت زیاد من شده زیرا بار اول است که متوجه این نکته میشوم».

جینی خنده کرده جواب میداد: «این ناشی از عواطف پدریست که دخترش را در آغوش میگیرد».

«نه، نه از روی عواطف محض پدری این حرف را نمیزنم، بلکه آنچه رامی گویم جدیست سائیز تو چند است؟ ۹۳، الی ۸۸».

«چندان به اشتباه نرفتی پاپا چرا این سوال را میکنی؟»

«برای اینکه وقتی برای صرف غذا بطرف خانه میرویم تو با یک لباس را عوض کنی و این بهترین لباس را از آلماری بیرون بیاور میخوام ببینم چطور می توانی نقش رادر لباس غیر یونیفورم درست ایفا کنی».

جینی، رئیس پولیس و دینس طبعاً کنجکاو شده بودند.

بود و دخترش گلگون هم همینطور دینس اظهار داشت: «ما بروی زمین خشک نشسته ایم کوچکترین برکه و رد پای نیافتیم و پرو بلم اساسی را اینطور تشریح کرد: «آقای ایلدرج در ساعت ۹ و دقیقه منزل را ترک کرده است و به خانم ایلدرج بین ساعت ۹ و ۱۰ و ۲۰ دقیقه از طرف خانم کرومپ تیلفون شده است بین ساعت ۹ و ۱۰ و ۲۰ دقیقه وقتی خانم ایلدرج دوباره به بستر رفته و ساعت

۹ و ۱۰ و ۲۰ دقیقه وقتی خانم ایلدرج دوباره به بستر رفته و ساعت

عمارت سمت دگر منزل ایلدرج رسیده بود.

ولی در آنجا کسی نتوانست به آنها کمک بیشتری کند. عیناً طوریکه سایر همسایه ها کمتر این کمکی نتوانستند بعمل آورند. هیچکس کدام بیگانه مشکوک را در آن نواحی ندیده بود هیچکس ندیده بود که ایلدرج به سوپرمارکت رفته باشد.

در ساعت ۱۲ و نیم (پیر مرد) و معاونش دوباره در دفتر ریاست پولیس بهم دیدند، رئیس منتظر او

گلگون لباسش را لیسیده غمگین کرد «بلی می فهمم... خوب یک سوال دیگر: شما چه حدس میزنید. رابطه زن و شوهر همسایه مورد نظر تان از چه قرار بوده؟ آنها با هم مناسبات خوب داشتند یا اینکه اغلب اوقات شان به جنگ و جدل میگذشت؟

خانم ینک تو ضیح داد که هیچ نمیداند. بحث یک همسایه می تواند صرف قضاوت کند که آندو هیچگاه با هم پر خاش نمیگردند و آنها در کمال صلح و آرا مش بسر میبردند.

بلی - فهمیدم، حالا یک چیز دگر را بگویید شما کاملاً مطمئن هستید که موتر همسایه تان درست ساعت ۹ بیرون رفته است.

بطور قطع بلی. زیرا در همان لحظه برخاسته به ساعت دیدم و سپس به ادمان آزاد صبحانه در مقابل کلکین پرداختم عموماً ربع ساعت را به ادمان آزاد می پرد زام من مطمئنم که موتر در خلال این دقایق در مقابل عمارت ایستاده نبود. چرا این موضوع تا این حد دقیقاً دارای اهمیت است؟

برای اینکه گفته های شما اظهارات او را تصدیق میکند او درین دقایق برای خرید رفته بود.

بلی آدم میتواند اینطور بگوید.

خوشحالم که میتوانم شما را درین مورد کمک کنم.

ما هم متقابلاً مسرت داریم و شما باید این اظهارات خود را در قید سوگند تکرار کنید.

خانم ینک تبسمی کرده جواب داد: البته بخوشی. هر وقتی خواسته باشید من حاضرم.

گلگون و دینس به سر کشی خود ادامه دادند اکنون به بست



بقیه در صفحه ۵۰

دو جدی په قلم

زمونږ اختر ونه خنګه

تیریزی

په ښارونو کښي اخرونو مراسم داختمار په لور

روان دی

داختر نو اصلی رو حیه مینه ، لورینه او خو شحالی ده خو مړه چه په یوه ټولنه کښي یو له بله سره دخا لصانه میني او لور ینی مظاهر څرګند شي او خلک زیات وربا ندي خوشال شي هغو مړه دخلکو اختر ښه تیر یزي .

په مینه او لور ینه او خو شحالی تظاهر کول داختر له رو حیي سره مخالف کار دی ، دا لور ینه نه ده چه خلک داختر ددو دیو او خوراکی موادو او میوو په برا برو لو کښي دخطرناکي سیالي نه کار و اخلي . په دیرو کلیو کښي دا رواج شته چه خلک ددو دیو په ور کو لو کښي سیالي کوي حتی که چیري څو ک داختر په ورځ دچا دودۍ و نه خوري له دی څخه کینه او د ښمښي پیدا کیږي .

ښایي داجتماعي اصلاحا تو په لږ کښي ددی تمایل را پیدا شي چه داختر نو له بی خا په لګښتو نو څخه دخلکو اوږدې سپکي کړي شي خو هغه تمایل له منځه نشي تللی چه خلک دمیلو سا تیر یو او یوله بل سره داجتماعي ملاقات دپاره موجود دی .

په کلیو کې د بازار ، مار کيټ ، کلپ ، پارک ، سینما په ښه دخلکو درا غو نږدو دپاره مرکز و نه نشته یواځي داختر ورځي دی چه دخلکو بیلي بیلي پر گڼي د میلو دپاره په یو مرکز را ټول ی او دا کار به تر هغه وخته دوام کوي ترڅو چه دخلکو درا غونډو لو دپاره نوی اجتماعي زمینی نهوی برا سره شوی .

په ښارونو کښي چه هر وخت دخلکو درا غونډو یدو دپاره زمینی او تقریحي و سایل زیات وی له همدغه امله به ددغسې اجتماعي مراسم کښي داختر دلمانځه داداګو لودپاره په جو ما تو نو کښي دخلکو درا غونډیدونه پر ته نور مراسم دیر مختصر وی او په انفرادي تو گه سرته رسیدی . په ښارونو کښي

داختر دورځي مراسم له هغودودونو او مرا سمو څخه دی چه د یسر لګښتو نه پکښي کیږي او زیات خلک واده او زاده ، نارینه او ښځي په خاصو اجتماعي مناسباتو ، میلو او ساتیریو مصروف ساتی .

په دی کښي شک نشته چه داختر دورځو استقبال یوه تکراري پیښه ده چه دڅوار لسو پیړیو را هیښي په اسلامي نړۍ کښي نو هر کال هر کلي شوی دی ، یوه نوی اجتماعي څپه نه ده چه دخپل و نکو تو جه دیو پیښي په حیثت ور جلب کړي ، سره ددی هم په مړه ټولنه

کښي هر وخت یو تطوري سیرر موجود وی اود هر کال خاصي ورځي دروزگار په صفحه کښي دنویو تحولا تو لږی او یازیاتي خاطري ثبتوي داختر دورځو په تجلیل او لمانځنه کښي اسلامي عقیده زیاته برخه لري خو ور سره هغه ضرورت او علاقه چه تل دیو ټولنی دکتوري

خصوصیاتو په ساتنه کښي مهم نقش لري داختر نو دمراسمو له پا یښت سره ملګر تیا کوي .

که مونږ داختر دورځو ټولسو مراسمو ته څیر شو ، دیر داسي شیان به پکښي وو یتو چه له اسلامي لار ښوونو سره اړه نه لري . مګریو شمیر اجتماعي اړ تیاوواو غوښتنو هغه داختر دورځي په مراسمو او دو دونو کښي ور اضافی کړی او خوندي کړی دی .

داختر دورځي ستر عبادت داختر دلمانځه اداګول او داختر خطبه ویل دی خو دغه خصوصیت زموږ د هیواد په ټولو برخو کښي موجود نه دی بلکه زموږ د هیواد په ځینو برخو کښي دلازمو شرایطو د نه

موجودیت له امله داختر او جمعی لمونځونه نه کیږي . په دغسې ځایو کښي دقرآن کریم دخو آیتو نو د تلاوت نه وروسته دعا کیږي او یوبل ته داختر دمبارکیو ویلو سلسله له همدغه ځایه شروع کیږي . په کلیو کي داختر نومذهبي مراسم دیر مختصر وی په دغه ورځ نوراجتماعي مراسم دیر زیات وی ، ځینی مراسم خو حتی داختر نو درو حیي سره ښکاره تضاد لري .

مونږ په پښتو ژبه کښي عید ته اختر وایو او په دی تو که موغوښتي دی چه مذهبي اعیاد هم ز موږ په کلتور کښي ځای ولري او اوس خو په اختر نو کښي ولسي دودونه تر مذهبي مراسمو دیر زیات شوی دی .

دیو پښتو نستان فیلالوجیست ښاغلي کوثر غوریا خیل د څیر نی له مخي داختر کلمه د «یختیر» له کلمي څخه مشتق شوی ده اود افغانانو ملی اختر هغه دنو روز اختر دی چه دیخو شپو ورځو دتیریدو نه وروسته لمانځل کیده او په دی تو گه به دآریا ناووسیدونکو ته دهغه حرارت راتګ اعلامیده چه طبیعت دپوتو دزرغونولو او و دی دپاره اود انسانانو مټی دنه ستومانه کیدونکو کارو نو دپاره چمتو کوي . کله چه په افغانستان کښي مذهبي اعیاد شروع شوی دی نو پښتنو دغو اعیادو ته هم اختر ویلي دی چه دا دی دمذهبي اعیادو دپاره داختر نو مونه لا تر اوسه پوری دوام لري .

زمونږ دمذهبي اوملی اختر نو واقعی فلسفه داده چه مونږ هغه ورځي لمانځو چه هغو په مختلفو مبارزو کښي ز موږ پر یا لیتو پونه ثبت کړی وی .

مونږ خپل یوعید ته ځکه لوی اختر وایو چه دیو ټولنی قر بانی خاطرې را په زړه کوي ، حقیقتا چه د لوی هدف دپاره قر بانی ته دخپل زوی چمتو کول لو یه قربانی وه چه په نتیجه کښي ئی دلو یو اختر نو

سلسلی تر او مه دوام کړی دی ، همدا رنگه په خپل نفس دحاکمیت لراو په مبارزه کښي دروزی دکامیابی نتیجه دواړه اختر زوری خو شالی وی ، ز موږ په نور و لو یو ملی اختر نو کښي هم له ملی غلیماتو سره په مبارزه کښي کامیابی اود طبیعت له شدایدو سره زموږ ښ دمجادای دیره غوره فلسفي خو ندي شوی دی .

په هیواد کښي دجمهوریت دلمن په را ختلو سره حقیقتا ز موږ ټولنه داساسي تحول په یو نوی در شل ور برابر شوی ده مونږ یقین لرو چه دجمهوریت داهدافو په کامیابیدو سره به زموږ دخو شالی زمینی نوری هم زیات شوی .

کورونو او کورنیو ته داختر دمبارکۍ دپاره تګ راتګ یو محسوس حرکت دی چه داختر په ورځو کښي دیر لیدل کیږي ، خو دغه کار هم داختمار په لوری روان دی . اوس دیر داسي کسان شته چه هڅه کوي چه دو ستا نو ته دمبارکۍ دکار تونو په وراستولو سره د دی اختر ور مبارک کړي .

په وروستیو څو کلو کښي دمبارکۍ ورکو لو دود په ورځیا نو کښي ټولو دو ستانو ته داختر مبارکۍ دمرا تبو عرض کو لو ته تحول کړی دی .

په کلیو کښي لاتراوسه پوری ددی دپاره اړتیا شته چه خلک داختر په ورځو کښي لو بی میلی جوړی کړي تر څو چه په دی و سیله په یتو سا حو کښي او سیدو نګي خلک چه زیاتره وختو نه ئی دبز گری او مالدارۍ په چارو کښي تیریزی موقع مو می چه دکال په ځینو خاصو ورځو کښي په لویو باغو نو ، میدانونو کښي راغونډی او دډول ډول محلی لو بو اتڼو نو داجرا کو لو په ضمن کښي له خپلو دو ستانو سره دکتښي او دوی ته داختر دراتګ له امله دمبارکیو ور کولو فرصت ولري .

داسي یواختیاج چه خلک میلو او لویو غونډو جوړ و لو ته را ټول کړی په افغانستان کښي داسلام دسپیڅلي دین دخپل یدونه دمخه هم موجود ؤ . زموږ دیر لوی ملی اختر چه دآریایی تمدن له شروع سره ئی تراوسه پوری زموږ له خلکو سره ملګر تیا کړی وه هغه دنو روزاختر دی چه دخو شحال خان خټک په قول ئی مراسم په خاصو سرودونو سره آغاز کیدل .

کله چه مونږ دمذهبي اعیادو دلمانځني دپاره دلو مړی ځل دپاره چمتووالی څرګند کړی دی نو په همدغه وخت مو دغه اعیاد دخپل ملی کلتور په غیږ کښي راوستلی دی .

انتونی میگوید وقت پیر شدن را ندارم

ترجمه: حمیده امین



مردم این نقاشی را به خاطر شهرت من در عالم سینما زیاد تر می‌پسندند از این سبب هنوز هم به نقاشی ادامه می‌دهم.)

(چند سال قبل ریکارده من ترا دوست دارم که توسط شما خوانده شده بود خیلی شهرت یافت، چرا به آواز خوانی ادامه ندادید؟) من به همه چیز علاقه دارم و میخواهم آنها را انجام بدهم، اما به آنچه بیشتر مصروف هستم عالم سینما است.)

(هنریک استعداد طبیعی است یا تربیه میشود؟) شکی نیست که هنر يك نبوغ است، اما در طول سالها باید انکشاف یابد و تخنیک يك هنر را آموخت. مثلاً من هر شب به سه پسر هنر مند شدن را می آموزم خرد ترین آنها که شش سال دارد، علاقه میگیرد و او يك هنرپیشه به دنیا آمده است، اما دو

اروپا و شهرهای دیگر مسافرت میکند وی میگوید: چندین لسان را میدانم و در تکلم با مردم مشکلات ندارم، لذا هر جا وظیفه دلچسپی بیابم آنجا میروم مدرین آواخر او در امریکا کتابی نوشته که از تجربه زندگی خویش برای جوانان و مخصوصاً فرزندان نش حکایه میکند.

از وی پرسیدند: (آیا در نظر دارید کتابهای دیگری هم بنویسید؟) گفت: در آینده سه یا چهار کتاب قصد دارم بنویسم اما نمیدانم چه وقت زیرا من نویسنده نیستم و اکتور هستم.)

(آیا شما نقاش هم هستید؟) بلی از سالهاست نقاشی میکنم، چندی قبل يك نمایش رسامی ام در لاس انجلس و نیویارک ترتیب شد و ۷۶ اثر من به فروش رسید فکر میکنم

انتونی کوین در ۲۱ اپریل سال ۱۹۱۵ در مکزیکو تولد شده اولین فیلم او (ویست دومیل) نام داشت که انتونی در ۲۲ سالگی در این فیلم رول داشت و شهرت زیادی بدست آورد و از آن روز ستاره درخشان و پر قدرتی در هالیوود باقی ماند و امروز يك صند و هفت فیلم دارد.

او صاحب هفت فرزند است که چهار آنها از خانم اولش کترین هستند و سه نفر دیگر از (جولانده) خانم فعلی اش که وینسی است میباشد انتونی آخرین فلمش را در روم به پایان رسانید. او به چهار لسان انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و ایتالیایی صحبت میکند. وی از مکزیکو به هالیوود و از آنجا به

انتونی کوئین کتاب نوشته و تابلوهای نقاشی دارد.

پسر بزرگترم اصلاً دلچسپی ندارند.)

(شما وقتی صحبت میکنید معلوم میشود که تلفظتان با ایتالیاییها فرق میکند، پس در فلم کی آوازتان را دوبله میکنند؟) در فاوليك رفيقي دارم که از سالها او را میشناسم و در يك فلم هم با او کار کرده ام، او خوبتر میتواند از عهده این کار برآید.)

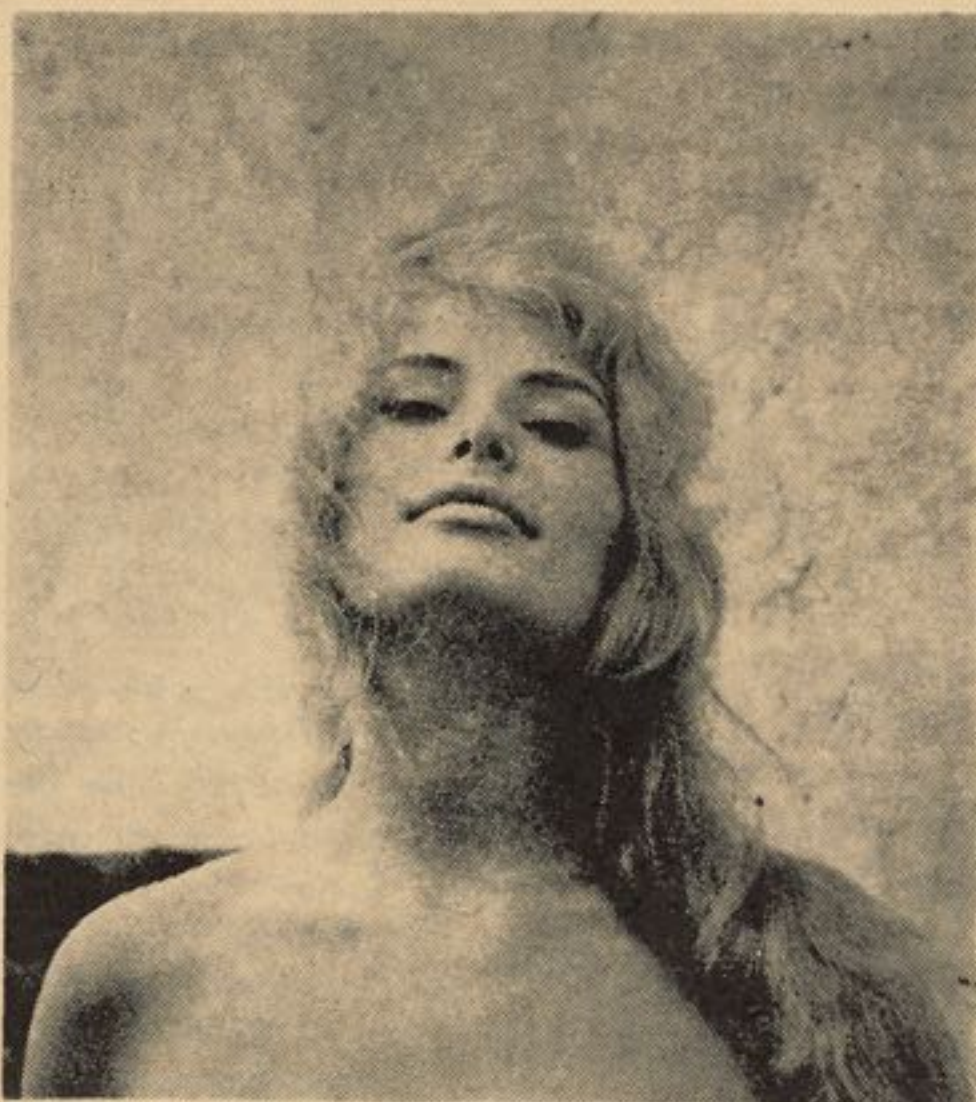
(آیا در حیاتتان مرتکب اشتباهی شده اید؟) خیلی زیاد آنهم اشتباهات بسیار بزرگ.

(راجع به زنان ایتالیایی چه نظر میدهید؟) (من بایکی از آنها ازدواج کرده ام زیاد حرف میزنند، میخواهند امر باشند اما وقتی شوهرشان به پرا بلمی بر میخورد آنها خیلی ماهرانه به آنها همدردی میکنند، که البته همه زنان این استعداد را ندارند.)



هزارمندان خارساز

همامالینی در کابل



هما مالینی ستاره زیبای هند که به خصوص بعد از اینکه فیلم سیتا و گیتای اودر سینماهای کابل به نمایش گذاشته شد محبوبیت فراوانی در میان تماشاگران فیلم های هندی بدست آورده است بایک هیات بیست و پنج نفری وادرا کابل شد. قرار است بعضی از صحنه های فلمی رادرافغانستان تهیه کنند. این فلم که در آن از مناظر زیبای بامیان کند ز بندامیر و نقاط دیگر استفاده میشود به مصرف فیروز خان تهیه می شود. وی علاوه از اینکه در فیلم نقش مقابل هممالینی را بازی میکند دایرکت فلم را هم پیاده دارد. قبل برین ضمن سفری فیروز خان از نقاط دیدنی افغانستان بازدید بعمل آورده و استفاده ازین مناظر را در فلم خود لازمی وانمود کرده بود.

افغانستان دارای زیبایی خاصی است که در فلم این زیبایی عادیچند میشود. فلمی که بعضی قسمت های آن در افغانستان تهیه میشود و فیروز خان پرو دیسور آنست «تر ماتما» نام دارد.

سناریوی این فلم را فلمنامه نویس معروف هند کوشل بهارتی نوشته است. این شخص سناریوی فلم های «دل دیا دردلیا»، «آدمی»، «رام و شام»، «تیری میری سینی» و «میله» را نوشته است که تمام این فلم ها در افغانستان نمایش داده شده و طرف دلچسپی تماشاگران واقع شده است.

درین فلم قرار است هما مالینی در نقش یک دختر کوچکی ظاهر شود. همچنان رنجیت ومدن پوری نیز درین فلم نقش دارند. که بزودی وارد افغانستان خواهند شد.

هما مالینی ستاره زیبای هند در بین تماشاگران فلم های هندی طرفداران فراوانی دارد. او در برابر خبرنگاران گفت: تاحال ازدواج نکرده ام و فعلاً بفران هم نیستم.



درین عکس هما مالینی در حال بختن نان تاومی دیده میشود

آغاز نمایش اثر معروف نیل سمالین در مرکز کلتوری امریکا

نمایشنامه دیگری از نیل سمالین در مرکز کلتوری امریکا به نمایش گذاشته شده است که در آن مشعل هنریار، محبوبه جببازی، زینت گلچین، رحمت الله قدیری و حشمت امید نقش دارند. در مورد نیل سمالین نمایشنامه نویسی معروف امریکایی ما در همین شماره مطالبی داریم که علاقمندان نما یشتنامه های تیاتر و نو یستندگان کمیدی را به خواندن آن دعوت میکنیم

فرقی باخ باقیافه زیبا و اندام متناسب و موهای طلایی امروز از جمله ستاره هائست که بیشتر از دیگران عکسش روی جلد مجلات آلمانی فرانسوی وایتا لوی را اشغال میکنند. در مورد او گفته اند ممکن است بزودی جای سایر ستاره های آلمانی را که شهرت بین المللی حاصل کرده اند بگیرد. از زیبا رویان آلمان تاحال الکه زومر، رومی شنایدروچند نفر دیگر توانسته اند شهرت عالمگیر سینمایی بدست آورند، اکنون نوبت اوشی گلاس و فری باخ است.

فرقی باخ باقیافه زیبا و اندام متناسب این راه را بر خود هموار ساخته و بزودی پله های شهرت را خواهد پیمود.

هنر پیشه موفق و محبوب سینمای اتحاد شوروی



گینا دی کرو لکوف

گینادی کرو لکوف هنر پیشه خوش قیافه شوروی مکتب هنری تیاتر را بپایان رسانیده و در قلم های «صبح وقت» در ۱۹۶۶ سه روز ویکتور چرنیشیف و خط مستقیم در ۱۹۶۸ سیواستو پول در ۱۹۷۰ و نوبت شبانه در ۱۹۷۱ بازی نموده است.

این هنر مند محبوبیت خاصی در این آرا خر کسب نموده است.

ای عشق؟

ای عشق سپیده هر روز صبحگاه
ای شعله رمیده ز آغوش کبکشان

بایر نوی خموش
از گوشه افق
رنجینتر بناب!

در آسمان زندگی تیره فام من
باری که گشت کوکب امیدمن سیاه
نوری فروز دودل «تاریک اختر»

ای عشق! ای فرشته رنگین راز ها
ای سپهر خیال زسوز تودرددا ز
بال و پریشان!
آهسته تر خرام!
اندر فضای دل
راهم نمای تاسرا پرده های نور
بخشا دل فسرده ام ازسوز ساز ها
ده بال آتشین وکن از شعله هایم

ای عشق ای ترانه پرسوز آرزو
ای رشته امید زشور تودرنوا
در بزمگاه غم
ز آهنگهای سوز

شورو طرب فزای
مستانه ام بکش برخ بالهای شوق
تا بزمگاه عشرت خویان لاله رو
آنجا پراز نشاط و طرب ساز محضرم

ای عشق ای کبوتر اوج خیالها
ای دره های حسن نوا سنج و پرفشان
باشپیر خیال
تا آسمان و ماه
باخود بکش مرا
منحور چون ذابیت نورانیان شوم
بکشای بانوای طرب ریز بالها
باری فکن تو سایه الطاف بر سرم
ای عشق، ای نمای فروزنده حیات
ای چهر نیستی ز تود پرده ها نهان
چون روح پر نشاط
در بزم زندگی
شوری ز تو پدید
برمن نمای هستی و اسرار جاودان
وارسته ام بدار نیرنگ حادثات
چون عاقبت رهین، فنا هست پیکرم

(دکتر شمع دیز)

پیمان شکن

مده ساقی دگر ساقی بدستم
که من از دور چشم یار مستم
نیم بیکیس درین وادی چو مجنون
بود زولیده موی سر پرستم

سر خود گسر نیت از م پیايش
دگر چیزی نمی آید ز دستم
زمن حرف حقیقت را نپرسید
که از حسن بتان صورت پرستم
بت پیمان شکن دیگر چه خواهی
شکستم توبه و زنا پرستم
چنان تساب بلای هجر آرم
که من عمریست بیتاب تو هستم

(استاد بیتاب)



زیر نظر: گل محمد ادیب

مروارید های سخن

راه سعادت مال نیست بلکه عقل و حکمت
است

(شوپنهاور)

نبوغ رامی توان به عبارت دیگر، پشتکار،
بردباری و شکیبایی گفت:

(شوپنهاور)

زندگی چیست؟ بیداری ای که تنها يك
لحظه طول می کشد و دوباره به خواب
می پیوندد. دوران شگفت آمیز و کوتاهی
که تولد و مرگ را از هم جدا میسازد.
جرقه ای که در ظلمت شب می درخشد و ناپدید
میگردد.

(لامارتین)

آفتاب

چشمه ای از بلخ روزی سر کشید
بهر شد، چون رفت آنسو سر کشید
جوش زد، موج شد سیلاب شد
رفت آنجا شور صد محشر فگند
آفتاب با هر کجا خواهی بتاب
هر کجا دل می تپد ماوای نیست
(مولانا جلال الدین بلخی)

خاطره

ساغر تپی ز باده و مینا شکسته بود
پای نشاط بسکه لگدکوب کرده بود
چون شعله گرم بود سرمستم از شراب
اونیز مست بود و پراز شوق زندگی
لرزان تن برهنه او در کنار من
(بزواک)

دلفروشی

زلف ها روی شانه می لغزد
وتنگ شب بر بلور دیزانست
سیم در زخمه اوج می گیرد
وزنوا های گرم لرزانست

بانگ مرغان چو زنگهای سحر
می رساند نسوای بیداری
نیمه خواب آند و چشم افسونگر
باز دنبال دل شتابانست

بستم از اشک دست و پایش را
زخمه هانقمه هارون میداد
عشق و مستی و شور پرکنده
از زمین تا به سقف ایوانست

بو سه های نیاز مندانه
بر لب و چشم نازنین دادم
چشم خود بست و گفت (آئینه)
دلفروشی نه کار آسانست

(آئینه)

از هانری - هائیه

دروصف محبوبم

امروز در وصف چشمان محبوبم غزلی بس شیوا خواهم سرود.
امروز از گونه های گلگون محبوبم در ترجیع بندی نغز سخن با هم گفت:
امروز به سر هراترموی گیر گوش کلمه ای از هر کلمه غزلی و از هر غزل دیوانی
می آویزم
چقدر دلم میخواست رباعی زیبایی نیز در وصف دل او بگویم. افسوس که محبوب
من دل ندارد!
افسوس که چشم ندارد! افسوس که دهان تنگ ندارد و افسوس که جان و احساس
ندارد.
ولی باین وصف بنفشه های چشمان کوچک او، گلپای سرخ گونه های او،
گیسوان او و سرانجام نیلوفر احساس او همه گل می کنند. لیکن صد افسوس تنها قلب
کوچک اوست که خنک شده، نه خزان را می شناسد و نه بهار امید را...

دوبیتی های وطنی

الماس رخشان

قمر تنها نه فیضت بر زمین است
نمود آسمان هستی یقین است
فضای رویت ای الماس رخشان
فقط انگشتر بی بی نگین است

نیکویی

بیا تا دست از بین عالم بداریم
بیا تا پای دل از گل بر آوریم
بیا تا پر دباری پیشه سازیم
بیا تا نعم نیکویی بکاریم

سیه چشمان

نمی دانم چه درد آمد بجا نم
که می سوزد تمام استخوانم
نه تب دارم نه جا نم میکند درد
سیه چشمک زده آتش بجا نم

عشق

— برو، وقت خواب است !

تیر کاش با چهره در هم کشیده مرتعش فشار آورده و با صدای که از آن فشار آورده و با صدای که از آن بوضوح درد خوانده میشد زمزمه کرد .

— سحر می آیم .

سپس بجاده طولانی ، که نور بیدریغ ماه آن را روشن مینمود ، به دویدن شروع نموده و سایه درازش را لگدمال میکرد . از دهکده دور صدای عوغو سگ شنیده شده و آب در جویبار زمزمه میکرد .

نور کم رنگ چراغ ها ، از دور بل بل میزد تیر کاش روی بلندی بی توقف نموده و به عقب نگرست . درخت شفتالو گم شده بود دیلور و پدرش ممکن در همان حدرد بوده باشند .

در پیشرو، ترک های که بار پنبه داشت در شاهراه به آهستگی حرکت نموده و نور چراغ های پیش روی آنها مانند رشته طو لانی بهم زنجیر شده بود .

احساس گنج کندهی او را به آنجا کشو نده بود فکر میکرد که اکنون درونش تهی و خالی است . بی ، من جایی نمی روم ، نمی روم .

پیراهنش را از بدن گرم و عرق آلودش پاره نموده روی علف های زرد و خشک نشست .

— سراجی میشود چطور میتوانم تنگسای را ترک نمایم ؟

صدای آذان خروس ها از دور دست بگوشش میرسید اما قاسم ممکن از خرمن ، جایکه کوه پنه کسوت شده بود ، بر گشته و روی صغه گلی اکنون به پینکی رفته و منتظر آمدنش باشد .

تیر کاش با چشم مغزش ، به روشنی چشمان متفکر و مهربان او را که زیر ابرو های برآمده و پر پشت و بالای ریش نوك دارش قرار داشت ، میدید .

اتا قاسم پدرش شده بود ؟ چرا آن کراچی کهنه در تنگسای

بو سه بسیار طو لانی بود . مویهای نرم و مواجش بارایحه ای مست کننده روی صورت مرد به اثر وزش نسیم ، بازی میکرد .

ناگهان دختر قدر است کرد و او را از خود کمی دور نمود .

تیر کاش به کراچی تکیه نمود . دختر در حالیکه مویهای پریشانش را با سر پنجه های لطیفش در ست میکرد گفت :

— پدر مرا میکشد .

ولی در چشمان زیبا و فتانش هیچگونه ترسی موج نمی زد .

تیر کاش به پیر مردی که روی پوش بوریای کهنه که قدری آنطرف تر بر علف سبز هموار شده بود نگرست . سرش را بر زمین رنگه گذاشته و چهره اش در تاریکی بخوبی دیده نمیشد . آنطرف تر خر سیاهی زیر درخت شفتالو مشغول چرا بود .

بر کرانه های کنکره مانند کوه های دور ، ناگهان نور شبیری رنگ دویده و لحظه بعد قرص نورانی ماه از پشت آنها برآمد . درخت نیم برهنه شفتالو به شبیح سیاه رنگی مبدل شد ، هوا قدری سرد شد .

دختر مویهایش را جوتی نموده و دو رشته آنها را به شانه هایش انداخت به طرف کراچی رفته به سبکی خیز زده و به کنار آن در حالیکه پایها یش آویزان نموده و با آنها بازی میکرد نشست او بیخبر از همه چیز و همه کس در آنجا آرام گرفت تیر کاش در برابرش زانو زد و پایهای دختر را به آغوش گرفت .

در حالیکه چهره درشت و مردانه اش را بر زانو های دختر فشار میداد زمزمه کرد .

— دیلور خوا هشن میکنم جای نرو لطفا ...

منتظر شد که دختر مویهایش را نوازش میدهد ، ولی دیلور او را به آرامی از خود دور نمود .

ولی این سفر بالاخره و به صورت غیرمنتظر در تنگسای پایان یافت . یک شب بهار قبیله در کرانه سنگلاخی دریا خیمه های شان را بر پا کردند . ناگهان دریا آرا م تنگسای لکا م گسیخت .

تیر کاش هفت ساله بود و از همه بیشتر خسته شده و زود به خواب رفت صبح صدای امواج غرنده و خیزاب های پر صدا او را از خواب بیدار ساخت وی روی موجب بلندی مانند پرکاهی حرکت مینمود فریادی کمک سرمیداد ولی از فرط صدا های گوش خراش خودش آنها نشنید در پا کف بردهن میگریه و ابر های سیاه آسمان پوشانیده بود تیر کاش غوطه خور د ، به سطح آب آمد و دوباره ... زمانیکه به هوش آمد مرد بیگانه ای در کنارش ایستاده بود از مرد بیگانه تر سیده بود حتی از بروت های خاکستری رنگ و ریش ماشین و برنجش آب می چکید او با آستین قچار داده شده اش پیشانی بچه گک را سترد نامت چیست .

تیر کاش فهمیده که پیر مرد او را از آب نجات داده است . فریاد کرد .

— بگذار بروم . سعی کرد بر خیزد ولی نیرویش او را یاری ننمود پیر مرد او را با تکه کهنه ای پوشاند .

قبیله ات رفته اند آنها ممکن فکر کردند که تو غرق شده ای .

پیر مرد آهی کشید و ادامه داد . سیلاب مدهشی از کوه سر از بر شد دیوانگی تنگسای برآمد . تیر کاش به پشت دراز کشیده به سقف که با کاغذ رنگه پوشش شده بود مینگریست بالاخره به خواب رفت .

«حادثه سال های قبل اتفاق افتاده بود اگر آن کراچی به ده نمی آمد اگر تیر کاش دیلور را نمی دید او هیچوقت به فکر آن

آمد و چگونه او دیلور را دیده بود . او جز تیر کاش هیچکس را در این دنیای بسز رگ نداشت از جایش برخاست ، باید مدت ها قبل به خانه میبود ماه بلند شده ابر های پنبه مانند به آرامی در پنبه آسمان حرکت نموده و بوی خاک نم زده همه جاشنیده میشد .

این ها همه مدت ها قبل اتفاق افتاده بود تیر کاش نمیدانست که در کجا تولد شده و پدرش کی بوده است کوچی ها او را نگهداری کرده بودند و به این تر تیب او هم یک کوچی شده بود زنایکه آتش درخشان خیمه را تا نصف های شب روشن نگه میداشتند آنها یک سرور و پایکوبی و دست افشانی میکردند دامن های بلند و رنگ برنگ شان در هنگام رقص چون شعله های سرکش آتش موج میزد — آنها یکه زندگی را بهمان گونه تغییر تا پذیر آن دو ست مداشتند همین زن های ساده و بی آرایش مادران او بودند و کوچی مردانیکه بر گرد آتش ، با صدای هیجان اور طبل میرقصیدند پدرانش بودند .

در غروب سر خرنک آنها خیمه هایشان را در شيله ای بر پا می کردند تیر کاش روی علف ها دراز می کشید و به نوای دهل ها و قبهقه ها یشان گوش فرا داده سایه های گردا گرد آتش را می نگرست و با صدای آشنای طبل بخواب میرفت .

صبح عرعر خر ها او را بیدار میکرد او موی های شبنم زده اش را با سر انگشتا نش مرتب مینمود ... و دوباره همان راه آشنای و پایان نا پذیر ، او نمیدانست که اینقدر راه در دنیا وجود دارد ولی قبیله شان بدون تو قفس سفرش ادامه میداد و در بین کوچی ها کسی نبود که بداند فرجام این سفر بکجا پایان میابد .

حادثه نمی افتد .

• • •

آفتاب از افق سر کشید کراچی
لق و لق به آرامی روی جاده خاکی
حرکت میکرد خرس سیاه به تنبلی پای
های نی مانند شن را بر میداشت.
چرخ کر اچی زیر بار ناله
مو قروج سر می داد .

تیر کاشش کردن پرچین و موی
های خاکستر پیر مرد را دید پیر
مرد هیچ عجله نداشت هم چنانکه
روی کراچی تکان میخورد به پینکی
میرفت از صبح ملا آذان کلیه ی
با تیر کاشش گپ نزده بود و فقط
گاهگاهی با چشمان سرخ رنگش به
اونگاهی میکرد .

تیر کاشش و دیلور پهلوی به پهلوی
هم بدنبال کراچی لقه راه میرفتند .
دختر تبسم میکرد و نهال ها
کنار جاده را با خمچه نازک که در
دستش بود به شلاق میکشید .

تیر کاشش نمی دانست که او
چه فکری میکند ولی از
تبسمش حدس زده میشد که او
خیلی از خود راضی است از زیبا یی
اش مغرور و از پیروزی اش بر مرد
جوان دلشاد .

آفتاب به آرامی در پس کوه
پنان شده تبسم شا مکاهی به آرامی
میوزید .

چرخ هاناله سر میدادند کراچی
لکنده بر بلندای تپه رسید .
تیر کاشش وقتی که دهکده را ترک
مینمود فقط یک فکر داشت اکنون

دیلور برای همیشه بامن خواهد
بود او آماده بود تا بدنبالش تا به
آخر دنیا برود ولی همینکه لحظه
به لحظه از خانه دور میشد قدم
هایش با ورو اطمینان خود را از
دست میداد او احساس میکرد که
رشته نامرعی او را با آنچه که پشت
سر گذاشته است پیوند میدهد
با هر قدم این رشته محکم کش
میرفت کراچی ببلندی توقف کرد تیر
کاش بعقب نگریست . رشته پیچان دریا
چون فیتنه نقره یی معلوم
میشد خانه ها دیده نمی شد تاریکی
شب بر همه جا بال گسترده بود از
دور خاک باد ناشی از بر گشتن امر
بلند شد .

وقت آن رسیده بود که گاو ماده و
ابلق شان را به گله می زد .
شانم گاو خودش به تنهایی بر

می گشت گاو به وسیله زن همسایه
دوشیده می شد زیرا زن اتا قاسم
خیلی پیشش مرده بود بار دیگر به
دیتیر کاش آمد که اتا قاسم جز
او کس دیگری ندارد .

همان سال زمانی که اتا قاسم تیر
کاش را از آب کشید برای او یک
بکس مکتب و یک کتاب القبا خریده
از او به مکتب شامل نمود خاطرات
بروشنی از مغزش برق زد می دید
که بطرف مکتب دویده و از مزارع
شبم زده عبور می نمود تا بهستان بادیگر
بچه ها به تاکستان کلخوز برای
آنگور چینی می رفت و حتی بیاد
آورد که جشن پایان مکتب را به
چه خوشی بر گذار نموده بود .

تیر کاشش کار را در شب های
تابستان در خرمن دوست داشت
بروی توده پنبه با لامیرفت و با
پشت از آن خود را می لغزاند
آسمان چنان معلوم میشد که به همان
نزدیکی ها او یزان بوده و با بلند
کردن دست گرفته میشود شیطنتش کرد .

تیر کاشش کار را در شب های
تابستان در خرمن دوست داشت
بروی توده پنبه با لامیرفت و با
پشت از آن خود را می لغزاند
آسمان چنان معلوم میشد که به همان
نزدیکی ها او یزان بوده و با بلند
کردن دست گرفته میشود شیطنتش کرد .

تیر کاشش کار را در شب های
تابستان در خرمن دوست داشت
بروی توده پنبه با لامیرفت و با
پشت از آن خود را می لغزاند
آسمان چنان معلوم میشد که به همان
نزدیکی ها او یزان بوده و با بلند
کردن دست گرفته میشود شیطنتش کرد .

تیر کاشش کار را در شب های
تابستان در خرمن دوست داشت
بروی توده پنبه با لامیرفت و با
پشت از آن خود را می لغزاند
آسمان چنان معلوم میشد که به همان
نزدیکی ها او یزان بوده و با بلند
کردن دست گرفته میشود شیطنتش کرد .

او با آکا می بر ریشش می
خندید و این امر از برق چشمانش
خوانده می شد در حالیکه به پینی
اشن بایی مبالاتی چین می انداخت
پرسید .

چچی شده ترا ؟
تیر کاشش از فرط درد درو نی
اعتراض نمود .

چرا چنین می کنی ؟
دیلور قهقهه زد .

اوه عاشق بیچاره !

تیر کاشش به سختی خمچه را از
دستش کشید آنرا قات نموده و
بدور انداخت دیلور همچنان می
خندید .

تیر کاشش بالحن آرزو مند انه
خواهش کرد .

دیلور لطفاً پس برویم کجا برویم
بیا همینجا باشیم یک دستش را به
دور کمرش انداخت .

دختر را به طرفش کشیده زمزمه
کرد :

بقیه در صفحه ۵۲



دنگلو

د بنو غشی

خیال او د زلفو سلسلې ښکاري
 څه مېر يانه غونډې شپې ښکاري
 مېرنا انتظار شو دمايېنه سره
 سترگې زما پلې د یوې ښکاري
 رفیع چه زلفې د آشنا پساد وی
 جوړه په قسمت کې یو تیری ښکاري
 مېرنا دینو غشې په زړه کېنې زما
 څه تخیرو و نکې پلوشې ښکاري
 تاته آسمانه پیلوژی ده وی دی
 راته خو گرانی شو گېرې ښکاري
 لویې خبرې کې مین د وصال
 داهې خولې ماته وړې ښکاري
 اوس یې مدام زلفې خورې ویرمه
 دغه څه نور یې سلسلې ښکاري
 چه مخامخ شې سترگې بیا شې قیسی
 دا دکوم خیز لسیا دلې ښکاري
 پروت یې په پښو او سه زما نظر
 پورته څه گرانی مړ حلې ښکاري
 (حمزه)

سحرگر

ته چه دا ښکلې څیره لری نگاری
 ځکه تاپه عا شقانو وکړی جاری
 چه دی لاری ددین راباندی بندگړی
 زما اوښکی په گریوان خیلاری لاری
 چه دی کله کله ووینم له ورايه
 دالاهم یې بخته نه یم شکر باری
 که دی غاښ او شونډې گورم دمرجان دی
 که دی مخ و ته نظر کړم ماه رخساری
 دریغه نور نو سحر گردی پیدا شوی
 چه داستا سحر یې مات کړ سحرگاردی
 خوبه ما باندی چه راشی ځان نادان کړی
 مېنې نشته نوری تاغو ندی هوښیاری
 په کوڅه یې یار مگرونه کاخوښحاله
 ته له کومه ساز وی ور ته ریباری
 (خوشحال خټک)

د مینې تړون

خو مړه خوړه ده دنیا د مینې
 له ناز ه ډکه مو سکا د مینې
 خواته می غلی په مینه راغله
 بس زړه یې یو وړو په غلاد مینې
 کوه د مینې قصې په مینه
 چه می تازه شې سودا د مینې
 چه اور د مینې پری تازه گیري
 لېووم هغه خلا د مینې
 دابو فی و شتی دی یې څه نه دی
 پکښې څلیر ی ښکلا د مینې
 ای نازولی ناز لو یولی
 چه غشی و لسی رسا د مینې
 چه سانوی لی تر وړه ښکاري
 چا در ته ووی وفا د مینې
 دشو خو سترگو بلا دی واخلم
 په یو نظر کړی دوا د مینې
 چه راته گوری په مینه مینه
 لکه چه غواړی سلا د مینې
 را څه تړون به د مینې وکړو
 گوندی اخر شو رسوا د مینې
 لری موسکې کړه دابو خې شونډی
 چه ر تگینه شې ادا د مینې
 مخ نه خوری کړه دزلفو ورځی
 چه ستوری و کړی گېوا د مینې
 راڅه سیلا به تر هغه زړه
 خو دی نصیب شې خندان مینې
 (سیلاب)

د عاشقې

په ښه خوی د بدخو اهانو یې پروایم
 وهر چاته پخپل شکل څرگند یزیم
 قناعت می تر څو غلې لاندې اطلس دی
 دغنجې په څیر په سل ژبو خاموشیم
 په زړامې دخپل یار دین حاصل کړو
 هم په داسینو جامو به معلوم کړم
 دراز عمر می حاصل شوله راسته
 که چلار د عاشقې ده ورکه کړی
 زه رحمان د گمراهانو رهنا یم
 (رحمان بابا)

د زړه ارمان

زه چه دیار سترگې لعلونه لرم
 لاس به وینخلی له ژوند ونه لرم
 دامی تر شینا درنه آشنا وویل
 مقصد می نه یې که مقصودونه لرم
 آشنا له مانه لیری لیری خغلی
 زه ورپسې که منز لو نه لرم
 دازه چه نسل آشنا آشنا کومه
 داخو په زړه سوی دا غو نه لرم
 دامی یوزار در ته ښکاره کویاره
 سینه کې پټ پټ ډیر رازونه لرم
 لږه گناه خو راته وښیه نه
 زه خپله گناه مېرنا خد متونه لرم
 که خپل آشنا را سره ځان وناره
 خطر په بیا کله له بیلو نه لرم
 دازه (فرمان) چه سوی لوی کرشم
 زړه کې یې شماره اړ مانونه لرم
 (فرمان)

د سترگو ښکلا

سترگی خو یو سترگی همه سترگی دی
 سترگی د آشنا می جدا سترگی دی
 زه برندی سترگی او شوله خوانی حسن گم
 نه تری ملائکه ویشته نه تپې مری سترگی
 مانه ونه گوری یې خوده به شیم
 ستا په سترگو کی نشی لیدی دی
 (زاهې)
 خومره چه سترگی تاله داری دی
 سترگی خوله سترگونه شرمیزي سل
 خومره زما اوښکی نا کسرازی دی
 ځکه می سلکسې خپلې ریبازی دی
 (سیلاب)



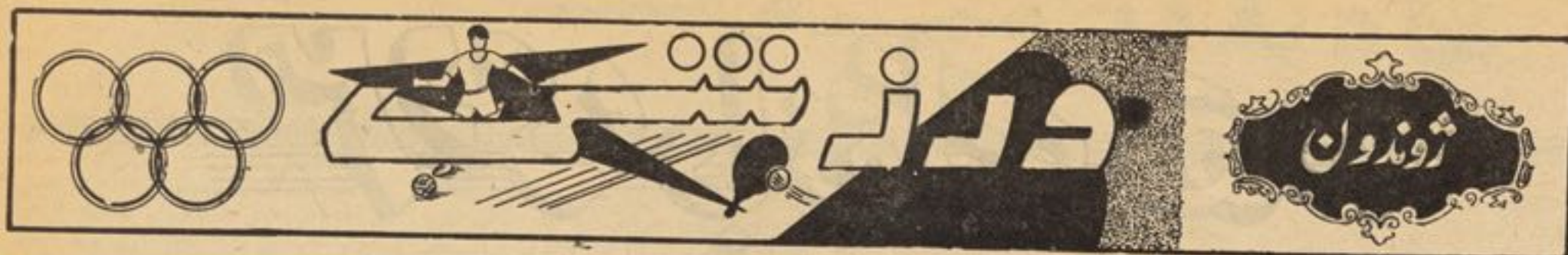
د آشنا تصور

تصور دخوږ آشنا چه راسره شې
 ناڅاپی می تشه غبر تو ده توده شې
 یې څیر می زړه له ځان او له جهان شې
 چه څه وخت سترگی د یار په ننداره شې
 ای صحنه په رښتیا که ته زما شوی
 نو دژوند غزل نیمگړی به پوره شې
 چه سیمین مخ ته یې په څیر کله وگورم
 له حیا نه کله سره اوکله شنه شې
 ددلبر دا خصلتونه می ډیر خوشی دی
 چه غصه شې بیا پخپله دلاسه شې
 مخ چه ما پله را وا پوی هیبت نه
 په مری کې زما سا لنډه اوږده شې
 ستوری هم را سره زاپی په ماتم کې
 و فرقت چه کله شو مه نیمه شپه شې
 په هیڅ شان نه پخلا گیري ای سیاله
 چه یو ځلی پښتنه پیغله څپه شې
 (محمد غازي سیال)

د زلفو ښه سار

نن می بیا په زړه دښکلو سینگارگری
 ځکه پښه زما یې واکه ناچار گری
 له هیبته ور ته سم کتلی نشم
 دیار سترگی می په نیت دگزارگری
 دانسیم چه درسته شپه کړه په خان روڼه
 ستا دحسن وگلشن ته په څار گری
 ورځ نه ده چه په مخ دآسمان راغله
 دا زما له زړه ختلی بخار گری
 که هوس کړم ستادفخ و سړی لمبی ته
 پتنگان مدام په شوق دانکار گری
 دیار شونډی می په زړه کښې تجلی کا
 که په سترگو کی می زیم دخوږا وگری
 دم ختلی دحجران په بستر پروت یم
 په سینه می ستا دزلفو ښارمارگری
 سرو مال پری وړکوی مستان یې اخلی
 پیاله ډکه به شرابو څمار گری
 ساقی څنگ دغه یار له غما زانو
 ډیر یې ماغونډی په څنگ کې بیدارگری
 چه حسین دښکلی مخ په سباویش شوم
 لمر سپوږمې می همیشه په دیوار گری
 (حسین)

وژندون



قهرمانان تورنمنت فوتبال کاپ ورزشی پامیر

بود که تیم پامیر از گرختن کپ سوم صرف

نظر کرده و به مسابقه حاضر نشد و تیم آریا و تاج با هم مسابقه کردند، که پانزده دو مقابل صفر به نفع تیم تاج تمام شد و به

این صورت تیم تاج کپ سوم تورنمنت را حایز گردید، که از طرف رئیس المپیک برای تیم مذکور تسلیم داده شد.

اگر تورنمنت های بعدی دایر گردد، دیگر تیم های فوتبال که درین تورنمنت شرکت کرده اند میتوانند مقام های اول دوم و سوم را بدست بیاورند و آیتیم های معارف، اتفاق و تاج که درین تورنمنت مقام های اول و دوم سوم را حایز گردیدند میتوانند مقام های خود را حفظ کنند.

دایر شدن تورنمنت ها برای تیم ها اثر خوب گذاشته و هم تیم میکوشد تا در تورنمنت که شرکت میکند امتیازی بدست آورد.

و کپ را حاصل نماید، و اگر تورنمنت ها دایر نگردد، تیم های ورزشی بایکدیگر مقابل نشوند و بالیاقت و حاصل زحمات تیم ها نشده و تیم ها نمیتوانند به پهنه تاج اندازه کوشیده اند و در کدام مقامی قرار دارد.

دایر شدن این تورنمنت از طرف کلب ورزشی پامیر یک عمل نیک بوده و اقدام شان را به نظر قدر میگیریم، زیرا باین عمل خود

خواسته است همکاری و اتحاد ورزشکاران را بیشتر ساخته و در راه حرکت پیشروی ورزش خدمتی نماید.

امیدواریم در آینده دیگر کلب های ورزشی و مقامات ورزش و تیم های معارف تورنمنت های دایر نمایند تا بتوانند در حوضه خود

خدمتی برای پیشرفت و ترقی سپورت در کشور انجام دهند و نیز تورنمنت های دیگری غیر از فوتبال، یعنی والیبال، باسکتبال، اتلیتیک، بوکس و پهلوانی دایر نموده و ورزش را تنها به فوتبال اختصاص ندهند.

زیرا علاقه و ذوق مردم کشور ما به ورزش های مختلف بوده و در هر نوع آن میتوانند قهرمانانی ورزیده و لایقی بهسو به

بین المللی بسازیم تا در پهلوی دیگر ترقیات کشور ورزش کشور خود را بایک جهش تکامل

داده و به جهان معرفی کنیم.

داده و به جهان معرفی کنیم.

داده و به جهان معرفی کنیم.

داده و به جهان معرفی کنیم.

این تیم معارف دیگر قهرمان شناخته شده بود و باید کپ اول را حاصل میکرد، اینطور هم شده و تیم معارف کپ اول را بدست آورد و حالا کپ دوم را باید کدام تیم میگرفت و واضح بود که تیم اتفاق، زیرا

مسابقات به سیستم ناک اوت صورت گرفته بود و در غیر آن هم پانزده یک مقابل صفر

تیم معارف شده بود... که به این ترتیب تیم اتفاق در این تورنمنت دوم شناخته شده و کپ دوم را نصیب گردید.

هر دو کپ از طرف اعضای تیم کلب پامیر و سرپرست ریاست المپیک به مستحقین آن تسلیم داده شد.

کپ های اول و دوم که از طرف کلب میزبان (کلب ورزشی پامیر) گذاشته بود تنها برای تیم اول و دوم بود که تیم معارف و اتفاق

آنرا نصیب شدند و لی ریاست تریه بدنی وزارت معارف کپ سوم را گذاشت تا برای تیم سوم این تورنمنت تقدیم کنند

کاندید تیم سوم، تیم پامیر آریانا و تاج

ورزیده که در جریان مسابقات این تورنمنت خود را موفق کشیده بودند مقابل شده اند، درین روز شبیه مسابقه معلوم گردید و تیم

غالب این مسابقه معرفی شد این تیم، تیم معارف بود که بعد از سه دوره مسابقه تیم پامیر را مغلوب ساخت و پانزده دو مقابل صفر مسابقه را به نفع خود به پایان رسانید ولی

هنوز هم تیم معارف مستحق کپ اول نشد، بود زیرا تیم دیگری نیز وجود داشت که خود را مستحق کپ اول میدانست و بین تیم

که در فوق نیز ذکر شد تیم اتفاق بود که باید بایتم معارف مسابقه میکرد، این دو مسابقه فایدل را شروع کردند، این بار نیز هر دو تیم

برای بدست آوردن کپ تلاش میکردند تیم معارف وقتی تیم ورزیده پامیر را شکست داد بازم مقابل تیم قوی دیگری قرار داشت و

باشند و تلاش بسیار توانست در دقایق اخیری مسابقه یعنی سه دقیقه قبل از انجام

مسابقه تیم اتفاق را مغلوب سازد و پانزده یک مقابل صفر بازی را به نفع خود به پایان رسانید.

چهره های ورزشی



راز محمد رایت اوت تیم فوتبال میوند.

متعلم صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبیه قدش ۱۸۰ متر و سنش ۱۸ ساله مدت ۲ سال است که فوتبال میکند.

به فوتبال لیست های داخل کشور از قبیل سعدالله و محمد اسمعیل و هم به فوتبال لیست های خارجی از قبیل بکن بایلی فوتبال لیست تیم ملی آلمان و جزیره و عضو تیم ملی برزیل نیز علاقه دارد. و آرزو دارد روزی عضو تیم ملی کشور

شود.

پیغله - لیلا نور :

در میان ورزشکاران لیسه ملا لیکی از ورزیده ترین و جدی ترین باسکتبالیست پیغله لیلا نور است. که تنها در ورزش بلکه در دروس و رویه با دوستان نیز شهرت زیاد دارد. دختر خنده رو و باکتر است. در صنف دهم لیسه ملالی درس میخواند. ۱۸ سال عمر داشته و مدت ۳ سال است که باسکتبال مینماید پیغله نور عقیده دارد که بهترین راه پیشرفت ورزش در میان طبقه متوسط روشن شدن ذهنیت مردم است در برابر ورزش.



مسابقات فوتبال تورنمنت کلب پامیر که بتاريخ ۱۵ سنبله آغاز شده و به روز ۱۲ میزان که آخرین روز مسابقه این تورنمنت بود خانه یافت.

درین تورنمنت دو کپ از طرف کلب ورزشی پامیر گذاشته شده بود که برای قهرمانان

این تورنمنت یعنی تیم های اول و دوم داده شد و نیز رئیس تربیه بدنی وزارت معارف کپ دیگری را برای تیم اهداء کرد.

چون این تورنمنت بصورت ناک اوت پس گزار شده بود و باید چند تیمی که خود را از میان دیگران غالب کشیده بود مسابقه میکردند تا برندگان کپ های اول و دوم معلوم میشد که

از جمله تمام تیم های که درین تورنمنت شرکت و مسابقه کرده بودند، تیم فوتبال منتخب معارف، تیم فوتبال کلب آزاد پامیر و تیم

فوتبال کلب آزاد اتفاق، خوب درخشیدند که این سه تیم طالب کپ اول بودند.

تیم منتخب معارف توانسته بود مقابل چند تیم این تورنمنت که به اساس پروگرام مسابقه کرده بود غالب میشود تیم پامیر هم با چند تیم که طبق پروگرام روبرو شده بود موفق شناخته شد تیم اتفاق بر چند تیم را که

با آنها مسابقه کرده بود مغلوب ساخته بود. همچنان تیم های آریا و تاج نیز بعد از تیم های پامیر معارف و اتفاق در جریان مسابقات این تورنمنت غالب شده بودند و این دو تیم برای کپ سوم داوطلب بودند.

تیم های دیگری که درین تورنمنت شرکت داشتند بعضی از آنها نوتشکیل بوده و بعضی دیگر آنها به نسبت نداشتن مشق و تمرین بیشتر و عدم آمادگی درین تورنمنت به درجه های پائین تری قرار گرفتند بعضی تیم ها مانند

بامیکا اتحاد، میوند و غیره خوب درخشیدند و برای تماشاگران مسابقات این تورنمنت

ثابت گردید که اگر تیم های مذکور با مشق و تمرین خود ادامه بدهند در تورنمنت های آینده کپ های را نصیب خواهند شد.

هیئت ژوری این تورنمنت تیم های تیم پامیر و تیم اتفاق که حایز امتیاز بیشتر درین مسابقات بودند کاندید کپ اول شناختند که در اول تیم منتخب معارف

بایتم فوتبال پامیر مسابقه را انجام داد اما این مسابقه بین دو تیم مذکور سه روز صورت گرفت که در روز اول هر دو تیم مساوی شدند و در روز دوم به اثر علیت مساوی ماندن و مسابقه برای روز سوم موکول گردید، در روز سوم بازم این دو تیم

مردی بانقلاب بچه

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بچه‌ها زندگی‌اش را از کف داد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مردی موژی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می‌خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی‌رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

نشنود .

الک عقیده اش را اینطور بیان کرد «غالباً آنها از یک وسیله صدا خیه کن کار گرفته اند ، من باز هم تکرار میکنم که در دنیا صرف دو نفر میتواند از قدرت این عمل بدرشود. - و این دو نفر کی خواهند بود».

- « هاری لیم جوان یکی از این

دو نفر است . اما او سالها پیش مرده است . و نفر دو می‌ساول موریس میباشد که او هم مرده است .

لارد فارملی با هیجان فوق العاده اظهار داشت :

- « اما چون این کار به یقین از طرف مرده‌ها صورت نگرفته، بناء باید مشوره داد که به یک نفر سو می هم

فکر کنید .

الک به آهستگی سرش را جنبانده باخود گفت: «یقیناً یک نفر سو می هم وجود دارد که زرتکترین تمام اعضای باند باید باشد .» و آنگاه با صدای بلند تر عقیده‌اش را بیان کرد من این تمام اعضای شامل درین دست‌ها می‌شناسم . وال کرمون، جورج، راته بیلی هارپ، ایک ویلجو، فیسن، مورو من حاضر من قسم بخورم که این کار هیچکدام آنها نیست جلا لتما با! این کار یک استاد است . کار یک استاد بزرگ است که امروزه روز به ندرت با چنین اشخاص بر میخوریم . لارد فار ملی که تا ایندم بانهایت حوصله مندی به حماسه الک گوش داده بود، از اتاق کار بیرون رفته این دو نفر را تنها گذاشت. الک (بقیه در صفحه ۵۱)

بوده بفهمد که سیف چگونه باز شده است الک تر تیب کار سارق را اینطور بیان داشت : « آنها نخست دستگیره را بیرون آورده و آنگاه قادر شده اند تا قفل را با استفاده از یک ماده منفجره مؤثر طوری خراب کنند که هیچکس در منزل صدای آنرا

جواب لارد فار ملی به این استدلال استوار بود که او وقتی دروازه سیف را باز کرد، در جوار داخلی سیف یک لکه سفید را دیده است. عین همان لکه سفیدی که آقای الک بر دروازه اپارتمان آقای پرود دیده بود برای یک آدم غیر متخصص نا ممکن



حادثه در نیمه شب

ترجمه: ژ. سدید

- آه، ما انسانها چرانیستیم که عکس العمل های هیجانی خود را کنترل نمیکنیم؟ چرا نمی توانیم احساسی را که باید سوی برید فوراً کشانیده شوم دوخود سراغ نمانیم؟

برید فوراً گفت: لطفاً مرا زیاد تر در انتظار نگذار. تا وقتی که جواب مثبت ترا بشنوم در عذاب کشنده بسر خواهم بود.

قطار آهن در داخل ایستگاه مانند گرمی خیزد و باعث گردید که آنها سخنان یکدیگر را نشنوند. برید داخل قطار آهن گردید و یکس دستی اش را جهت خداحافظی بلند کرد.

در آن شب لی از پیشنهاد برید فوراً به آنتی چیزی نگفت: نه بد نیست که چرانیستیم از موضوع، آنتی را آگاه سازد. او میخواست که این را برای جنتی فراموش نماید و یا مخفی دارد و از آن به کسی چیزی نگوید.

لی برای بار دیگر شبی را در بیدار خوابی گذراند. در قدم اول آواز پمپ آبی که از منزل زیرین قصر بر میخواست خواب را از او فرادی داده بود. البته حالا این آواز باعث ترس و وحشت او نمیگردد. او میدانست که آواز مذکور از کجا می آید و از چه چیزی متشابه میگرد. لی از دستش برخواست و سوی پنجره رفت در آنجا منتظر ماند تا ویلسون کارش را تمام نماید. او چوکی را نزدیک خود کشیده و روی آن در حالیکه به نورانشانی مهتاب خیره شده بود نشست. و شروع به فکر کردن در باره آینده اش نمود.

اگر او با برید فوراً ازدواج میکرد آیا آنها میتوانند که بعد از مرگ آنتی به زندگی در قصر ادامه بدهند؟ این يك سوال قابل پرسش بود و جواب میخواست. برید فوراً اظهار میگرد که از بودن و زندگی کردن در قصر ارضی است مگر او طریقه جدیدی را برای واری و امور اداری و مالی قصر به ویلسون میگوید. تکرار بود؟ آیا او رابطه حسنه با دیونیسوس،

ایزابیل و دیگر اعضای قصر نداشت؟ این طرز تفکر البته که قابل کنجکاوی و دقت بود و باید واضح میگردد که چرا تمام این افکار همین حالا به دماغ او خطور کرده و هجوم آورده است. او تا حال با حقیقت به معنی وسیع کلمه اش روبرو نگردیده بود. اصلاً در این باره فکر نکرده بود که روزی خواهد رسید که او فرمانروای قصر و یورگی گردد. چیزی که او در اولین شب اقامتش به آنتی گفته بود تا اندازه کمی صحت داشت. او درباره قصر بدون آنتی فکر نکرده بود. اما این فکر نکردن بعد از آن بعد از ظهر که آنها به قبرستان آکو و در فتنه به او دست داده بود. و این فکر کردن از حقیقتی سر چشمه گرفته بود که او نمیتواند بعد از این در باره مردن و از بین رفتن و یافتن آنتی بر شکست خود اعتراف نکند. او مجبور است که این حقیقت را بپذیرد.

واقعاً در شود. حقیقتی که روزی وارد حقیقی قصر خواهد بود و آنتی زیر خاکهای سیاه قبرستان آکوود خواهد خفت.

اینکه او به تنهایی خودش تا چه اندازه میخواست که در قصر زندگی کند سوالی بود که هرگز در باره اش فکر نکرده و به آن روبرو نگردیده بود.

آوازی که از پمپ آب در زیر زمین قصر به همان زودی که شروع شده بود قطع گردید. لی از پنجره اطاقش سوی پائین نظر دوخت در اولین نگاه ویلسون را مشاهده نمود که از زیر سایه درختی ظاهر گردیده و از صحن چمن گذشت.

بقیه در صفحه ۴۸

و در يك فضای شاعرانه به تو ابرازش دارم. بصورت غیر مترقبه آنها به اطراف خود نظر دوختند تا ببینند که کس دیگری در ایستگاه قطار آهن آندورازیر نظر ندارد و یا به سخنان شان گوش میدهد یا نه؟ برید فوراً عادت نداشت از این مسائل که زیاد تر به ابراز احساسات درونی و یا هیجانی ارتباط میگرد در محضر عام سخن بزند.

برید فوراً گفت: خوب حالا که من از تو پرسیدم جوابت چه است؟

لی بخیره تگریستش سوی برید فوراً ادامه داد. میخواست چیزی را در لابلای آن صورت متبسم و آن چشمان نافذ پیدا نماید.

بعد گفت: فکر میکنم که نمیتوانم در این باره همین حالا جواب بگویم. من میخواهم با آنتی صحبت نمایم.

برید فوراً گفت: لطفاً این کار را نکن. لطفاً این کار را نکن. اگر با آنتی صحبت کنی و یا اگر بخواهی به کمک آنتی به این خواسته جامه عمل بپوشانی تا بد خوب ات را فراموش نمیکم.

لی گفت: حتماً این کار را میکنم.

برید فوراً پرسید: تو میتوانی که به این سوال فردا جوابی دست و پانمایی؟

آواز سوت قطار آهن که در حال نزدیک شدن به ایستگاه بود از فاصله نزدیکی بگوش میرسد.

لی گفت: نه میدانم. فقط همین حالا نمیدانم.

لی بآبی حوصلگی فوق العاده با خودش میگفت:

حرکت قطار آهن باقی مانده بود. آنها سوی یکدیگر لبخند زدند. برید فوراً گفت: تو باید برای رانندگی خوب

جایزه بگیری. بعد لبخندش جای خود را به يك تائر و غمیگی زیاد از حدی تعویض کرد. برید فوراً گفت:

این بعد از ظهر طوری که من پلان گذاری کرده بودم نگذشت.

لی پرسید: تو چطور آنرا پلان گذاری کرده بودی؟

برید فوراً گفت: من بکلی متیقن هستم که افتیدن جوزف از آن بالاروی هدف بخصوصی استوار بوده و او این کار را قصد انجام داده است. در همان لحظه که میخواستیم از آن راز پرده بردارم او سقوط کرد. خوب. هنوز هم وقت داریم.

چیزی را که باید بتو بگویم عبارت از ازدواج با تو است.

او این کلمات را در يك نفس گفته و بصفت يك بیانیه عادی به لی گوشزد کرد. لی سوی او نظر انداخت. برید فوراً متقابلاً لی را زیر نظر گرفت. صورت برید فوراً که در این لحظه فاقد هر نوع لبخندی بود فشرده گردیده و انسان نمی توانست که قصد باطنی اش را از مطالعه صورتش بخواند. برای اینکه سیمایش تپی بود از هر نوع عکس العملی.

لی به ملایمی گفت: خوب حالا تو از من پرسیده ای. همین طور نیست؟

برید فوراً دوباره خندیده گفت: فکر میکنم که این کار را کرده باشم. همین طور نیست؟ اما این طریق نبود که من تصمیم داشتم. متوقع بودم که اگر می توانستم بخواسته ام تا يك اندازه شکل رومانتیک داده

برید در حالیکه آوازش را بلند میکرد روبه جوزف کرده و گفت:

آیا زخمی شده ای؟ نمیتوانی که ایستاده شوی؟

آهسته آهسته جوزف خود را تکان داده و در موقعیت قرار گرفت که مابه آن حالت نشسته نام میدهم. زانو هایش را بلند کرده و با زویش را خم نمود بعد بدنش را روی پاهایش به آهستگی بلند کرده و در حالیکه در دقت فرسای سراسر بدنش را به لرزه در آورده بود قدم برداشت. اما این قدم برداشتنش با یاداد جانگاهی همراه بود و باعث گردید که جوزف به یکسو متمایل گردد.

برید فوراً گفت: عجله کن لی. هر کدام زیر بغل جوزف را بگیریم. شاید بتوانیم بدین ترتیب او را به اتاق خوابش در طبقه بالائی برسانیم.

هر دو یکجایی زیر بغل های جوزف در آمده و شروع به پیشروی سوی گراج نمودند. در آنجا اطاق جوزف واقع گردیده بود. جوزف به سنگینی هر چه تما متر روی لی افتیده و بازویش را روی شانه او گذاشته بود.

بعد از هرجان کتدنی که بود آنها جوزف را به تخت خوابش رسانیدند. جوزف در حالیکه چشمان دریده اش متوجه آندو بود به پشت روی بسترش افتید.

برید فوراً در حالیکه به شدت تنفس میکرد گفت:

چطور هستی رفیق؟ جوزف جواب سوال او را نداد. تنها سوی او نظر انداخت. آن دشمنی و خصومت حالا طوری معلوم میگردد که تنها و تنها متوجه برید فوراً گردیده باشد. و اطاق طوری معلوم میگردد که از دشمنی و عداوت قابل لمس بر گردیده باشد.

برید فوراً سوی ساعت دستی اش نظر انداخت و گفت:

آه، خدای من. قطار آهن. آیا تو میفهمی که ساعت چند است؟

لی در حالیکه غمیگی معلوم میگردد گفت: آه، برید. خیلی ناوقت گردیده. آیا هنوز هم فکر نمیکنی که بتوانیم به آن برسیم.

برید گفت: اگر عجله کنیم چرانی. من بخانه جنتی گرفتن نکتایی و جا کنم میروم و ترادر نزدیک دروازه خرو جی میبینم.

لی گفت: من از این واقعه آقای بیکیس، کسیرا که مسئولیت و وظیفه برایش امر حیاتی دارد خبر خواهم کرد تا از جوزف پرستاری و مواظبت نماید.

برید فوراً گفت: بسیار خوب. اما عجله کن.

لی از قضیه به آقای بیکیس چیزهای گفته و موترش را در وقت معین به حرکت در آورد تا برید فوراً را در نزدیک دروازه خروجی با خود بر دارد. لی موتر را ن لایقی بود. هیچ وقت اجازه نمیداد در حالیکه مشغول راندن بود بجز از موتر رانی بجز دیگری متوجه گردد. و این تمرکز اعصاب مخصوصاً هنگامی که او چشم میرسد که تسکی و فشرده گی زبان در بین می بود از آن هنگامی که آنها از بین قریه میگذشتند و به شاهراه که سوی ایستگاه قطار آهن ادامه داشت داخل میشدند حتی يك کلمه با هم صحبت نکردند.

آنها به ایستگاه قطار آهن رسیدند. موتر را در جای متوقف کرده و سوی قطار آهن دویدند. در این لحظه پنج دقیقه دیگر به





زنان و دختران



مترجم: محمد حکیم ناهضی

طفل شما

مراقبت از طفل



از غذا غسل داده شود مخصوص صا که طفل برای صرف غذای شب خویش گر سینه می شود. باید بخا طر داشت که حین شستن طفل هو ای اطاق یا تشناب بطور مناسب گرم باشد.

گرچه عادتاً طفل همه روزه بقسم مکمل (همراه اسفنج) شستشو شود اما بش از یکی دوبار در هفته در بقیه در صفحه ۴۹

بطور معمول منا سبت ترین وقت غسل دادن طفل در ماه های اول تولدش ساعت ده قبل از ظهر میباشد، مگر بصورت عموم شستشوی طفل قبل از هر غذا باید صورت گیرد زیرا طبعاً آرزو در رید تا بعد از تغذیه بخوابد. هرگاه طفل بزرگتر شده و هنوز هم بعد از صرف غذای شب برای چند لحظه بیدار می ماند بهتر است تا بعد

پخت و پز:

ژلاتین انار

ابتدا آب سه دانه انار بزرگ را بکشید و از صافی پاک خارج کنید و در ظرفی بریزید و روی آتش قرار دهید. هنگامیکه جوش آمد



مردان زنان را می شناسند ولی زنان را جز زنان نمی شناسند. «۹»

زیبایی بهترین سفارش زنانه است که ممکن است زنی داشته باشد.

«ارسطو»

زوندون

آداب معاشرت

چگونه از هدیه دهنده تشکر کنیم

وقتی کسی هدیه ای برای شما می آورد ادب حکم میکند که در برابر خودش هدیه را باز کرده و با شادی و شغف از او تشکر کنید. حتی اگر هدیه را زیاد جالب هم ندانید. وقتی در میان گروهی از مهمانان فقط چند نفر برای یتان هدیه می آورند



به خاطر بسپارید که هر بسته را چه کسی برای تان آورده است بعد بسته را گوشه ای بگذارید و در خلوت از هدیه دهنده تشکر کنید تا کسا نیکه هدیه نیاورده اند احساس نا راحتی نکنند. معمولاً به وسیله نامه از دریافت هدیه تشکر میکنند ولی از اقوام خیلی نزدیک یا دوستان صمیمی به وسیله تلفون هم میتوان تشکر کرد



رشد و تربیه کودک

مرد



اینهم دونهونه لباسهای تازه‌خزانی که برای شما انتخاب گردیده است

طفل نوزاد بسیاری اوقات رادر خواب سیری می‌کند. در بیداری برای نو شیدن شیر مشکلاتی خواهد داشت. دماغ نو زاد چون نمونه يك جوان است، ولی رشته‌های اعصاب كاملا تکمیل نگردیده اند. وی فکر کرده نمیتواند، و فقط حس کرده میتواند او خود را با گریه حمايه می‌کند. زما نیکه وی گر سته، سرد و تر شود و یا تهدید و نا راحت گردد، این گریه اتو ماتیك است



بخصوص در آوان روزها هفته های اول تولدش، مادرش باید به گریه اش جواب بدهد، زیرا این یگانه وسیله تفهیم می باشد. از نگاه بیا لوزیکی هنگام تولد، دختران پیشقدم اند، زیرا در بسیاری ساحات نسبت به بچه ها بزودی انکشاف می یابند. دندانهای شان زودتر ظاهر میگردد اور گانهای وجود شان زودتر جوان میشو ند مطالعات اشعه اکس نشان میدهد وصل میگردد. از آن به بعد عمل داو طلبانه امکان پذیر میگردد. طفل قادر است تابخندد و دوش را حرکت دهد. او با دیدن پستان و یا بو تل شیر دهنش را باز می کند. هرگاه مادرش وقت غذا یش را فراموش کند، می گوشت تا اورا بفهاند. اکنون وی غذای نرم نیز خورده میتواند. در دوران سه ماه دوم رشد طفل بطور عجیبی به نظر میرسد. بقیه در صفحه ۴۹

توندون

دخواتانو

چگونه میتوانیم از عصبانیت های بیمورد جلو گیری کنیم ؟



مردم جوانان

خواهد بود والته باخرج های که امروز برای عروسی ها می تراشند . اما درد دل من درد ازدواج خودم نیست بلکه درد دیگر است . و آن درد از ازدواج ناپسندم پدرم است . قبلا گفته ام که خانواده ما از مادر و دو خواهرم که هر کدام آنها درصفت یازدهم و دوازدهم یکی ازلیسه های نسوان مشغول تحصیل اند و خودم دوسال است مشغول کار میباشم و پدرم دریک شرکت بصفت ما مو ر اجرای وظیفه می نماید میباشد . بلی باوجود یکه پنجاه سال از عمر پدرم میگذرد و وضع اقتصاد خانواده مایم چندان رضایت بخش نیست او عاشق دختری شده که هم سن و سال دختر دوم اش میباشد . او باوجود مشکلات خانوادگی ما ازدواج کرد و با این ازدواج ناپسندم خویش کانون خانوادگی ما را از هم پاشید . من نمیگویم که چرا پدرم زنی دیگر گرفت بلکه انتقاد من اینست که چرا پدرم مو جود دیگری را شریک بدبختی های خویش ساخت که هم زندگی ما را و هم زندگی آن دختر بیچاره را قربان هوی و هوس های خود نماید . این نامه را برای آن نوشتم تا شما بانشر آن برای آن بدانید که میخواهند زندگی آرام خانوادگی خویش را با بازیچه دست هوس های خود قرار میدهند درسی باشد تا خدا بخواهد که از همچو اعمال خویش جد خود داری نمایند .

اگر بپرسید بهترین زندگی کدام است ؟ مسلما خواهید گفت زندگی آرام و گرم خانوادگی . بلی زندگی آرام خانوادگی بزرگتر یسن و دیعه خداوندی برای مردم محسوب میشود و این کانون گرم و پرسعادت خانوادگی است که بر انسان چرئت کار و عمل را درراه بهبود زندگی به انسان می بخشد . اما ما سفا نه دیده شده است که بعضی از خانواده ها این خوشبختی را ندارند و زندگی آنها آنطوریکه انتظار دارند به مرام دل آنها نیست البته ماکه از خانواده حرف میزنیم مرام ما تنها ازیک فرد خانواده نبوده بلکه تمام افراد خانواده را در بر میگیرد . خانواده ما آنقدر بزرگ نیست پدرم بعیث رئیس خانواده ، مادرم و دو خواهرم و من که بیست سال دارم بعیث عضو خانواده خویش هستیم .

من در بیست یک سالگی تعلیمات عالی خود را در پوهنتون کابل به پایان رسانیدم و اکنون مدت دوسال است که مشغول کار در یکی از وزارت خانه هایم میباشم .

و تا هنوز ازدواج نکرده ام و سبب آن هم وضع نامساعد اقتصادی خانواده ماست . شما میدانید معاشر یک ماموریکه صرف دوسال کار کرده باشد و کدام اندوخته دیگری هم نداشته باشد، از دواج برایش چقدر مشکل

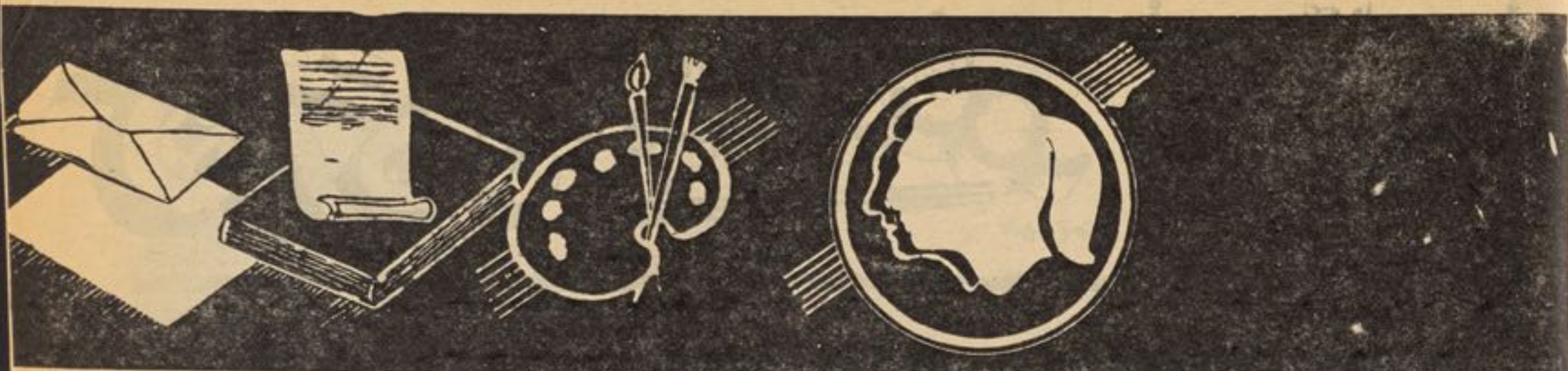
موضوعی رابه نفع خود بچرخانیم و نه قادر خواهیم بود شخص طرف مقابل را از راه عصبانیت و تند مزاجی مجبور بگردانیم به خواسته ما تن در دهد . بلکه بر عکس باخلق خوش و پیش آمد پسندیده بیشتر میتوانیم نادله را بدست آریم و آسان تر به هدف برسیم . یک ضرر عمده دیگر عصبانیت این است که در وقت خشم چون تحت تاثیر هیجان در می آئیم در باره گفتار و اعمال خود کمتر میتوانیم فکر کنیم و همین نتیجه عدم اندیشه به گفته و کرده ممکن است سبب شود که یک دوست صمیمی خود را از دست بدهیم .

در خشمگین شدن انگیزه های دیگری نیز ذید خل است مثل کسانیکه نمی توانند چنانکه شاید و باید با مردم بسازند و معاشرت کنند، زود زود عصبانی میشوند و یا ممکن است بعضی ها از آن جهت عصبانیت نشان بدهند که آرزو ندارند مو ضوعی را که آنها نمیخواهند بالا شوند مورد بحث و مشاجره اعضای مجلس قرار می گیرد . خشمگین شدن و عصبانیت ها هر علت و هر انگیزه که داشته باشد در اکثر حالات به ضرر ما تمام میشود . ما همیشه نمیتوانیم تا آنچه را خواسته باشیم از این طریق بدست آریم ، چه از طریق خشم نه میتوانیم



غیر مستقیم از دست خود متضرر شویم . همچنان ماباید متوجه باشیم که همیشه خشم خود را همیشه ظاهر میشود در جا یی خالی کنیم که کسی آنجا نباشد موقوفی در جمع دوستان قرار داشت و خشمگین می شویم باید آنجا را ترک کنیم و تا چند لحظه دوباره علت و انگیزه ای که ما را به آن حال کشانیده است فکر کنیم . و یا اینکه بصورت فوری ذهن خود را به یک کار دیگر و یا یک اندیشه دیگر مصروف سازیم . ما نباید همیشه به صورت آبی و فوری در برابر پیش آمد ها عکس العمل نشان بدهیم . بسا اتفاق می افتد که در هنگام خشم به دوست خون و یا بیسکی از اقارب خود مکتوبی می نویسیم و یکی چند ساعت بعد از فرستادنش پشیمان میشویم تمام کردار و اعمال و گفتار مادر هنگام خشم و عصبانیت همین نتیجه را دارد اما بر عکس لحظه تفکر و اندیشه دوباره علت و عصبانیت و خشم در بسا حالات از وقوع حوادث سو و ناگوار جلو گیری میکند .

در هنگام عصبانیت ممکن است کلمات و جملاتی را بر زبان بیاوریم که زشت و ناپسند باشد بر زبان آوردن چنین کلمات انسان را در نظر دیگران کوچک و حقیر نشان میدهد . و بر حیثیت اجتماعی اش لطمه وارد میکند . اینکه بعضی ها معتقد اند که خشم و عصبانیت تحت کنترل انسان نبوده و ما در برابر تبارزان بیچاره هستیم آنقدر درست نیست . ما میتوانیم هیجانات ناپسند و ناگوار را بشمول عصبانیت و خشم مهار کنیم و جلو آنرا در دست بگیریم . ماباید عمیقانه فکر کنیم که کدام حالات و چه انگیزه های بیشتر ما را به قهر می کشاند . آبادر وقت بحث و مناقشه با دوستان خون خشمگین می شویم ؟ آبادر حین یک بازی عصبانی میگردیم ؟ و یا اینکه بدلتوئی و مزاح رفقا و آشنایان ما را خشمگین میسازد ؟ ماباید همه این حالات را درک کنیم و در باره همه آن تعمق لازمه بنماییم . ماباید به خود اجازه ند هیم که از گفتار ما دیگران بر تجمد و خود ما نیز بصورت



شاگردان ممتاز



نام : نادیه عظیم «ژی»

صنف: یازدهم لیسه رابعه بلخی .

سن : ۱۶ ساله .

درجه: اول نمبر از صنف اول تابه صنف

یازدهم

علاقه: به مطالعه آثار و آبدات تاریخی.

آرزو: میخوام در آینده (پاستا شناس شوم) .



نام : غلام حبیب (غولی خطیبی)

صنف: هفت لیسه محمود طرزی .

سن: ۱۳ ساله .

درجه: اول نمبر عمومی .

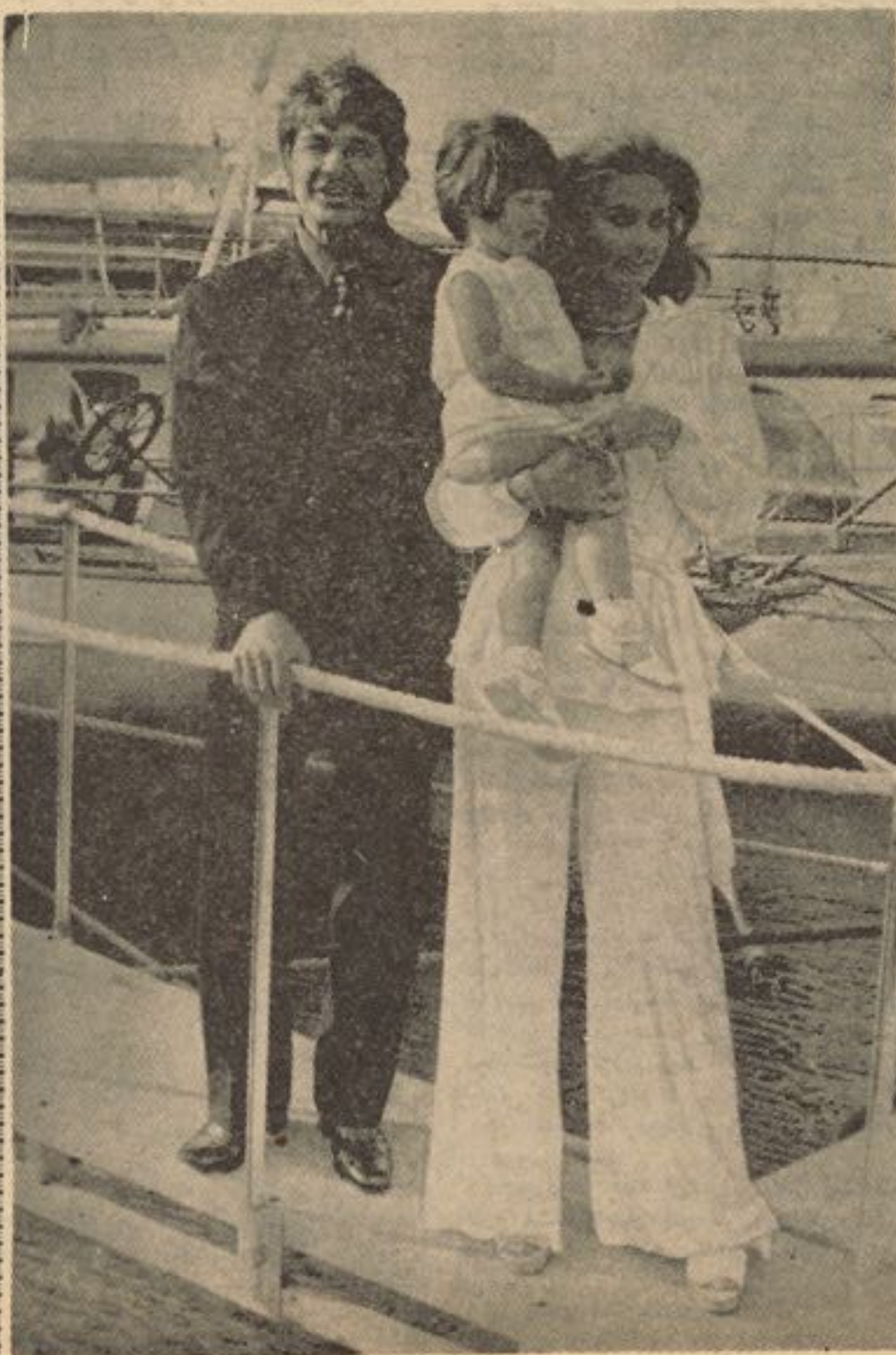
علاقه: به ساینس .

آرزو : میخوام در آینده انجینیر شوم .

چارلز برونسون

بدشکل ترین هنرمند جهان سینما که ۵۳ سال از عمرش می گذرد بهیچوجه ، مانند نقش های آدم خشن و کینه توز نمی باشد. او در سال جاری چند هفته از رخصتی خود را با همسر جوان و قشنگش بنام جیل ایرلاند در کان سیری کرد . چارلز در زندگی خانوادگی بهرکت یک شوهر باتوجه و پدر مهربان توانست نقش خود را به درستی ایفا کرد .

زن و شوهر برونسون کو چکترین طفل شان را با خود درین مسافرت همراه دارند . (در تصویر دیده میشود) این ششمین فرزند شان میباشد پنج اولاد دیگر شان (سه از چارلز و دو طفل دیگر از ازدواج جیل) در لاس آنجلس باقی ماندند . جیل ۲۰ سال از شوهرش جوانتر است تقریباً در هر فلم برونسون با علاقه و شیفتگی خاص بازی میکند .



نامه های رسیده

پیغله جمیله از کارته سه :

شعر دلنواز ارسالسی شما رسید حقیقتاً شپکار قیمت داری بود که بادل ها سروکار داشت. سرودی بود که از فضای بالکوبی آرایش معنوی سر چشمه گرفته بود. حقیقتاً کان دهنده بود. ولی خواهر عزیز این ادعای شما که این نغمه ملکوتی زاده طبع سرشار شماسیت قدری مبالغه آمیز محسوب میشود زیرا قبلاً این سرود آسمانی در جراید مرکز حتی در ژوندون نشر شده و شاعر آن آنقدر معروف و سر شناس است که لازم ندیدیم آنرا تذکر بدیم امید است به همین قدر تذکر اکتفاء کنید

شاغلی صلاح الدین از مکتب صنایع کابل:

خوب فهمیدید دنیای نو محتاج زندگی نو مفکوره و ایده نو است بلی نسل، نو نسل است که احتیاج بشر در زندگی را دانسته و با آزادی میلانی بیشتری دارد و از بردگی و غلامی بیزار است و اینکه نوشته اید جمهوری و رژیم آن یگانه عامل سعادت دنیای امروز است که در بر تو برادری و یگانگی آن میتوان به آمال حقیقی خود رسید

برادر : کنون از دنیای کهن به جهان

جدید قدم گذاشته ایم و اکنون که رژیم جمهوریت در کشور ما استوار و محکم است وظیفه همگان و مخصوصاً طبقه جوان است که آنرا با زندگی و حیات خود حفظ کنیم و خود را شایسته این نظام مرقی گردانیم.

شاغلی محمد امین از لیسه جامی :

نامه شما به اداره مجله رسید از همکاریتان تشکر اما هر قدر کوشش کردیم نفهمیدیم که موضوع از چه قرار است لطفاً بعد ازین اگر نامه میفرستید مطلب را واضح تر بنویسید .

تکته ها

- * بوسه پلی است میان دو قلب.
- * صدای بوسه مانند توپ بلند نیست ولی اثر آن زیاد تر است.
- * بزرگترین خاطره هر مرد و زنی اولین بوسه شان است.
- * فرستاده: م بق صاعده

کدرنگاه

فانتیژی وطنی :

آغا جان...! چه گفت!

نوشته : جلال نورانی

دفعه اول را برای ماهم ترجمه کرد، بعد سه چهار بار که مابین عمل را تکرار کردیم متوجه اشتباه خود شده خیلی خجالت کشید، اگر درسالون سینما تاریکی نمی بود حتماً میدیدیم که چقدر سرخ شده، تا وقتی که تمام شد اولب فرو بست و چرق نکرد. بدین وسیله ماز شر او خلاص شدیم و بقیه فلم را آرام و راحت، بدون هرگونه اخلال تماشا نمودیم.

(پایان)



بدون شرح



بدون شرح



- واقعا ای خانم در قسمت تر میم موتر مهارت داره، هر وقت او موتر خوده درست میکنه میایم و مهارتشه تماشا میکنم.

بار گوشتم را بگری زدم ولی حریف دست بردار نبود با آنچ به قهرغه هایم زده میگفت:
- او آدم دگه کیس؟
- او زن چرا میدوه...؟
- چرا همراهی سیلی پروریش زد...؟
- بچه فلم چرا از پشت د ختر فلم میدوه...؟
آخر گفتم:

- بیادر جان بخدا و پسر شیرین و جنتی مالا قسم که مخلص این فلم را نساخته ام و فلمبرداری نکرده ام تا معنی هر حرکت معنی دار و بی معنی آرتیست های آنرا بدانم و مگر نه برایت میگفتم که چرا بچه فلم مفلس سرخ بگردن بسته و دختر فلم از فلرا گرفته اورا از عقب خود می کشد، من چه میدانم؟
من ناچار بعد از تفریح جای خود را عوض کردم تا از شرح دادن فلم برای آن آدم شله خلاص شوم. عزیز خندیده گفت:

سخی ای قصه ره گوش کوک شیرین تر اس...
یک روز همراه امان و متین و یک دوست دیگر ما به سینما آریانا رفته بودیم، یک فلم اروپایی یا شاید هم امریکایی بود، ولی فلم دوبله شده بود و جملات آن فهمیده میشد، در ردیف پشت سر ما دو نفر دیگر نشسته بودند که خیلی کم میزدند. بمجرد یکه آرتیست فلم جمله ای را ادا میکرد، البته آنهم بلغاری، یکی از آن دونفر لورا جمله مذکور را دوباره از دزدی پدری ترجمه میکرد، عجیب اینکه رفیق پهلویی او گویی کمپ های دزدی آرتیست را نمی فهمد مانع ترجمه کردن رفیق خود نمیشد، اما حرف زدن آنها و ترجمه کردن آن شخص ما را خیلی معذب ساخته بود بطوریکه بکلی اخلال شده دیالوگ فلم را نمی فهمیدیم چند بار من و هر کدام از رفقای ما به عقب نگاه کردیم تا آن شخص متوجه اشتباه خود شده از ترجمه کردن بی مورد و حرف زدن در میان سینما خود داری کند ولی اودست بردار نبود و یکبار خود را می داد اصلا متوجه ما نبود با ز هم به عقب نگاه کردیم و چندین بار بدید بطرف او دیدیم ولی او ترجمه میکرد و حرف میزد و وقتی که دیدیم حریف دست بردار نیست بیمن خود مشوره کردیم و بعد آنرا عملی نمودیم.
میدانی ما چه کردیم؟
- نه شما چه کردید؟
دوستم گفت:

- بمجردیکه جمله ای از زبان هنر پیشه فلم خارج میشد ما چهار پنج نفر روی خود را بعقب دور داده از آن مترجم کذایی یک آ و ا ز می پرسیدیم.
آغا جان... چه گفت؟

بفهمم، بطور مثال میدانم که (می تم سی پیار کر تاهو) یعنی که من ترا دوست دارم، این جمله را در صد هالفلم هندی بچه فلم به دختر فلم گفته است و دختر فلم انگشتش را از پر زنج گرفته ناز کرده است. بهر حال وقتی که یک جمله را به پهلوی لیل سینمایی خود ترجمه کردم، دیگر به غذا با او گرفتار شدم ز سیرا انتظار داشت سراسر فلم را برایش ترجمه کنم، عجیب تر اینکه معنی حرکات آرتیست هارا هم از من می پرسید، مثلاً وقتی که بچه فلم با هفت هشت نفر (بدماش) رو برو میشد و آنها را لت و کوب میکرد رفیق پهلویی من می پرسید:

- بیادر... چرا ایشاره می زنه؟
حال خود فکر کنید که من چگونه میتوانستم هر جمله فلم را ترجمه کنم و معنی هر حرکت آرتیست هارا برای او تشریح نمایم، چند

بعضی اشخاص عادت های خرابی دارند کارهایی میکنند که آدم عصبانی میشود، هر قدر طرف شان سیل کتی و چشمه را بکشی و یا بشکل دیگری بخواهی اورا متوجه عادت بدشان بسازی خود را بدر بیخبری میزنند و هیچ بروی مبارک خود نمی آید و اصلاح هم نمیشوند. به عزیز گفتم:

- یکنفر در سینما پهلویی نشسته بود، وقتی که فلم شروع شد او بدون اینکه با من شناسایی قبلی داشته باشد بعد از هر جمله ای که آرتیست فلم ادا میکرد رویش را بطرف من کرده می پرسید:

- بیادر... چه گفت...؟
من اجل گرفته یک جمله را برایش ترجمه کردم و در بلا ماندم، آنهم چه ترجمه ای... باید عرض کنم که مخلص از پس فلم هندی دیده ام حالا جملات فلم را بطوری میتوانم



نتیجه چشم چرانی !!

عکس و مطلبها

هفته موزیکال صوفیه

صوفیه برای چهارمین بار مهماندار فستیوال بین المللی نمایشات هنری و کنسرت ها گردید این نمایشات بار اول سه سال قبل به مقصد بلند بردن سویه هنری آرتیست ها و ذوق مردم اساس گذاشته شد و بعد از آن هر سال يك مرتبه بر گذار میشود در



این کنسرتها مشهور ترین خواننده گان و نوازندگان هفته کشور جهان اشتراك کردند ... در چوکات این فستیوال «هفته موزیکال» در عین حال کانکور بین المللی خوانندگان از پرا نیز اجرا میشود که برای استعداد های جوان راه های موفقیت و رسیدن به سن اوپرا های جهانی را نشان میدهد.

در عکس آرتیست شناخته شده نیکولای گیزوف لوف برنده جایزه اول سومین کانکور بین المللی خوانندگان جوان اوپرا را در نقش بوریس گودونوف روی سن اوپرا ملی بلغاریه مشاهده میکنید.

«صوفیه پرس»

آنا کاپری

این زیبا رویی که اخیراً به سینما روی آورده است آنا کاپری نام دارد و تاحال در چندین فلم اروپائی بازی نموده است.

این هنر پیشه هم مانند سایر زیبارویان سینمای غرب با تجربه سمکس مجهز شده است تا موفقیت خود را در سینما تضمین کند.



آنا کاپری

نمایش جالبی بر روی سن تئاتر ماسکو

در تئاتر ماسکو بنام «تکانکه» به یس معروف ایوگینی ایتوشنکو بروی سن تئاتر نمایش داده شد این به یس موزیکال «زیر جلد مجسمه آزادی» نام دارد رئیسور ایسن به یس یوری لوبیموف از وسایل جالبی برای این نمایش استفاده

کرده است در دیكور از ستون های آهنی و مجسمه مجسمه های انسان استفاده شده، مجسمه ها بروی میله های آهنی نصب شده است

این نمایشنامه موزیکال خیلی هیجان انگیز است چنانچه در وقت نمایش تدابیری اتخاذ شده تا از ترسیدن تماشاگران جلو گیری نمایند مطلع آهنگ

های این نمایشنامه راجع به قتل کندی، لوتر کنیک و قربانیان جنگ ویتنام ساخته شده است

در عکس مجسمه آزادی را مشا عده میکنند که با لای مجسمه های مجسمه



قرار دارد و لوحه ای را بدست گرفته است.



ایدنکرا شوه ستاره زیبای سینمای شوروی

این ستاره زیبای سینمای اتحاد شوروی ایدنکرا شوه نام دارد او انستیتوت سینما تو گرافی دولتی را بنیان رسانیده و در فلم های «آنها از کوه پائین شدند» در ۱۶۵۴ «من بتو می نویسم» در ۱۹۵۹ «در جاده های فردا» در ۱۹۶۵ «قطارها از پهلوی کلکین میگذرند و زنگ میزنند دروازه را باز کنید» در ۱۹۶۶ و در فلم «هلو وارسا» در ۱۹۷۱ بازی کرده است.



یکی از خوانندگان مجله بنام فیروزه وفا این عکس ناتالی و ود ستاره زیبای سینما را برای نشر فرستاده است. ناتالی وود بعد از فلم «شکوه علفزار» به اوج شهرت رسید.

الحقی :

ژوندون



داستان جنایی هیجان انگیزی که تا کنون مثل آن رانده خوانده اید

نویسنده : جیمز مونرو

مترجم : دکتر شهباز

بدتر از مرگ

بود ، با انگشت فشرد آنگاه در باز شد. مردی که دروا باز کرد لباس گارگری در بر داشت ولی دهر حال خیلی بیگانه با مراقب شباعت بهم می‌رساند . فکر میشد بساقامت کوتاه ، غضلات قوی و ورزیده یک کوماندوی باز نشسته باشد . گاربر سون خبرداشت که وی تاکنون مرتکب سه قتل گردیده است.

معزلك چه کسی می توانست حدس بزند که در زیر لباس گارگری يك تسبیح و يك دشنه برنده را همیشه پنهان نگه میداد .

گاربر سون اکثر اوقات به خلق سلاح تشویق میکرد ولی کوماندوی باتجربه ، گوشش باین نصایح بدهکار نبود . بادیدن گاربر سون بی آنکه در سیمای سرد او تغییری دیده شود، گفت :

- بفرمایید آقای من .
گاربر سون در حالیکه مشغول محاسبه ذهنی مصارف خود بود ، این تعارف را بی جواب گذاشته ، حتی سلام را هم فراموش کرد ولی مرد محافظ دوباره بحرف آمد :

- خبر باشد . امروز صبح چه خبر است؟
گاربر سون اشاره ای با سر بجواب او کرده از زینته ها به طبقه بالائی ، رفت و مقابل دری که لیدی برت نوشته بود ، ایستاد .

منشی اش در انتظار او بود و روی میزش از دوسیه ها و مکاتیب انباشته بنظر میرسید . بیاد آورد موقعی که به موسسه «ا» بکار آغاز کرد و فهمید از روزیکه وی از بحریه امپراطوری بقیه در صفحه ۵۸

می‌تایید ولی گریچ حوصله بیرون برآمدن را در خود نمی یافت . آرزویش فقط يك بوتل مشروب گوارا بود که طبعاً سرا فینو آنرا برایش آماده میکرد و در آنرا می کشود . یقین داشت وقتی بقدر کلی ازان بنوشد ، دیگر احساس خستگی نخواهد کرد .

فلیپ گویر سون ، در حالیکه موتر خود را بسوی در کوئین آن می‌راند ، از خیابان چلسی تا آنجا متصل باخودش در محاسبه بود .

موتر انتیک مارک لانگون او دهر پانزده ، کیلومتر يك مایل تیل مصرف کرده بود ولی برای کسی بسن وسال او این يك نتیجه نامطلوب محسوب نمیشد و رفت و آمدش تا بترتیا فقط يكصد و پنجاه لیتره ، ایجاب میکرد .

هفته يكصد لیتره هم پول گاراج میداد و ۶۰ لیتره هم برای این ماشین پول بیمه میداد . یکپنجاه لیتره هم مصارف متفرقه و رویهمرفته ماهانه از پنچ هزار لیتره تجاوز نمیکرد .

معهدا فکر می‌کرد تغییر مکان زیاد برای او اقتصادی تمام نشده است .

تصمیم گرفت : ضمیمه معاش مطالبه کند .

موتر خود را در پشت عمارت پارک کرده خودش از دروازه سمت مقابل داخل شد. روی اتاقهای دهلیز این پلاک هارا در يك نظر تشخیص داد : دوکتور . ایچ . بی . کانینگهام . لیدی برت ، دگرم فاولر ، هیوج بین راهب زنگ خبر هیچکدام از آنان گونگی کار نمیکرد . دربان دکمه را که روی آن چیزی تحریر شده

باز کرد زیرا دوکلس با استفاده از يك لحظه غفلت هردوی شما او را بروی خط آهن پرتاب کرد .

غرض میب قطار و صدای ناخوار عبور آن از روی خطوط آهن شمارا کر و گمیچ کرده بود . در این فرصت دو کلس پو لی را که برای معاوضه جان دخترک آورده بودید ، گرفته و فرار کرد ولی پوسلی ایستاده بود و شما قبل از آنکه وی بتواند از تپانچه اش استفاده کند ، را حش ساختید . حمله تان خیلی به مسابقات آن کاراته باز راپو نسی شباهت داشت زیرا صدای شکستن استخوان های پوسلی بخوبی شنیده شد و خودش هم بعد از دو معلق زیر عرابه های آهنین قطار فرو رفت .

آنگاه بدنیا دو کلس شتافتید و او را در آخر دهلیز های خالی و بیچاره ایستگاه در حال بالا رفتن از زینته دوار اتوماتیک یافتید . یکنفر حمال میخواست جلو تعقیب شما را گرفته و قضیه را ببرد . مگر شما چنان حوصله یی داشتید ؟ او را با کف دست بیکسو زده بسرعت خود را به زینته رسانیدید .

دوکلس که شمارا دیده بود با تپانچه یی که آماده داشت بسوی شما آتش کرد و لی شما حتی فرصت آنرا نداشتید که به بینید گلوله که از بغل گوش تان عبور کرد بکجا خورد ، زیرا شما عرصه زودتری بدون خوف از فیر های بعدی دو کلس زینته را چسبیدید و با استفاده از خلوت آن سعی داشتید پیش از گردش دستگاه اتوماتیک ، به دو کلس برسید . دوکلس دست بردار نبود مرتباً آتش میکرد . ناچار توقف کردید . دو کلس تقریباً به آخر زینته رسید و چیزی نمانده بود به حال بزرگ بالای ایستگاه برسد و لی پیش از آنکه قدم خری را بردارد گلوله شما کتف راست او را بلشته از قلبش بیرون رفت . روی زینته اتوماتیک سرو بدنش با هم پیچید . زینته کار خود را می کرد دوکلس رابه طبقه بالا یی بود اما تنها جسد ی را که دیگر چیزی از زندگی در آن دیده نمیشد . از بالا صداهای رفت و آمد مردم ، تبصره ها و ابر از نگرانی جمعیت وحشت زده که از نهایت زینته يك جسد آغشته در خون روی سطح حال برآمده بود ، بگو ش تان میرسید .

۵۵۵

گریچ ، در خواب نالیده . مرد سالخورده یی که از او مراقبت میکرد با شنیدن ناله اش تکان خورد چه او گریچ را مثل فرزند خود دوست میداشت . ناله گریچ مثل اینکه قلب او را مجروح کرده باشد به سیمای مرد رنگ اندوه زد . خم شد و از شانه های گریچ چسبیده به آرامی تکان داد . کر یچ بیدار شد و دست بگردن او افکنده خا موش ماند . طبش دیوانه وار قلب مرد ، آرام گردید گریچ دانست که او اینک در کلبه سرافینو است . در بیرون آفتاب گرم و نواز شگری

چه خوب آغاز شده بود : از مرا جمعت معشوقه تان «تسا» دیری نمی گذشت . زندگی هردو تان در مخاطره بود اما شما کسی را که تهدید تان میکرد ، بقتل رسانده و روز هائیکه با هم بودید احساسی که از عشق داشتید بشما نیرو میداد و زندگی خیلی دل انگیز و گوارا می نمود . ولی هنوز مخاطرات جدیدی هردوی شما را تهدید میکرد آخر آنکسی که بقتل رسانیده بودید ، از خود دوستانی داشت : دو مرد کورسیکایی بنام پوسلی و دو کلس .

«تسا» را دزدیدند و بعد پشما پشما د کردند . در اول از شما پول می خواستند که فوراً تبیه و پرداخت کردید حتی بیشتر از آنچه لازم بود و لی بعداً آنها جانتان را مطالبه کردند بخاطر معشوق ناچار شدید به سه استانیون کینگز بریج رفته از زینته های بیچاره یی که گویی تمام شدن نداشت ، پائین بروید و از برلی ، لیتلکس ، جان ژون و گونسارد عبور کنید . دیگر در نظر تان اهمیت نداشت پسوی غرب روانه شدید در آنجا «تسا ی» عزیز تان بود که با چشممان اشکبار و حال خراب در حالیکه آندو کورسیکایی از او مراقبت میکردند ، انتظار شمارا می کشید . در چنان احوال تفنگ اتوماتیکی که زیر قول تان نهان داشتید بچه دزد می خورد ، دو جوان کورسیکایی خیلی هوشیار و دقیق بودند .

دستپایان را که دور از بدن گرفته ، در حالیکه دهانتان تلخ و خشک بود ، پسوی آنها پیش رفتید . عرق داشتید و ترس شدید پشما حکومت میکرد تا آنجا که یکبار آرزو کردید اگر بتوانید همه چیز را در آنجا ترک گفته یا بفرار بگذارید و جان خود را بقیمت ببرید البته اگر پای «تسا» در میان نمی بود . زیرا او آنجا بود و انتظار شما را می کشید .

باز هم به پیشروی ادامه دادید . سرپای لزان تسا گواه عشق سوزان او بشما بود . از دور دست آواز غرش قطار بگوش رسید در همان حال شما دیدید که پوسلی به دخترک امردان راه بیفتد و لی تسا از جانچینید آواز قطار لحظه به لحظه زیادتر می شد بعدی که قدرت شتوایی شمارا کم کم یخ میزد . دخترک هنوز هم از جاحرکت تکرده بود . اکنون شما خیلی نزدیک به او بودید . لحظه ایستاد ، موقف را دقیق گردید . درین موقع پوسلی دخترک را بطرفی پرت کرده فریاد زد : «میگویم برو !» و لی تسا با تمام نیرویی که داشت بدفاع پرداخته پوسلی را بسوی دوکلس هل داد و در عین حال فریاد زد : فرار کن ، عزیزم فرار کن شما بسرعت حرکت کردید تا پوسلی نتواند آزاری به د ختسر برساند . تبسمی که از حرکت شما يك لحظه بگوشه لبان تسا درخشید ، از نظر تان پنهان نماند اما حیف که خیلی زود آن دهان زیبارا فریادی وحشت آور بکلی از هم



هزار و یک‌گپ



۴۶

فراهم میکنند، کار طاقت فرسا در برابر مزد ناچیز و علم پر داخت معاش برای اضافی کاری دیگر وجود ندارد بلکه کار گران در برابر کار اضافی نظر به لایحه جدید امتیای ذاتی بدست آورده اند.

۴۹

در تبصره ای که در همین شماره در مورد فلم «اندرز مادر» دریم نکته جالبی بنظر میرسد. در تبصره مذکور تذکر داده شده که فعلا در قسمت تهیه فلم ابتکار انفرادی وجود

ندارد و سرمایه داران ما جرأت نکرده اند برای تدارک مخارج فلم اقدامی بکنند در حالیکه تا حال نه فلم «روزگار» ضرر کرده و نه فلم «اندرز مادر» ضرر خواهد کرد.

براستی این مسأله قابل توجه است، اگر در قسمت تهیه فلم سرمایه گذاری شود هنر فلمسازی سرعتر رشد میکند، البته این بدست روشنفکران و کسانی که در رشته سینما توگرا فی فلمسازی مطالعه دارند می باشد که نکذارند مانند سینمای بعضی کشور

های دیگر هنر فلمسازی صرفا جنبه تجارت را بخود بگیرد و خالی از ارزش های هنری تهیه شود، تنها در قسمت تهیه مصارف فلم با بست سرمایه داران ما سهم بگیرند و از عاید فلم پول و مفاد خود را دو باره بدست آورند.

اگر صنعت فلم سازی بیشتر رشد کند ما میتوایم در بدل نسخه هایی از فلم خود بشکل تبا دله فلم خارجی بدست آوریم و مجبور نخواهیم بود حتما همه فلم ها را از هر کشوری در بدل پول نقد تویید نمائیم.

فعالیت دوامدار مؤسسات مربوط این مشکل رفع شد و محترمان به شکست مواجه شدند. محترمان خیال میکنند که با پنهان کردن اجناس مورد ضرورت و ایجاد نگرانی بخاطر کمبود آن میتوانند در آینده و یا روزهای بعد گرانتر و شش خود را زسر گیرند در حالیکه اگر نظارت همیشگی در مورد خرید و فروش باشد آنها هیچگاه موفق به کسب مفاد هنگفت و غیر قانونی نخواهند شد، یا گدام های احتکار شان کشف شده بچنگال قانون سپرده میشوند و یا اجناس در گدام ها خراب شده از زرش آن کمتر میشود. دیگر مجال آن برای گران فروشان میسر نخواهد شد که طوردلخواه نرخ تعیین کنند و پول بستانند. چه بهتر که فعالیت اقتصادی خود را سریعتر ساخته به مفاد قانونی و عادلانه قانع شده نه سبب انزجار و نفرت مردم شوند و نه یخن شان بدست قانون و عدالت افتد. این نکته را کسانی بهتر درک می کنند که حرص و طمع بیجا دماغ شان را فاسد نساخته باشد.

۴۸

طبقه زحمتکش کارگر که یک طبقه مولد و قابل قدر است قبل برین از بسی حقوق خود محروم بود، این طبقه نادار و محتاج نگهداشته میشد تا بیشتر کار کنند، در حالیکه تامین حداقل زندگی حق مسلم هر انسان است بخصوص انسانهایی که کار میکنند، انسان در انانای کار انرژی خود را از دست میدهد لذا باید عایدی داشته باشد که این انرژی از دست رفته را ذریعه آن دو باره در وجود خود تامین نماید. دولت جمهوری افغانستان با درک این حقیقت و وضع رقت بار کارگران کشور دست به تصویب لوا یحی زد که امید واری فراوان برای کارگران

ضمن این نکته مرا متوجه گران فروشان ساخت که از رادیو انتقادات را میشنوند، در برابر شعبات مسؤل تعهد میکنند که امتعه خود را به نرخ معینه بفروشد ولی موقعی که بدکان خود نشستند آن تعهدات را فراموش میکنند و نرخنامه را از یاد می برند و حرف ها و انتقادات هم از یک گوش شان داخل شده از گوش دیگر خارج میشود.

۴۷

هم قلم گرامی «ابو الوفاء» که ستون طنز و انتقاد انیس را نوشته میکنند برای یکی از تبصره های خود عنوان جالبی برگزیده بود که چنین است «هوا کرد چوب بلوط!» در زیر این عنوان نویسنده گرامی در مورد اینکه چگونگی بعد از نشر نرخنامه پانزده روزه اول میزان از طرف بنار والی چوب بلوط قلت پیدا نمود تبصره جالبی نوشته است.

شهریان کابل و ولا یا ت ناراحتی عمده ای که از کمپاد شدن بعضی چیز های مورد ضرورت خود دارند و برای پیدا کردن آن سرگردانی میکنند علت این ناراحتی را میتوان در احتکار سود جو یان جستجو کرد، خوشبختانه رژیم پیدار جمهوری همه روزه مجادله خود را علیه منفعت پرستان و سود جو یان دنبال کرده مشت آنها را باز میکند ولی باید دانست که اصلاح هر نوع آلودگی کار دوامدار و تلاش پیگیر میخواهد و درین قسمت پیداری و هو شیاری هر چه بیشتر کارکنان بنار والی و دیگر مؤسسات که زیر لوای جمهوریت به رفع مشکلات و چاره جوئی برای نواقص همت گماشته اند لازم است، زیرا استفاده جویان یکی دو تا نیستند. در آغاز برقراری رژیم جدید قلت روغن محسوس بود که به اثر

آنوقت ها که متعلم مکتب بودیم یکان روز فراوان میگردیم که «کار خانگی» بیاوریم در نتیجه مارا بالای چوکی ایستاده میگرداند و اگر معلم ماتند خوشتر می بود چوب میخواست و در کف دست ما می نواخت، بعد چون خودش هم آدم اولاد دار بود دلش بحال ما سوخته مارا دلداری میداد و به نصیحت شروع مینمود و فواید علم و معرفت و کار و کوشش را بما بیان می نمود حد اقل تائیکی دو هفته ما زیر تاثیر نصایح سود مند معلمین خود قرار میداشتیم و بعد از آن دو باره باز یگوشتی آغاز میکردید، معلم ما بخشم آمده میگفت «نصایح من از یک گوش شما داخل شده از گوش دیگر خارج میگردد. این مطلب را همیشه بخاطر داشته باشم در آنوقت فکر میکردم که چون گوش های ما سو راخ است، ما معمولا وقتی که از یک گوش نصایح را می شنویم از گوش دیگر بسرور زمان خارج میشود، چاره هم برای اینکار سراغ نداشتیم، دیگر بزرگان خانواده هم وقتی که میدیدند من و سایر اطفال نصایح شان را از یاد برده ایم همین گپ یا تکرار میکردند: «نصیحت از یک گوش شما داخل شده از گوش دیگر خارج میشود.» با دیدن این کار یکتا دوران کودکی و همان حرف ها افتادم، در



عرض تبریک

رئیس و منسوبین قیومی شرکت به مناسبت
حلول عید سعید فطر تبریکات صمیمانه
خود را بحضور شما غلی محمد داود
رئیس دولت، اعضای کمیته مرکزی،
اعضای کابینه، اردوی فداکار افغانستان
و کافه ملت نجیب افغان تبریک
گفته و ترقیات مزید افغانستان عزیز را
از خداوند متعال در پر تو نظام نوین
جهم و ریت تمنا مینمایند

رشد و تربیه کودک

و بسیاری اوقات را در پیداری سپری می کند، و حقیقتاً يك شخص كوچك اجتماعی گردیده است. از نخستین در کنار دیگران لذت میبرد. اکنون نه تنها به مادر، بلکه به پدر و دیگر اطفال فامیل جواب میدهد. بعضی ها میتوانند با او «مکالمه» نمایند، این يك گام دیگری در شناخه بشمار میرود. گریه و

بقیه صفحه ۳۸

پخت و پز

۷۵ گرم بوره را به آن اضافه کنید و بهم بزنید. بعد از آنکه چند جوش زد يك پاکت ژلاتین را در آب انار و بوره بریزید تا حل شود. آنگاه کمی وانیل را اضافه کنید و بعد از چند دقیقه بر دارید و در ظرف مخصوص ژاله بریزید. بعد

بقیه صفحه ۳۸

طفل شما

حالا لیکه هوا سرد باشد ضرور نیست البته در خلال اوقات که وقفه بین شستشو پیدا می شود لازم است (پارچه های که غرض جذب ادرار و جلو گیری از کثیف شدن جسم طفل مورد استفاده قرار داده می شود). عوض و قسمت های بدن طفل که مرطوب و کثیف میگردد و حتی اطراف دهن و ی پاک گردد. ما درانی که برای اولین بار طفل خوش را در بین تب غسل میدهند چون تجربه چندانی نداشتند باشند ممکن است طفل حین شستشو در بین تب در بد و امر احساس اضطراب و نا راحتی نماید زیرا در آنجا خوب استوار نگاه داشته شده نمیتواند. (لهذا دقت لازمه باید بخرج داده

انتونی میگوید...

(چطور يك پدر میخواهید باشند؟) (من همه فرزندانم را دوست دارم ارتباط ما خیلی رفیقانه است، اما باید اعتراف کنم که سه طفل آخرم را زیادتر دوست دارم). (کسی که هرگز در زندگي فراموش تان نمیشود کیست؟) (بل، يك اکتور بود که از سالها است دیگر ندیدمش وی میگفت که اشتباه يك تجربه خوب است). این حقیقت است که شما ۵۸ - زندگي من راه ندارد.



با يك پارچه نرم و آب گرم بشوئید با پارچه، اسفنج یا دست صابون (سر طفل را در يك هفته يك یا دو مرتبه با صابون می توان شست البته را خشک نائید و بکوشید طفل به آمستگي) باقی قسمت بدن را افکار نشود.

برگزیده الفرید هیچکاک

این مرد در هشتاد...

من بخوبی قطرات اشک را در کاسه
چشمانش می بینم او از غصه
مرگ فرزند جوانش مینالید ،
بعد میگوید :

سه پسر و دختر جوان دارم که
هر یک از من جدا زندگی میکنند ،
سه سال قبل خانه یی را که داشتم
فروختم و با پول آن زیارت بیت الله
شریف رفتم حالا من و زنم که از
من کمی پیرتر است زندگی خوبی
داریم...

باز هم لبخندی میزند و می
افزاید:
من با پول معاشم زندگی خود و
همسر و رابه پیش میبرم و اطمینان
دارم تا ده سال دیگر اگر عمر
باشد هنوز توان کار کردن را خواهم
داشت....

دست های پیر مرد را برای
خدا حافظی می فشارم ... اما می
بینم او راستی هم نیرومند است
و این دستان قوت جوانی خود را
هنوز حفظ کرده است .



فتح محمد هنوز با حوصله و دقت جوانی کار میکند

که (پیرمرد) چه میخواهد ما او
بسیار محرم مانده عمل میکرد .

(پیرمرد اظهار داشت: باید صبر
کنید و جای بنشینید .)

در ساعت یکتیم همان روز پیرمرد ژنگ
دروازه منزل خانم ینک را صدا درآورد. تبسم
کنان و با محبت و مهر بانی از خانم معذرت
خواسته اظهار داشت متاسفم که مزاحم شما
میشوم لیکن چاره نیست زیرا به اقرار کنی
شما در دفتر ریاست پو لیس ضرورت
میشود .

لایه لطف میفرمائید و برای دادن اقرار
کتبی بامن به دفتر می آئید تا پرو تو کول
مورد نظر در آنجا ترتیب شود .
خانم ینک جواب داد: « لزومی برای
اینقدر معذرت خواهی ندارد . هم اکنون
بالا پوشم را بر داشته باشم می آیم . »
در طول راه پیرمرد هر چه از لطف و مهربانی
که از دستش ساخته بود از خانم دریغ ننمود
پیرمرد گفت : « شما نهایت لطف کردید که
پولیس را در راه وظیفه اش داوطلبانه کمک
شدید . »

خانم ینک در جواب اظهار نمود: مسلما
وظیفه خود میدانم که بخت شاهد و به نفع
یک انسان بی گناه در پای سند تحریری
امضا کنم . »

پیرمرد غم غم کرد: « صحیح اما یقینا
مسئور خواهید شد اگر بدانید که یار شهادت
دافن تنها روی شانه شما را سنگین نخواهد
ساخت بلکه یک نفر دیگر هم اطلاع داده
که حاضر است به نفع او شهادت بدهد . »
خانم ینک رویشرا به طرف کمیسر
پولیس برگردانده با تعجب پرسید: « این
شاهد دیگر کیست ؟ »

یک خانم جوان که از آشنا یان اوست
او خودش نزد ما آمده برای سوگند خوردن
اظهار آمادگی کرده است و می گوید در ساعت
۹ و ۱۰ دقیقه آیلدرج را دیده که بطرف
مارکیت رفته است .

خانم ینک یکبار دیگر گفت: « او . . . (او) »
گفتن او چنین مخصوصی داشت وقتی پیرمرد
با خانم ینک وارد دفتر شد رئیس پولیس
و دبیس معاون کمیسر پولیس در اتاق قبل از انتظار
نشسته بودند او خانم ینک رابه هر دومرد

معرفی کرد و سپس از وی خواهش نمود
در اتاق مجاور کمی صبر کنید و اطمینان دارم که
تا چند دقیقه دیگر اظهاراتش را در پروتوکول
قید می کند سپس خانم ینک رابه طرف
اتاق پهلوی رهنمایی کرد. جیبی در لباس
قشنگ روی کوچکی نشسته بود. موهایشرا
بشکل جالبی آراسته چنان دلق با وطنایزه
نظر می آمد که دل آدم میخواست او را از شدت
علاقه ندان بگیرد پیرمرد گفت:
« آ . . . اجازت میدهم که
خانم جوان ماد موازل مورفی شاهد دوم را
بشما معرفی کنم. همین چند لحظه پیشتر در باره
شان باشما حرف زدم ماد موازل مورفی
آقای آیلدرج را در سوپرمارکت دیده است
همینطور نیست ماد موازل مورفی ؟ »

خانم ینک مثل آنکه در آستانه دروازه
میخکوب شده باشد. اما ماد موازل مورفی
ظاهرا متوجه این وضع نشد. تبسم ملحبی
کرده اظهار داشت : در سیمت است جوی
در ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه از دروازه چرخ میویر
مارکیت وارد شد من آنجا دیدمش من بطور
دقیق می توانم شهادت بدهم. زیرا تصادفا
در همان لحظه ساعت دستی ام نگاه کردم .
کیتان گلتون از روی رضایت خاطر خنده
کرد و خانم ینک بر خلاف قیافه عیوس بخود
گرفته گفت « دروغ می گوید . »

ماد موازل مورفی بیخی اشرا بالا گرفته
پرسید: اما من باید بدانم که جوی درجه
ساعت به سوپر مارکیت آمده است من به
ساعت بند دستی خود نظر انداختم...

خانم ینک اینبار با صدای بلند تکرار
کرد: او دروغ می گوید: زیرا جوی آیلدرج
اصلا در ساعت پیش از ۹ و ۱۰ نیم از منزل بیرون
رفته است .

کیتان در حالیکه چین بر پیشانی افکند
سوال کرد: « ساعت ۹ و نیم ؟ »
خانم ینک تکرار کرد بلی ساعت ۹ و نیم
بود که از منزل خارج شد . زیرا او برای
خود کردن جمجمه خانمش آیلدرج وقت بکار
داشت. و آنگاه در ساعت ۹ و نیم و پنج دقیقه
بطرف سو پر مارکیت روان شد .

او اولتر می تأییدت پیراهن خون آلودش
را تبدیل میکرد. من باید دقیق تر از هر کس
ساعت و لحظه حرکت او را بدانم. زیرا
پیراهن خونین او نزد من میباشد که به دور
صندوقچه زیورات خانمش پیچیده است.
کیتان گلتون گفت: « او چیزیکه تا هنوز
از آن حرف نزده بودید. » اما خانم ینک
متوجه حرف کیتان نشد .

خانم ینک بسوی ماد موازل مورفی اشاره
کرده با صدای خشم آگین اضافه نمود: « اگر
شما خیال نمائید که میتوانید با جوی به
جزیره رویا انگیز عشق بروید و من اینجایمان
مرتکب اشتباه میشوید. او این آرزو رابه
گور خواهد برد او در زندان خواهد نشست
عزیز من ، من سعی خواهم کرد او رابه
زندان بفرستم . »

به این ترتیب او تمام ماجرا رابه اموران
پولیس شرح داد و تمام اظهاراتش به روی
قلم ثبت شد. آیلدرج به خانم ینک یک
زندگی مجلل و باشکوه را در جزایر کارا بین
وعده کرده از او خواسته بود به نقش
شهادت بدهد و ساعات وقوع قتل دروغ بگوید.
خانم ینک تمام حقایق را برای بار سوم
تکرار کرد در ختم اظهارات خانم ینک،
« پیرمرد دو مأمور پو لیس را بایک موباره
دنبال آیلدرج فرستاد . »

آمر پولیس ، کیتان و معاون جوان او
ویلیام دنیس در شعبه جنایی گرد هم نشسته
بودند. دنیس سر شرا شور داده اظهار کرد:
به این سادگی قسایل باور کردن نیست
« پیرمرد » در جوابش گفت: « انسان طبیعتا
بسیار ضعیف هم است . »

برای من واضح بود که خانم ینک از دیدن
یک خانم جوان دیگر دچار چه حالتی میشود.
بمجرد یکه احساس نمود رقیب جوانتر
و مقبول تر از خود پیدا کرده است و متوجه
شد که یک دختر جوان هم برای نجات جان
آیلدرج تلاش دارد . یقینش حاصل شد که
شهادت او به هیچوجه برایش مفید نمی باشد
و در صدد برآمد او را به پولیس معرفی کند.
دنیس غم غم کرد: اینرا می دانم اما شما
از کجا دانستید که خانم ینک با آیلدرج رابطه
دارد؟ چه چیزی شمارا مشکوک ساخت ؟ »

پیرمرد جواب داد:
« دنیس عزیز طبیعت ضعیف انسانی یک
زن بیوه جوان یازده ساله شده از طرف شوهر
که از خود خرج و خراجانی دارد و در
همسایگی یک نماینده بیمه زندگی کند که
خانمش در طول روز در بیرون منزل بکار
مشغول باشد باید برایتو قابل درک باشد
در چنین شرایط باید هر اتفاقی رخ دهد البته
اگر آمادگی های هم برای انجام چنین عملی
انخاذ شده باشد حتی خانم منزل هم حاضر
شده که ۱۰ ساله معاش و در آمدش را
بخت معلم در اختیار شوهر بگذارد در چنین
شرایط یک قتل نسبت به مطلق طبعی ترجوه
میکند . »

فانل را در همان لحظه نخست شناخته
بودم . اما علت قتل را باید پیدا می کردیم.
و بایک نگاه در عمارت همسایه آنچه را
من خواستم در یافتن نه میله سربی که شما
از آن بمن گفتید و نه سربقت و صندوقچه
زیورات یا معلومانی که شما بمن دادید
هیچکدام باعث بدنام افتیدن آیلدرج نشد و بلکه
آنچه مثبت آنها را باز نمود، انبوه موهای
بلوند و مایوی دو تکه خانم ینک بود .
ختم

عشق

بیاهمینجا در تنگنای زندگی
کنیم پدرم همینجا ست تمام رفقایم
ترا کتورم تو میدانی.

عقد گلویش را قورت داده ادامه
داد.

میدانی دیلور اینجا خانه ماست.
دسته موی های دختر بابوی مست
کننده اش در باره به صورتش
خورد.

دیلور بگو بلی بگو دیلورا!
دختر باناز دور شد. تبسم از لبش
رخت برپست از چشما نش برق
جعبه.

کسی از تو نخواست که بیا
تو خودت آمدی تو کو چو
نیستی!

صدایش به فریاد تبدیل شد.
تو مرد نستی کی از تو خواست
بدنیالم بدوی برو به دهکده ات
برو.

او از تپه دویده پایان شد.
دیلور!
مرد به دنیا لبش دویده و از
بازویش گرفت.

نگاهش ملامت بار بود.
برو کمشو!

چیزی در درون تیر کاش دوید
نیروی وران کننده ای در درونش بیدار
شد چیغ زد.

برو خودت!
با فریاد دوباره برگشت تمام راه
رابدون اینکه نگاهی به عقب کنند
دوید.

زمستان بر زودی فرا رسد برف
آمد زلی همانروز هوا روشن و
گرم بود.

تیر کاش تراکتور ش را می راند
زمین پوشیده از برف سفید به اثر
تیش های آهنی شیار بنبالش
بجای گذاشت.

تیر کاش تراکتور را خاموش
نموده و به پائین خیز زد. چاشت بود.
چشمش به دختری افتاد که کرتی
زرد به پرو دستمال آبی بر سرش
بسته بود یک دستش را به
سرینش تکیه داده و قیافه اش
آشنا می نمود.

تیر کاش بر آرامی به طرفش

مجلس عالی وزراء ..

ترتیب نمودن پرسونل کلتوری
که بتواند در حل مسائل جوانان و رهنمایی
آنها بسوی مصروفیت های تعمیری
نقش عمده ای را ایفا کنند.

مجادله باخرافات و ذهنیت های
منفی که مانع پذیرش مفکوره های
علمی اجتماعی بسبب اقتصاد و طرق
بهداشت صحی میباشد.

تشویق نمودن مردم برای اشتراک
در ورزشها، سرگرمیها و سایر پدیده
های کلتور فزینی.

آماده ساختن زمینه برای انکشاف
و تعمیم زبانهای پشتو و دری و زبانهای
ملی از طریق و سایل نشرانی و
تعلیمی.

حمایه نمودن جنبه های اصل میراث
فرهنگی و جلوگیری از نفوذ جنبه های
زشت و منفی کلتورهای بیگانه.

تتبع و تحقیق اکادمیک در باره سنن
و رسوم ادبیات عوام و سایر عنا صر
فلکلور یک جامعه.

حفظ نمودن تمام آبدات تاریخی و
میراث فرهنگی کلتور.

مدرفی کلتور افغانی از طریق روایت
فرهنگی نندارتون ها، صحنه تمثیل
فلم هاطبع و نشر کتب و رسائل موسسات

وامور توریسم دایر ساختن کنفرانس
هاوسیمینار هاوسایر فعالیت های
کلتوری به دیگر جوامع و موسسات
بین المللی.

احیاء و ترویج صنایع دستی و خاص
افغانستان.

آماده ساختن ذهنیت مردم بر ای
احترام و پذیرش عنعنات ملی و میراث
کلتوری دیگر جوامع بوجهود آوردن
رابطه مستقیم بین زندگی کلتوری و
شرایط اقتصادی و اجتماعی.

مبارزه پیگیر برای تعمیم سوادحیاتی
بمنظور درک اهداف و فعالیت های کلتور
ملی.

آشنا ساختن مردم بارموز زندگی
عصری و انکشافات علمی و هنری
آماده ساختن زمینه فعالیت برای هنر
مندان و نویسندگان تا ایشان ازیکطرف
از آزادی ابتکار و تجدید برخوردار
باشند و از جانب دیگر ابداعات هنری
را در خدمت مردم بکاربرند.

استفاده نمودن از هر نوع امکانات
جهت پیشبرد کلتوری مادی و نزدیک
ساختن کلتور معنوی باکلتور مادی
که ثمره پیشرفت های ساینس و
تکنالوژی باشد.

آشنا ساختن مردم باسنن و رسوم
اقوام مختلف کشور در روشنی اهداف
مشترک و روحیه وحدت ملی.

مساعد ساختن زمینه برای قبول
پدیده ها و انگیزه های کلتور جهانی
که قهرای بسوی وحدت و زیست باهمی
روان است.

تهیه کردن وسایل اطلا عاتی و
تنویر کننده که مردم را برای سهگیری
فعالانه در مقابل کلتور ی تشویق
و ترغیب نماید.

علاقمند ساختن مردم باهنر تمثیل
و صنایع مستظرفه.

(بقیه صفحه ۳)

بین افغانستان و هند

یوهاند نوین افزود حکومت هند
دو مین مملکتی بود که رژیم جمهوری
افغانستان را بر سر میست شناخت و
مطبوعات مملکت دوست ما هند از
لحظات اعلام جمهوریست باینظرف
به نفع مردمان دو کشور ما اطلا عات
و اتق رابه نشر سپرده است.

یوهاند نوین گفت موافقتنامه که
همین الحال امضاء شد بیاتر این
واقعیت است که جمهوریست افغانستان
و هند آرزو دارند روابط کلتور ی شان
را توسعه بخشند.

وی گفت خوشبختیم این موافقتنامه
زمانی به امضاء میرسد که پالیسی
کلتوری دولت جمهوری افغانستان اعلام
گردیده و کاوش های حصص تاریخی
افغانستان و با لوسیه انداختن روشنی
بیشتر بالای زوایای تاریک تاریخ
و ثقافت کهن افغانستان که معبر
مدنیت های مختلف بوده جزئی از پدیده
های این پالیسی است.

نوین گفت انعقاد این قرار داد را
آغاز جدید در همکاری های دوجانبه
باکشور دوست خود هند میدانیم و یقین

تمام آثاریکه در اثر حفاریات
بدست می آید به مدیریت عمومی باستان
شناسی سپرده میشود و ملکیت
افغانستان خواهد بود.
طبق یک ماده دیگر موافقتنامه هیات
هندی یکی از آبدات تاریخی بلخ
رابه مصرف خودتعمیم می نماید.
همچنان هیات هند تعهد نموده تا
نتایج تحقیقات و حفاریات خود را
بزبانهای پشتو، دری و انگلیسی تهیه
و چاپ نموده و بدسترس مقامات
افغانی بگذارد.

طبق موافقتنامه مذکور هیات هندی
در ختم هر دوره حفاریات را پسو ر
پیشرفت کار را توام با فوتو های
لازمه مکشوفات تهیه و بدسترس مدیریت
باستان شناسی افغانستان میگذازد.
وزیر اطلاعات و کلتور یو ها ند
نوین بعد از امضای موافقتنامه گفت
روابط دوستی و مودت بین مردمان
افغانستان و هند ریشه عمیق چندین
هزار ساله دارد و شواهد این پیوند
عنعنوی در آثار تاریخی و کلتوری
مملکتین موجود است.

است این موافقتنامه قدم موثری در آغاز
جدید سلسله های تشریک همکاری و توسعه
روابط دوستانه بین دو لنین
ماباشد.

سفیر هند دربنایه جوابیه اش از
انعقاد موافقتنامه اظهار مثرت نمود
گفت افتخار دارد او لنین موافقتنامه
حکومت هند را بدولت جمهوری
افغانستان امضاء مینماید.

بنامی مینا افزود که امضای این
موافقتنامه آمادگی دولت جمهوری
هند را برای توسعه روابط دوستی و
مودت با افغانستان نشان میدهد.

بنامی مینا درمورد روابط عنعنوی
بین هند و افغانستان تذکراتی داده
افزود که مردمان دو کشور در طول
ازمنه تاریخ از روابط عمیق دوستی
و صمیمیت بر خور دار بوده اند.

بنامی مینا اظهار امید نمود که
موافقتنامه همکاری باستان شناسی
آغاز استحکام بیشتر روابط بین هندو
افغانستان باشد.

عده از مامورین عالی رتبه وزارت
اطلا عات و کلتور و وزارت امور خارجه
و اعضای سفارت گبرای هند مقیم کابل
در وقت امضاء موافقتنامه حاضر
بودند.

مردی با نقاب بقه

وقتی دروازه را پشت سر وزیر در باریست گفت: «آقای کلو نل! شاید شما خبر دارید که بنت پسر دیشب را در کجا بوده؟» لحن صحبت الیگ نرم بود. اما دیک مفهوم حرفهای او را درک نمود و متوجه شد که او ازین سوال چه منظوری دارد، اما بهر حال اکنون بخوبی متوجه بود که ایلا برایش امروز نسبت بهر زمانی ارزش فراوان پیدا کرده است.

او جواب داد: بنت تمام شب را بیرون از منزل بوده است. ماداموازل بنت بمن گفت که او روز جمعه بیرون رفت و امروز صبح شفق داغ به خانه برگشت شما چرا در این باره سوالی میکنید؟ یک منتظر ماند تا جوابی از الیگ دریافت کند.

الیگ از بکس دستی اش یک ورق کاغذ بیرون آورده به آرامی آنرا باز کرد و آنگاه عینک خود را به چشم گذاشت اظهار داشت: «من از یکی از همکاران خود یاد داشتی در باره غیبت جان بنت از خانه حاصل داشته ام. و این کار ساده بود زیرا خانمی که همه روزه برای نظافت منزل بنت به آنجا می رود، حافظه فوق العاده قوی دارد. قرار اظهار خانم او در سال گذشته پا نزد مرتبه به مسافرت رفته بود و هر بار که او از منزل بیرون رفته غالباً یک دزدی بزرگ در جایی بوقوع پیوسته است.

دیک نفس عمیقی گرفته پرسید: «و نظر شما درین باره چیست؟»

— به عقیده من وقتی بنت برای بیرون ماندن شام شنبه خود از منزل نمی تواند توضیحی بدهد، باید توقیفش کرد من نه ساوول موریس و نه هاری لام را می شناسم. زیرا آنها زمانی زندگی میکردند که تا آنوقت وظایف عمده بمن واگذار نشده بود اگر همه حرفها صحبت میداشت، او نمی توانست به ترقیبی که قانون پیشبینی کرده بمیرد، بهر حال من بر میگردد تا رفیق بنت را ببینم می روم و با او غالباً یک مقدار حرفها را مطرح میکنم.

جان بنت صبح وقت در باغچه منزلش کار میکرد که الیگ پیدا شد و فوراً در مورد مسایل مهم با او وارد صحبت گردید: در منزل لارد فارمیلی سرقت بزرگی بین شام روز شنبه

شماره ۳۲

بقیه صفحه ۳۷

حادثه در نیمه شب

مانند گذشته اوبسته را زیر بغلش حمل میکرد. لی در حالیکه متعجب معلوم میشد با خود گفت:

— در بین آن بسته چه است؟
— شاید سامان و آلاتی است که برای بکار انداختن پمپ آب از آن استفاده میکند و یا شاید یک چیزهای از این قبیل.
لی شانه هایش را بالا انداخته و سوی بستر خودش براه افتید.

در این مرتبه هنگامی که میخواست بخواب برود افکارش متوجه جوزف گردید و بایرند خیالاتش سوی اویال و پرگشود. درباره سقوط جوزف از بالای سقف مقبره یونانی زشتی های سوی او هجوم می آورد. و با عبارت دیگر باید گفت که او دچار کابوس های میگردد که جوزف در آن هاسم داشت. این اولین کابوسی نبود که جوزف در آن ظاهر میگردد. هنگامی که روزبانور آسانی آفتاب قدم گذاردنش را به خاک نشینان زمین اعلام میکرد لی هم از این کابوس هارهایی یافت و گوشتید که آنها را به باد فراموشی سپارد و از مغزش بدور اندازد. گوشش میکرد خواب های غیر حقیقی اش توسط قوه ضمیر آگاهی شکست خورده

بقیه صفحه ۹

واما عید ما

مختصراً در ایام عید وارهانید «
پنج- همه راه سرور و بشاش بودن و داشتن چهره خوش و مسرت بار و مواجه شدن با دیگران به کلمه سلام امر میکرد چنانچه میفرمود: «نیسم تو بروی برادرت صدقه و نیکوکاری است»

شش- این پیشوای بی نظیر اسلام در روز عید همگان را بیدار اقارب و خویشاوندان، احترام و اعزاز ایشان و انجام احسان و نیکویی در مورد آنها امر میداد و استحکام صلح و رحم و پیوند خانوادگی و اقارب را پیش از پیش توصیه میفرمود تا بدین طریق کدورت ها از میان رخت بر بسته و انسانها در یک فضای محبت و خو شیمینی زندگی آبرومند و سعادت باری راه پیش ببرند.

کابوسها و هایی بخشید. در کنار بسترش نشست. در حالیکه می لرزید و ریش را با دستانش پوشانید. دستانش را به شدت هر چه تمامتر روی چشمانش میفشرد تا بدین ترتیب اگر امکان داشته باشد آن تصاویر دردم و برهم و مفشوش را از مغزش فراری دهد.

امر میفرمود.
دوم- قبل از نماز عید غسل میکرد. از خوشبویی هاییکه میسر میشد استعمال می نمود و زیباترین لباس خود را بپوشید و بدین وسیله از فضل و نعمات الهی سپاسگذاری بعمل می آورد.

سه- وقتی جانب عیدگاه در حرکت میشد تکبیر گویان قدم برمیداشت و تا آنکه وارد عیدگاه میگردد همچنان تکبیر بر زبان داشت و همواره میگفت: «عیدهای خویش را با تکبیر زینت بدهید»

چهار- حضرت پیامبر اسلام (ص) مردم را به پرداخت صدقه فطر قبل از نماز عید امر میفرمود و علاوه میکرد که: «بیتوانان را از احتیاج

و به لبه پر نگاه نیستی قرار گیرد و از آنجا بدور دستها بلغزد

اما حالا او در زوایای روشن و نورانی تاریکی های شب های تابستان بکلی بیدار بود و هنوز هم همان خواب های کابوس مانند را در سلول های مغزش احساس میکرد. و هرگز نمیتوانست که خود را به زودی ممکن از آن



منسوی بن پلاستیک اور بر لمیتد عید سعید

فطر را بحضور بناغلی محمد داود رئیس

دولت، اعضای کمیته سرکزی، اردوی

فدا دار افغان و کافه ملت نجیب افغان تبریک

گفته تر قیات مزید کشور عزیز را در پرتو

ر هبری قاید بزرگ و بانی جمهوریت از

بار گاه ایزدی تمنا مینمایند.

عرض تبریک

کارکنان بانک ملی افغان عید سعید فطر

را بحضور زعیم محبوب شاغلی

محمد اود رئیس دولت، بهموطنان

عزیزو کافه مسلمانان جهان تبریک

عرض کرده آرزو دارند که ملت

افغان همچو اعیان فرخنده را در سایه

نظام نوین مملکت بخرمی استقبال

نمایند.

موسسه ملل متحد کا نون آ رسا نهای جهان

بقیه صفحه ۱۱

متحد و تقریر سرمنشی این موسسه سفارشی می نماید .

شورای امنیت از طرف تمام اعضای ملل متحد کار می کند و تمام اعضاء موافق اند تا فیصله های آنرا عملی سازند و به خواست موسسه قوای مسلح خود را مدد لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بدسترس آن قرار بدهند .

رای دمی :

هر عضو یک رای دارد فیصله هایی که مربوط به مسائل طرز العمل میباشد رای مثبت ۹ عضو بشمول رای موافق اعضای دایمی صورت میگیرد این قاعده موسم به (اتفاق آراء قوای بزرگ) است که عموم مردم آنرا امتیاز ویتومی نامند عملاً امتناع یک عضو دایمی بحیث ویتو شناخته نمیشود هر عضو خواه دایمی باشد یا غیر دایمی باید از رای دادن در فیصله مربوط به یک موضوع خاصی که در آن فیدخل است خودداری کند . در مسایل مربوط به طرز العمل فیصله برای مثبت ۹ عضو میشود .

۳- شورای اقتصادی و اجتماعی :

شورای اقتصادی و اجتماعی کارهای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد و ادارات مربوط آنرا تدویر نموده و انجام می بخشد وزیر هدایت مجمع عمومی کار می کند . شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ عضو مرکب است که از طرف مجمع عمومی بر اساس نوبت انتخاب میشوند و ۹ عضو آن هر سال برای سه سال انتخاب میگردد .

وظایف :

شورای اقتصادی و اجتماعی میتواند موضوعات بین المللی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، تعلیمی و صحتی را مطالعه نموده و در این باره راپور هایی ترتیب و سفارشیایی تقدیم نماید .

شورای مذکور میتواند بمنظور پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه و رعایت آنها سفارش هایی بکند .

میتواند کنفرانس های بین المللی را منعقد سازد و مسوده کنوانسیون ها را درباره مسائلی که داخل صلاحیت خود میباشد ترتیب دهد . مسؤول انجام کار ادارات اختصاصی ملل متحد میباشد .

رای دمی :

فیصله های شورای اقتصادی و اجتماعی برای اکثریت اعضای حاضر صورت میگیرد .

مجالس و تشکیلات فرعی :

شورای اقتصادی و اجتماعی برای اجرای وظایف خود هر وقت که لازم باشد تشکیل جلسه میدهد ولی معمولاً سال دو بار مجلس میکند و از طریق کمیته ها و کمیسیون ها مسایل خاص را تحت بحث قرار میدهد .

کمیسیون های شورای مذکور قراراتی است :

- کمیسیون اطلاعات .
- کمیسیون نفوس .
- کمیسیون انکشاف اجتماعی .
- کمیسیون حقوق بشر .
- کمیسیون وضع زنان .
- کمیسیون ادویه مخدره .

همچنان چهار کمیسیون اقتصادی موجود است که مسایل اقتصادی رقیات مربوطه را مطالعه نموده تدابیری لازم را پیشنهاد میکنند . این کمیسیون ها عبارت اند از :

- کمیسیون اقتصادی برای اروپا .
- کمیسیون اقتصادی برای آسیا و شرق دور .
- کمیسیون اقتصادی برای امریکای لاتین .
- کمیسیون اقتصادی برای افریقا .

۴- شورای قیمومیت :

مشور ملل متحد یک نظام قیمومیت را برای اداره نظارت رقیاتی که تحت قیمومیت قرار داده شده اند بوجود آورده است .

در مورد هر رقیه یک قرارداد قیمومیت موجود

صفحه ۵۸

پیام شاغلی محمد اود

جای خوشی است که سازما ملل متحد طوری که آرزوی همه مردم جهان است اکنون شکل یک موسسه عالم شمول را به خود گرفته و کشور هایی که بعد از سالیان در انحصاریت سازمان ملل متحد نایل شده انداصل بین المللیت سازمان جها نی تحقق بخشیده اند . این انکشاف سال م در نظام بین المللی موجب امید واری های فراوان مردمان جهان برای حصول موفقیت های مزید توسط سازما ملل متحد شده است .

در خاتمه یکبار دیگر مراتب پشیمانی کامل دولت و مردم افغانستان را از سازمان ملل متحد اهداف و پرسنپ های عالی آن ابراز مینمایم و از مساعدت های مفید انکشافی سازما ملل جها نی و موسسات اختصاصی آن به افغانستان عزیز صمیمانه تقدیر نموده دوام و توسعه همچو مساعدتها را آرزو میکنم .

بقیه صفحه ۳

به اراده نیک رئیس

عادلانه نمی باشد بناء هدایت داده می شود تا تمام محبوسین و محبوساتی که میعاد حبس شان از ده سال بیشتر و مدت ده سال آنرا سپری نموده و همچنان آنها یک معاد حبس شان از ده سال کمتر و دو ثلث آنرا سپری کرده اند در صورتیکه دارای اخلاق حمیده باشند به احترام حلول عید سعید فطر از حبس رها و عکدا یک تعداد دختران خرد سال و مادرانیکه اطفال بی سر پرست دارند در صورتیکه در داخل محبس دارای اخلاق نیک بوده باشند به همین مناسبت از حبس رها گردند .

همین منبع اضافه میکند به تاسی از این عمل خیر اندیشانه رئیس دولت جمهوری در حدود سه هزار و سه صد هفتاد و یک نفر از حبس رها گردیده اند .

باین صورت تعداد مجموعی محبوسینی که از تاریخ ۲۶ سرطان باینظر ف از حبس رها شده اند به چهار هزار و چهار صد و سی و نه نفر میرسد .

(ب)

تعلق ولری نو قولی خبری دهفی به برخه کبسی گنل کپری .

لنوه بی دا چه دغه شبی ورخی به بنیمتی کپول کبسی په دول دول خوینیو او خوشالیو سره لمانخله کپری په داسی حال کی چه دسپرنی اختر په مناسبت قولو افغانانو او محترمو لوستونکو ته مبارکی وایو ، په هیواد کبسی دجمهوری نظام سر سیوری لاندی دوطنوالو زیاتی خوینی او خوشالی غواړو .

(تربلی گنهی پوری خدای پامان)

۱۹۶۶ او تانیت برای یک دوره دیگر تقرر یافت که وقت آن در ۳۱ دسمبر ۱۹۷۱ تکمیل شد . کارمندان دارالانشاء مرکب از ۱۰۵۰۰ نفر اند که از آنجمله ۷۰۰۰ نفر در مرکز ملل متحد در نیویارک موظف اند .

ایشان از طرف سرمنشی مطابق مقررات مجمع عمومی مقرر می شوند . وظایف و مسؤولیت های دارالانشاء تماما جنبه بین المللی دارد و هر عضو دارالانشاء دارای هر ملیتی که باشد یک مامور بین المللی بوده به تمام دنیا خدمت میکند و از این سبب مورد علاقه زیاد کشور خود واقع میباشد .

نظام ملل متحد

ملل متحد :

- ۱- موسسه مراقبت متارکه در فلسطین از طرف ملل متحد .
- ۲- دسته ناظران ملل متحد در هندو پاکستان .
- ۳- قوه حفظ صلح ملل متحد در قبرس .
- ۴- کمیته های عید .
- ۵- کمیته های رهنمایی و طرز العمل .
- ۶- ارگان فرعی مجمع عمومی .
- ۷- اداره امداد و کسار ملل متحد برای پناهنگان فلسطین در شرق قمرانه .
- ۸- کنفرانس ملل متحد برای تجارت و انکشاف .

- ۹- اداره تجارت و انکشاف .
- ۱۰- پروگرام انکشافی ملل متحد .
- ۱۱- صندوق وجهی انکشافی ملل متحد .
- ۱۲- موسسه انکشاف صنعتی ملل متحد .
- ۱۳- موسسه تربیه و تحقیق ملل متحد .
- ۱۴- صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال .
- ۱۵- گشتنر عالی ملل متحد برای پناهنگان .
- ۱۶- پروگرام مشترک ملل متحد و موسسه غذا و زراعت جهان .

- ۱۷- کمیسیون خلع سلاح .
- ۱۸- کمیته ارگان حرب .
- ۱۹- کمیسیون اقتصادی منطقه ای .
- ۲۰- کمیسیون های وظیفوی .
- ۲۱- کمیته های جلسوی رهنمایی و اضطراری .

ادارات بین الحکومتی :

- ۲۲- اداره بین المللی انرژی اتمیک .
- ۲۳- موسسه بین المللی کار .
- ۲۴- موسسه خوراک و وزارت ملل متحد .
- ۲۵- موسسه ملل متحد برای مسایل عراقی علمی و فرهنگی .
- ۲۶- سازمان صحتی جهان .
- ۲۷- صندوق وجهی بین المللی .
- ۲۸- انجمن انکشاف بین المللی .
- ۲۹- بانک بین المللی برای تعمیر مجدد و انکشاف بانک جهانی .
- ۳۰- مؤسسه بین المللی مالی .
- ۳۱- مؤسسه بین المللی هوایی ملکی .
- ۳۲- اتحادیه پوستی بین المللی .
- ۳۳- اتحادیه بین المللی تیلی کمونیکیشنز .
- ۳۴- مؤسسه مشورتی بین الحکومتی .

کشتی رانی :

- ۳۵- مؤسسه هواشناسی جهانی .
- ۳۶- قرارداد عمومی راجع به تعرفه ها و تجارت .

د اختر سوغات

پکبسی غور خول کپری ورپسی دیوی زپی بودی بنخی له خوا دنجو نو دبخت از مویلو معلو مولو دپاره یولی خبری کپری ، ددی دپاره چه ذکر شوی خبری چاپوری اړه لری نو یوه پیغله چه لمونځ ، اودس بی کپری وی په بیرطرفانه دول خپل لاس په منگی کبسی وهی اویو شی تری باسی کله چه هماغه «شی» هرچا پوری

عرض تبریک

کارکنان سپین زر شرکت به مناسبت
 حلول عید سعید فطر تبریکات صمیمانه
 خود را بحضور بنماغلی محمد اؤد
 رئیس دولت، اعضای کمیته مرکزی،
 اعضای کابینه، اردوی فداکار افغانستان
 و کافه ملت نجیب افغان تبریک
 گفته و ترقیات مزید افغانستان عزیز را
 از خداوند متعال در پر تو نظام نوین
 جمهوریت تمنا مینمایند

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر بیست که در شرکت عطسوفروشی يك وكيل دعوی بنام (ژیو) کار میکند. یکی از هممنفی های دوره شاگردی اش است می رود، و تصادفا در آنجا يك هممنفی سابق دیگرش را که «موریس» نام دارد و را که يك بچه دلپسند است نیز ملاقات میکند. (موریس) و «واندا» متقا بلتا به يكديگر ابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند. يك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خو دو همسرش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند چندی بعد طفل تولد میشود. اما (ایرین) همینکه میشوند «موریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد. و اینك بقیه داستان :

حس خوش



در انظار به هیچ صورت این صحنه را باور ندارند. او به طعنه انتقاد دارد و میگوید: «این صحنه در تئاتر هیچ ضعف و بیجالی حق نمیکند».

به منظور دراز کشیدن برای شنا
و دای تو در آب می آید.



از این به بعد من و تو تنها هستیم...

نه... نه... باور نمیکنم... این

ناتوانی است!

26



144

بعد گفتات پوریس
جریان مایه و این
زن و شوهر روزهای
سرد و بدی را سپری
میکند.

چند هفته میگذرد و بالاخره بکروز...



خراب... تظا میزنم خراب
کم! را پیش طلم ببرید!
بگویم او را به بیم...

143

خانم آسوده باشید.



هیر وی فام اندرز مادر و حرفه‌هایش

دنیا، خنده‌آور

کرکتر همیشه اولر میاید و طرح ریزی بسیار کمی در زندگی شده می‌تواند. وی میگوید: «تقریباً همه کارهای را که می‌کنیم توسط کرکتر بماند می‌گردد. وقتی شما اولر با موقعیت‌ها معامله می‌کنید بعد بخود فشار می‌آورید تا یک کرکتر در قالب آن موقعیت طرح نمائید آنوقت است که غیر حقیقی جلوه می‌نماید.»

پس ماهرها و لحظات نیل سایمن را با خود داریم. فلیکس انگار و او سکار میدیسن در نمایشنامه «جفت عجیب» (که نمایش آن قبل در مرکز فرهنگی آمریکا در کابل نیز صورت گرفت) یک جفت مردانیکه از زنان شان جدا شدند و فیصله می‌کنند مشترکاً در یک ایوانمان زندگی کنند مانند ازدواج‌های شان به ناکامی مواجه می‌شوند.

مادیسن در «محیس» «وفتیوی دوم» دروسه سنین چیل سا لکی ویک همکار اجراییه یک اتحادیه که در یک پروژه تابستانی نظر بیک جنبش تابستانی اخراج گردیده و در میاید که بایبودگی یکنواخت روزانه سازش نمی‌تواند.

بدتر از مرگ

منعشده تاکنون تحت تعقیب افراد ام.آی.جی است جقدر دچار شگفتی شد. این را یکی از همکاران خرد رتبه اش بوی هشدار داده بود معذک چون موسسه «لا» که وی در آن کار می‌کرد از قوی ترین بازوهای تشکیلات امنیتی بود انجام فاسدترین و پیچیده ترین کارها را بعهده می‌گرفت، گاریر سون بادرک این شخصیات که با روحیه ماجرا جوئی او، تناسب داشت از فرط هیجان چشمانش اشک آلود شده بود.



مسئول مدیر:

حسین هندی

دفتر تلفون: ۲۶۸۴۹

دکور تلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

پته: انصاری واپ

داشتراک بیه

په باندنیو هیوادو کبئی ۱۵۲۴الر

دیوی گئی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کبئی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

ژوندون



هیر و هیروئین فلم در صحنه ای از فلم اندرز مادر

در مورد هیروئین فلم وقتی از نذیر پرسیدم گفت:

«محبوبه جباری دختر پر استعدادی است، او نقش خود را خیلی خوب و مؤلفانه بازی کرد. همچنان سایر هنرمندان این فلم غزال صاعد، زرغونه آرام، و بخصوص شاعلی اسدالله آرام نقش‌های خود را مؤلفانه بازی کردند.»

گفتگوی من با محمد نذیر هیروی فلم پایان رسید از جایله شدم تاتشایش بگذارم و به دفتر مجله برگردم.

شام همان روز قرار بود در دعوتی که به افتخار هنرمندان هندی برگزار میشد، اشتراک کند در آئینای صحبت ماکاروت دعوت برایش رسیده بود، دستش را فشردم و به دفتر مجله بازگشتم.

«می‌خواستم حرکات مطابق روحیه پرسناری باشد که در فلم من آنرا باید جان می‌بخشیدم، من نخواستم از کسی تقلید بکنم، بنظر من این درست نیست، من نخواستم راجش کپشه باشم یا کدام هنریشه غربی فقط خواستم در فلم «هارون» باشم.»

در مورد آواز او در فلم سوال کردم، نذیر پاسخ داد:

«طوری که میدانید در فلم بعضی مسن از صدای «مشعل هنریار» هنرمند سابقه دار و با ارزش کشور ما استفاده شده بود. فکر می‌کنم اگر خود هنرمند آواز خوب داشته باشد و از صدای خودش استفاده شود، چون آوازش همراه با تمثیل ثبت میشود با احساس تر جلوه میکند.»

«محیط سینما را چگونه یافتید؟

گفت:

«بدون شک در جریان فلمبرداری در هر کشوری دایرکتر و هنریشه هادچار خستگی و زحماتی میشوند، ولی هنریشه باید کاره فلمبرداری دوست داشته باشد، با همه مشکلاتی که هنریشه در آئینای فلمگیری با آن مواجه میشوند باز هم من محیط فلمبرداری را جالب یافتم»

پرسیدم:

«چرا بعضی صحنه هاناریکتر بنظر میرسد؟

نذیر پاسخ داد:

«مسئله لایت و ایجاد روشنی لازم، ضرورت اصلی فلمبرداری است، درین قسمت باز هم حرف کمبود وسایل بمیان می‌آید، لایت قوی در دسترس فلمبرداران قرار نداشت.»

پرسیدم:

«هنگام بازی چه تپیی را می‌خواستید بخود بگیرید، یا صریحتر بگویم حرکات تان می‌خواستید شبیه کدام هنریشه خارجی باشد؟

هیروی فلم اندرز مادر با جدیت پاسخ میدهد:



شاعلی انجنیر خیر محمد محمود متصدی آواز فلم اندرز مادر

نمایشات هنری

اتحاد شوروی بکابل آمده طی دوهفته اقامت خود یک سلسله کنسرت‌ها و نمایش‌های هنری می‌پردازند.

در نمایش هنرمندان آهنگ‌های تاجیکی و رقص شامل بوده که طرف توجه مدتین قرار گرفت.

در ختم نمایش پوهاند نوین‌دسته‌های گل به هنرمندان اهدا نمود. همچنان در اخیر پرو گرام هنرمندان شوروی به دکتور محمد حسن شرف معاون صدارت معرفی شدند.

(ب)

موسسه پوست دوزی غلام حسن فریادی و برادران عید سعید فطر را با حضور زعیم محبوب شاعلی، محمد اودر رئیس دولت، هموطنان عزیز و کافه مسلمانان جهان تبریک گفته ترقی افغانستان را در سایه نظام نوین مملکت از خداوند بزرگ تمنا دارند.



عرض تبریک

منسوبین شرکت صادرات قره قل حلول عید سعید

فطر را بحضور شاغلی محمد داود رئیس دولت و

صدر اعظم و اعضای کمیته مرکزی و اعضای

کابینه و اردوی غیور و با شهامت افغانستان و

کافه ملت نجیب افغان تبریک گفته ترقیات مزید

کشور را از خداوند متعال در پرتو نظام نوین

جمهوریت تمنایند

عرض تبریک



منسو بین نسا جی
افغان عید سعید فطر
زابه پیشگاه بانی
ومو سس نظام
نورین جهو ریت
افغان و کافه
همو طنان گرامی

تبریک عرض نهو ده ترقی روز افزون
کشو رعزیز را تحت قیادت شماغلی
محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم
از بارگاه این دمتعال استدامینمایند

عرض تبریک

رئیس، مامورین، منسوبین و کارگران شرکت

سهامی صنعتی دباغی دری با رساخ تبریکات

خالصانه خویش را به مناسبت ایام مبارک عید

سعید فطر به حضور شاغلی رئیس دولت و مؤسس

نظام جمهوری، اعضای محترم کمیته مرکزی

و ملت نجیب افغان از صمیم قلب تقدیم میدارند

عرض تبریک

منیجر عمومی و تمام کارکنان هه تل

انتر کانتی نتال

عید سعید فطر را به پیشگاه بانی

نظام نوین و کافه هموطنان گرامی

تبریک عرض نموده ، ترقی

روز افزون کشور عزیز را تحت

قیادت رئیس دولت و صدراعظم

وموسی جمهوریت در افغانستان

شاغلی محمد داؤد از بارگاه

ایز دمتعال استدعا

مینمایند

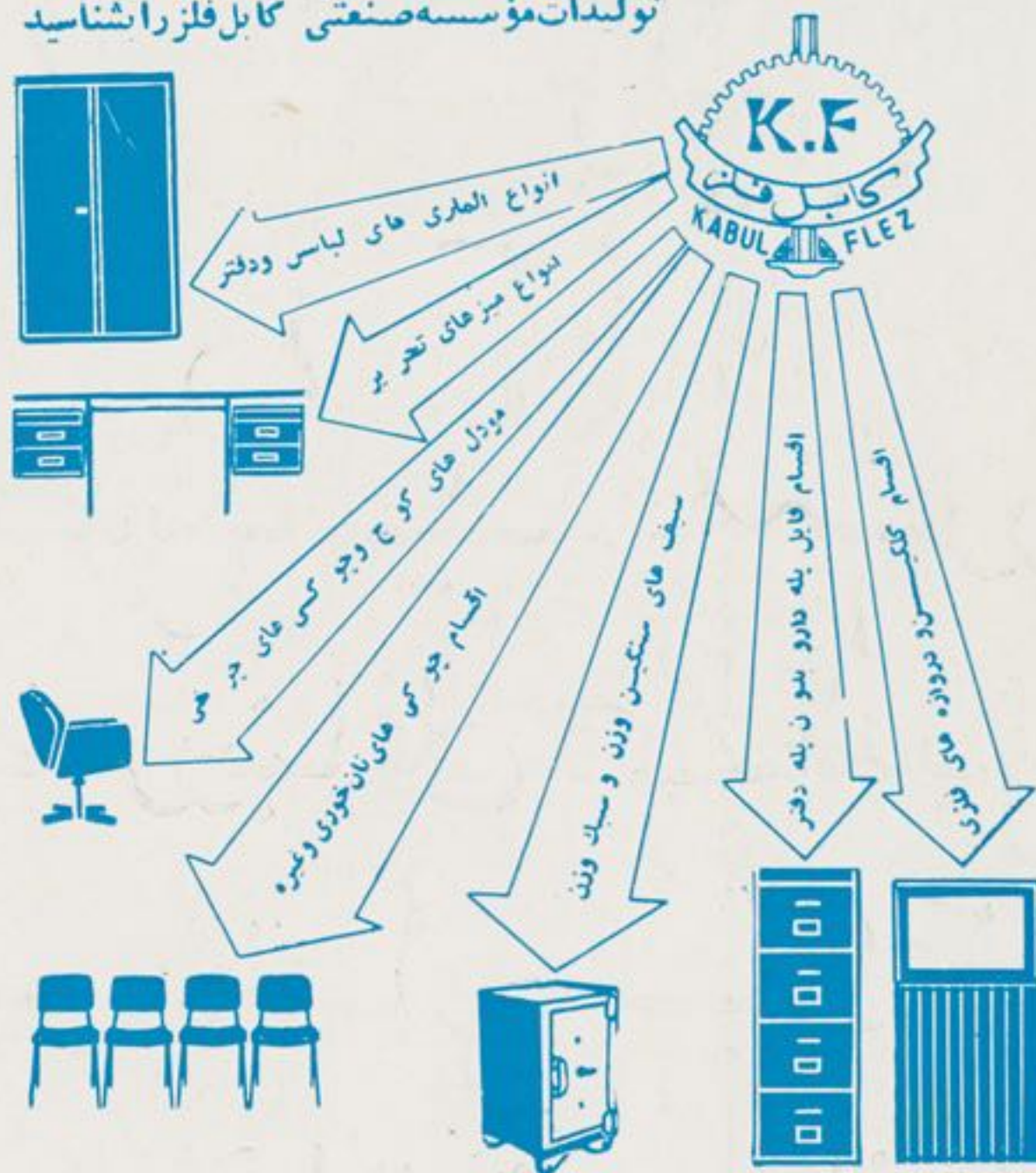
بسمه افغان

عید سعید فطر را
بجضور بناغلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدراعظم
و همة ملت نجیب افغان
صمیمانه تبریک میگوید

کابل فلز

به پیش ... در راه ترقی و عظمت
صنایع افغانستان

توليدات مؤسسه صنعتی کابل فلز را بشناسید



افغانستان - کابل - سرای غزنی مقابل
ایستگاه سرویس تلفن ۱۷۹۷

به کابل فلز مراجعه کنید بمقاد شماست

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library